

# خیمه

ماهنامه ی فرهنگی و اجتماعی خیمه  
نشریه سبز نشر آستان ها و معاصر اندلس

KHEIMEH

شماره بیست و یکم / رمضان ۱۴۲۶ / مهر ۱۳۸۴

قیمت ۳۰۰۰ تومان



قیله اش یک گل سرخ  
در یاد حاج سید علی ناصری



میرزا عیسی مولام  
حاج مهدی منصورانی

مناجات خوانی  
نصاحه حاج ماشاء مالدی



میرزا عیسی  
محمد علیرزاه اشرفی

صلح امام حسن (ع) مانند قیام امام حسین (ع) / رضا استادی  
رعایت انصاف / سید احمد خاتمی  
دیوار کوتاه مداحی / محمد رضا زائری  
دعایش رد خور نداشت / به یاد شیخ حسین کبیر  
کار کرد اجتماعی هیأت های مذهبی / سید منصور مجید اشرفی  
گزارش تصویری از جشن های نیمه شعبان مسجد مقدس جمکران  
تور کچه خیمه



## فهرست

- ۲/نیایش /صحیفه سجاده  
۳/صلوات  
۴/خطبه /بیچاره مداح ها  
۵/علم و کتل /همایش شور آفرینان دفاع مقدس  
۶/مداح یعنی معلم /مصاحبه با حاج مهدی منصوری  
۷/پیر غلام /در یاد شیخ حسین کبیر  
۸/بیانات رهبری ، ولادت حضرت فاطمه (س)  
۱۰/مهدیه /بیش آخر الزمانی اهل کتاب  
۱۲/کوچه /مصاحبه با حاج ماشاء الله عابدی  
۱۴/زمینه /کارکرد اجتماعی هیأت های مذهبی  
۱۵/تکیه /ولادت امام حسن (ع)  
۱۶/زمینه /صلح امام حسن (ع) مانند قیام امام حسین (ع)  
۱۸/آداب /امربه معروف و نهی از منکر  
۱۹/بحر طویل /وقتی خدا دنبال بهانه می گردد  
۲۰/میاندار /در یاد حاج سید علی قاضی  
۲۲/منبر /آداب وعظ و واعظی  
۲۴/زمزمه  
۲۶/زمینه /اسطوره روین تنان  
۲۸/تا کر بلا /شب قدر من  
۳۰/رمضان در فرهنگ مردم ایران  
۳۱/خیمه هنرمندان  
۳۲/گزارش تصویری از جشن های نیمه شعبان  
۳۳/خیمه کودک /روزه کله گنجشکی  
۳۴/زمینه /عروج حقیقت  
۳۶/توصیه های بهداشتی در ماه رمضان  
۳۷/کمک های اولانه  
۳۸/زمینه /عید فطر در قرآن /۴۰/روشی برای همه نسل ها  
۴۱/نامه های رسیده /اسایت های ماه مبارک رمضان  
۴۲/تور کجه خیمه  
۴۶/حاج آقا دعا بفرمایید

صاحب امتیاز: محمدرضا زائری  
zaeri@zaeri.com

مدیر مسئول: مرتضی وافی  
info@vafi.ir

زیر نظر شورای سردبیری

مدیر اجرایی: مهدی رحمانی  
rahmani@kheimeh.com

تحریریه: میثم غضنفری  
meysam@ghazanfary.com

روابط عمومی: محمدتقی طاوسی  
tavosi@kheimeh.com

گرافیک و صفحه آرایی: حسین زارعی  
hz@kheimeh.com

همکاران تحریریه: حسین کزازلو، مرتضی  
کاردر، الهام حسینی و سارا مرادی

سایر همکاران: محمد جواد اسماعیل نژاد، محمد  
مرتضوی، رضا مرشدی، مجید سلیمیان و یحیی جباری

طراحی نامواره: استاد حمید عجمی

شمارگان: ۵۰/۰۰۰





## سپاس خدائی را که ...

سپاس خدائی را که ماه خود یعنی ماه رمضان، ماه روزه، و ماه اسلام، و ماه پاکیزگی، و ماه آزمایش و تصفیه و ماه بپاخواستن برای نماز قرار داد...

خدایا بر محمد و آتش رحمت فرست. و ما را به شناسائی فضل این ماه، و بزرگ داشتن حرمت آن، و خودداری از آنچه در آن منع کرده‌ای ملهم ساز، و به روزه داشتن آن بوسیله نگه داشتن اعضاء از گناهات، و بکار بردن آنها - در آن ماه - به آنچه ترا خشنود سازد، یاری ده. تا با گوشه‌های خود سخن لغوی نگوئیم، و با چشمهامان به طرف لهوی نشتابیم، و دستهامان را به حرامی نگشاییم، و گامهامان را در امر ممنوعی پیش نگذاریم. و تا شکمهامان غیر آنچه حلال ساخته‌ای در خود جای ندهد، و زبانهامان جز به آنچه تو حدیث کرده‌ای گویا نشود، و جز در کاری که به ثواب تو نزدیک سازد زحمت نکشیم، و جز آنچه از عقاب تو نگاه دارد فرا نگیریم، آنگاه همه آن اعمال ما را از ریاکاران، و سمعه‌پیشگان بپیری، به طوری که احدی غیر از ترا در آن شریک نگردانیم و جز تو، در آن، مرادی نداشته باشیم. خدایا بر محمد و آتش رحمت فرست، و ما را در این ماه بر اوقات نمازهای پنجگانه - با آن حدودش که تحدیدی کرده‌ای و واجباتش که مقرر داشته‌ای و شروطش که تعیین نموده‌ای و اوقاتش که معین فرموده‌ای - واقف ساز، و ما را در نماز با کسانی برابر نما که به مراتب شایسته آن بالغ، و ارکانش را حافظند، و آن را در اوقات خود همانطور که پیغمبرت (صلواتک علیه و آله) در رکوع و سجود و همه فضیلتهایش تشریع فرموده، با کاملترین طهارت و بلیغ‌ترین خشوعی بجا آورنده‌اند. و ما را در این ماه موفق دار که بوسیله سر و احسان، به خویشان خود بییوندم، و با انعام و بخشش به همسایگان خود رسیدگی نمائیم، و اموالمان را از مظلوم و حقوق بپیرائیم، و با بیرون کردن زکات، آن را پاک گردانیم، و با آنکه از ما دوری کرده باز گردیم، و در باره آنکه بر ما ستم کرده انصاف دهیم، و با آنکه بسما دشمنی کرده آشتی کنیم، مگر آن کس که برای تو با او دشمنی شده باشد، زیرا که او دشمنی است که ما با او دوستی نمی‌کنیم، و جزبی است که با او صاف نمی‌شویم. و ما را توفیق ده بر اینکه، در این ماه بتو تقرب جوئیم، بوسیله اعمال شایسته‌ای که ما را به آن از گناهان پاک گردانی و از تجدید عیوب در این ماه باز گردانی. تا هیچیک از فرشتگانت جز مرتبه‌ای نازلتر از ابواب طاعت و انواع تقریبی که ما بجا آورده‌ایم به پیشگامت تقدیم نکند.

خدایا از تو می‌خواهیم به حق این ماه و به حق هر فرشته مقرب یا پیغمبر مرسل یا بنده صالح برگزیده‌ات که از آغاز تا انجام این ماه در عبادتت کوشیده، که بر محمد و آتش رحمت فرستی، و ما را در این ماه به کرامتی که به دوستانت وعده داده‌ای سزاوار ساز و آنچه را که برای اهل کوشش در طاعتت قرار داده‌ای برای ما مقرر فرمای، و ما را به رحمت خود، در سلک کسانی در آور که استحقاق بلندترین پایه رفیع دارند. خدایا بر محمد و آتش رحمت فرست و ما را از انحراف در توحید و کوتاهی در تمجیدت، و شک در دینت، و کوری از راحت، و سرسری شمردن حرمتت، و فریب خوردن از دشمنت: شیطان رجیم، دور ساز.

خدایا بر محمد و آتش رحمت فرست، و چون در هر شب از شبهای این ماهمان ترا بندگانی هستند که عفو تو ایشان را آزاد می‌سازد یا گذشت تو ایشان را می‌بخشد، پس ما را از آن بندگان قرار ده، و ما را از بهترین اهل و یاران این ماه بگردان.

خدایا بر محمد و آتش رحمت فرست، و همراه گناسته شدن ماه این ماه گناهان ما را بپاک، و با رسیدن سنخش جامه‌های وبال ما را برکن، تا ماه رمضان در حالی از ما بگذرد که ما را از خطاها پاکیزه ساخته باشی و از گناهان پیراسته باشی.

خدایا بر محمد و آتش رحمت فرست، و اگر از استقامت بگردیم مستقیمان ساز، و اگر دشمن تو (شیطان) ما را احاطه کند پس از چنگ او خلاصمان کن.

خدایا این ماه را به عبادت ما آکنده ساز، و اوقاتش را به طاعتمان بیارای، و در روزش ما را به روزه داشتن، و در شبش به نماز و تضرع به سوی تو و فروتنی برای تو، و خواری در برابر تو، یاری ده، تا روزش بر ما به غفلتی، و شبش به تقصیری گواهی ندهد.

خدایا ما را در همه ماهها و روزها، تا زمانی که زنده بداری، این چنین قسرا در ده، و از آن بندگان صالح خود گردان، که بهشت را جاودانه به میراث می‌برند، و از کسانی که آنچه را ببخشند در حالی می‌بخشند که دلهاشان از فکر بازگشت به سوی پروردگارشان هراسان است، و از کسانی که در کارهای خیر شتاب می‌کنند و ایشان در این مرحله بر دیگران سبقت گیرنده‌اند.

قسمتی از صحیفه سجادیه





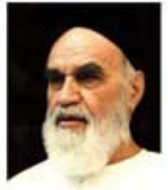
## شهر خدا

بخواهید که شما را در این ماه به روزه داری و خواندن قرآن کریم موفق گرداند. به درستی که شقی و دور از سعادت، کسی است که در این ماه بزرگ از آموزش الهی محروم ماند. با گرسنگی و تشنگی خود در این ماه، گرسنگی و تشنگی روز قیامت را به یاد آورید و به فقیران و درماندگان رسیدگی کنید و بزرگان خود را احترام نموده، بر کودکان خود مهربانی نمایید و با خویشان خود به صلحی رحم بپردازید و زیانتان را (از گفتار بیهوده) نگاه دارید.

قسمتی از خطبه‌ی پیامبر اکرم (ص) به مناسبت ماه مبارک رمضان

... ماه خدا، با برکت و رحمت و آموزش به شما روی آورده است. ماهی که نزد خدا برترین ماه‌هاست و روزهایش بهترین روزها و شب‌هایش برترین شب‌ها و ساعاتش بهترین ساعات‌هاست. ماهی که در آن به میهمانی خدا دعوت شده‌اید و خداوند شما را بدین وسیله گرامی داشته است. نفس‌هایتان در آن، تسبیح خدا و خوانتان در آن عبادت است و اعمال شما در این ماه پذیرفته، دعایتان مستجاب است. پس بسائیت‌های خالص و دل‌های پاک از خدا

## ضیافت الهی



و مادیت قطع کنید. بعد از پایان یافتن شهر صیام مشکل است بتوانید این مسایل را به مرحله‌ی عمل درآورید. بنابراین از فرصت استفاده کنید و پیش از آنکه این فیض عظیم سیری شود، در مقام اصلاح تزکیه و تصفیه‌ی امور خود بپردازید. خود را برای انجام وظایف ماه صیام آماده و مهیا سازید. طوری نباشد که پیش از فرارسیدن شهر رمضان، همانند ساخت، به دست شیطان، کوک شده - در این یک ماه که شیاطین در زنجیرند - شما به طور خودکار به معاصی و اعمال خلاف دستورات اسلام مشغول شوید. گاهی انسان عاصی و گناهکار بر اثر دوری از حق و کثرت معصیت، آنچنان در تاریکی و نادانی فرو می‌رود که دیگر نیازی به وسوسه‌ی شیطان ندارد. خود، به رنگ شیطان درمی‌آید. "صیغه الله" مقابل صیغه شیطان است و کسی که ذیال‌هوای نفس رفت و از شیطان متابعت کرد، به تدریج به صیغه‌ی او درمی‌آید.

شما تصمیم بگیرید لااقل در این یک ماه از خود مراقبت به عمل آورید. از گفتار و کرداری که خداوند تبارک و تعالی راضی نیست، اجتناب کنید...

طبق بعضی آیات، به تفسیر برخی از روایات، اعمال انسان به رسول خدا(ص) و ائمه‌ی طهارین(ع) عرضه می‌شود و از نظر مبارک آنان می‌گذرد. وقتی که آن حضرت به اعمال شما نظر کنند و ببینند که از عطا و گناه آنباشته است، چقدر ناراحت و متأثر می‌شوند؟ نخواهید که رسول خدا ناراحت و متأثر شوند. راضی نشوید که قلب مبارک آن حضرت شکسته و محزون شود...

گفتاری از امام خمینی (ره)

... زبان را به مناجات حق تعالی عادت دهید. مبادا در ماه مبارک رمضان از شما غیبتی، تهمتی و خلاصه‌گناهی سر بزنند که در محضر ربوبی با نعم الهی و در مهمانسرای باری تعالی آورده به معاصی باشید. شما در این ماه شریف به ضیافت حق تعالی دعوت شده‌اید: "عینم فیه الی ضیافه الله". خود را برای میهمانی با شکوه حضرت حق آماده سازید....

لااقل سه آداب اولیه‌ی روزه عمل نمایید و همان طور که شکم را از خوردن و آشامیدن نگه می‌دارید، چشم و گوش و زبان را هم از معاصی باز دارید. از هم اکنون بسا بگذارید که زبان را از غیبت، تهمت، بدگویی و دروغ نگه داشته، کینه، حسد و دیگر صفات زشت شیطانی را از دل بیرون کنید...

اگر با پایان یافتن ماه مبارک رمضان در اعمال و کردار شما هیچ گونه تغییری پدید نیامد و راه و روش شما با قبل از ماه صیام فرقی نکرد، معلوم می‌شود روزه‌ای که از شما خواسته‌اند، محقق نشده است. آنچه انجام داده‌اید، روزه‌ی عامه و حیوانی بوده است. در این ماه شریف که به مهمانسرای الهی دعوت شده‌اید، اگر به حق تعالی معرفت پیدا نکردید یا معرفت شما زیاده‌تر نشد، بدانید در "ضیافت الله" درست وارد نشدید و حق ضیافت را به جا نیاورده‌اید. نباید فراموش کنید که در ماه مبارک که "شهر الله" می‌باشد و درهای رحمت الهی به روی بندگان باز است و شیاطین و اهریمنان به حسب روایت، در غل و زنجیر به سر می‌برند. اگر شما نتوانید خود را اصلاح و مهذب نمایید، نفس‌آماده را تحت مراقبت و کنترل خود درآورید. هواهای نفسانه را زیر پا گذاشته، علاقه و ارتباط خویش را با دنیا

## هدایت الهی در سایه‌ی مجاهدت و ارتباط با خدا

انس فردی، مناجات با خدا

موفقیت‌های امام(ره)، مرهون ارتباط با خدا



امروز در سطح کشور، توجه‌ی ما به عموم مردم - به خصوص کسانی که عشق و علاقه‌ی بیشتری به این انقلاب و محصول آن دارند - همین است و علاج و ضرورت قطعی را در این می‌دانیم که بایشی آحاد مردم، ارتباطات و انس فردی و صحبت و مناجات با خدا را در خود تقویت کنند. این، راه امام است و هدایت الهی به دنبال این ارتباط و تماس با خدا میسر می‌شود. همچنان که در این ده سال هم همین طور بوده است و شما جوان‌های با اخلاص و پاکدل، این روحیه را در جبهه‌های گوناگون از خودتان نشان دادید و نتایج آن را هم دیدید و همچنان که درس امام ما نیز این بود...

منبع: حدیث ولایت، ج ۳، ص ۳۰۰-۲۹۸.

گفتاری از رهبر معظم انقلاب

هر ماه رمضان که بر این بزرگوار [حضرت امام خمینی (ره)] می‌گذشت، انسان می‌دید که نورانی‌تر شده و خدای متعال او را هدایت می‌کرده است. راهی را که ما در طول یازده سال پشت سر امام طی کردیم، راهی نبود که به طور طبیعی و بدون هدایت و حمایت و کمک الهی بتوانیم آن را طی کنیم. از بیچ و خم‌های عجیبی عبور کردیم و به برکت رهبری امام(ره)، فراز و نشیب‌های عجیبی را پشت سر گذاشتیم و این نبود مگر آن که هدایت الهی ما را کمک می‌کرد. عقیده‌ی خود ایشان هم همین بود و من از ایشان این حرف را شنیده بودم که می‌گفتند: "من از اول انقلاب، احساس می‌کنم دست هدایتی ما را کمک می‌کند و پیش می‌برد و راه‌ها را در مقابل ما باز می‌کند". حقیقت هم همین بود و خدای متعال این هدایت را در مقابل مجاهدت، خلوص، صفا و توراتیت، ارزانی می‌دارد.

هدایت الهی، به انسان‌های غافل نمی‌رسد. این که در همین مناجات شعبانیه می‌فرماید: "و اثر ابصار قلوبنا بظیاء نظرها الیک"، این نورانی کردن چشم دل و روشن کردن حقایق، برای دل بیدار و چشم بصیر مؤمن، رایگان به دست نمی‌آید و بدون مجاهدت و تلاش و ارتباط با خدا، امکان ندارد تحقق پیدا کند.

خیمه یعنی جایگاه عشق و معرفت به اهل بیت

خیمه یعنی سینه‌های سوخته

خیمه یعنی ...

حسین معنوی

زهرا دولتی شهبان

خیمه یعنی؛ آنچه که نیازش بین نشریه‌های زرد

خیمه یعنی به مولا نزدیک شدن

امروزی بیشتر از همیشه دیده می‌شود.

مهدی بازوکی فرد

حمیده زند

خیمه مکتب عشاق علی (ع) است.

حمید اسماعیل زاده





صفحه خطبه: خطبه همان سرمقاله ای است که مدیر مسئول نشریه آن را می نویسد و درحقیقت با شما که در این هیأت مکتوب قدم گذاشته اید سخن می گوید.



## بیچاره مداح ها

این روزها انتقاد از مداحی مد شده است. مثل خیلی چیزها که بعضی را ناگهان عصبی می کند و پیرو جو تبلیغاتی و رسانه ای به وجود آمده، نسبت به آن اظهار نظرهای تند و مصاحبه های شدید و غلیظ می کنند و بعد دوباره همه چیز فراموش می شود.

اخیراً انتقاد از آفات و و اشکال ها و ایرادهای موجود در مداحی ها طوری فراگیر شده که حتی خود ما هم احساس می کنیم عقب مانده ایم!

حداقل دوستان بزرگواری که با منش و مرام مجله خیمه آشنا شدیم و از روند شکل گیری و انتشار آن آگاهند یا از مواضع فکری نویسنده این ستون اطلاع دارند، به خوبی می دانند که ما خود با دید انتقادی و با رویکرد آسیب شناسانه به این میدان قدم نهادیم. پس در اصل نگرانی، هم عقیده هستیم. اما نگرانی! چرا که مثل همیشه موضع گیری های تبلیغاتی و احساسی، مقطعی و زودگذر است و گاهی به جای حل مشکل کار را خراب تر می کند.

جالب اینجاست که آقایان منتقد هیچ کدام آدم های معمولی کوچک و خیابان نیستند که بتوان گفت چون دستشان به جایی نمی رسد و کاری نمی توانند بکنند، درد دلی کرده اند و شکایتی به زبان آورده اند. بلکه همه مسئولانی هستند که کارها دست خودشان است و اگر قرار بوده کاری بکنند باید تا حال انجام می داده اند.

البته این یک روال طبیعی است که همه به آن عادت کرده ایم. متأسفانه در این مملکت خیلی از کسانی که کاری را بسر عهده دارند، وظیفه خود را به خوبی و درستی انجام نمی دهند و صبر می کنند تا رهبر انقلاب دو کلمه راهنمایی کنند و تذکر دهند و از باب درد دل، سخنی بر زبان آورند... آن وقت به جای پیگیری و رفع مشکل، همه دوباره شروع می کنند به تکرار همان حرف و خلاصه، فرمایش کردن...

همه "آقا" می شوند و به جای انجام وظیفه و حرکت در مسیر اطاعت از ولی فقیه و اجرای نظر مبارک و بازشناسی عمیق اشارت و دستور ولایت ایشان، همان حرف ها را بر زبان می آورند! در حالی که مملکت یک "آقا" بیشتر نیاز ندارد و بقیه باید مجری نظر و تشخیص رهبری باشند.

به قول مرحوم شهید حاج داود کریمی، مشکل از همین جا شروع شد که به جای "ما همه سرباز توایم خمینی" شعار ما شد: "ما همه سردار توایم خمینی"!

نگرانی نسبت به آفات و آسیب های مداحی و هیأت های عزاداری را سالهاست که بسیاری از دردمندان آگاه و هوشیار مورد توجه قرار داده اند و توقع می رفت مسئولان امور بسا درایت و هوشمندی نسبت به

نوارها و سی دی های صوتی و تصویری مختلف و علم شدن شمایل های رنگارنگ اولیای خداوند و ... زبان باز کردیم؛ هیچ کدام از همین آقایان مسئول و منتقد و گلایه مند و در عین حال همه کاره حتی به اندازه خریدن و اشتراک چند نسخه از مجله همت و حمایتی نکردند. وقتی پیش این استاد بزرگواری و آن سرور عزیز و ارجمند، از این نگرانی ها حرف زدیم، هیچ عکس العمل جدی ای نشان ندادند. وقتی مرتضی وافی این طرف و آن طرف درد دل می کرد، کسی اعتنا نداشت. وقتی محسن مظاهری یک تنه کار تحقیقاتی بزرگی در آسیب شناسی هیأت های مذهبی و مداحی انجام داد، هیچ کس چنان که باید، قدر ندانست و ...

ولی حالا که رهبر انقلاب مثل همیشه مجبور شده اند به خاطر کوتاهی و قصور و بسی توجهی و غفلت مسئولان امر، خودشان به میدان بیایند و با نگرانی دو کلمه حرف بزنند، رگ نگرانی آقایان مسئول بیرون زده و پادشان افتاده که ... و از قضا مثل همیشه کاسه و کوزه را دارند سر نزدیکترین آدم می شکنند و چون دیواری کوتاه تر از دیوار خادمان مخلص آستان ولایت پیدا نکرده اند، همه بد و بیراه ها را نثار جماعت مداح می کنند و از یاد برده اند که از این جماعت مباح، تا توانسته اند استفاده کرده اند و در شأن و منقبت آنان سخن ها گفته اند. پادشان رفته که خیلی از موقعیت ها را اخلاص و شور و شوق همین جماعت برایشان به ارمغان آورده و حفظ کرده و ...

آیا این بزرگواریان در آن روزهای پر سر و صدا و ... نیاید فکر می کردند که این نهاد اجتماعی مهم و مستحکم، آفت پذیر هم هست و نمی توان انتظار داشت جوانی که بدون آموزش، بدون برنامه، بدون حمایت و هدایت وارد فضای مداحی می شود و تنها با تکیه بر اخلاص و انگیزه شخصی خود قدم برمی دارد، ممکن است سر از سیراه هم در بساورد؟ در این نوشتار قصد حمایت از جماعت مداح، مرثیه خوان و منقبت سزرا را ندارم. چرا که شأن و جایگاه این خادمان بسا عزت درگاه اهل بیت، والاتر از آن است که نیاز به حمایت کسی چون من داشته باشند و قصد تزکیه و تطهیر این خدمتگزاران از آفت و ایراد را نیز ندارم چرا که هر عاقلی می داند خوراک هرچه خوش طعم تر و گوارتر باشد بیشتر در معرض فساد و خرابی خواهد بود.

تنها قصد این نوشتار، یادآوری این نکته است که مداحان در این زمینه مقصر نیستند. همه مقصر و خطاکاریم. جامعه مداحان هرچه نتوانست، در حد خود تلاش کرده است. بیایید حرمت و شأن این خادمان موالی خود را حفظ کنیم و به جای انتقاد یک سویه و ناسزا گفتن به آنان، راه اصلاح و حل مشکل را از بیان و اشاره ولایت فقیه و مراجع عظام تقلید و علمای وارسته دین بیابیم و در حیظه مسئولیت خود بدان توجه کنیم و عمل نماییم.

این موضوع توجه کنند و با سیاستگذاری درست و شایسته، اقدامی انجام دهند.

درخت تناور و سایه گستر هیأت های مذهبی، هرچه با عظمت، پرشمار، استوار و ریشه دار باشد، باز هم بدون تردید آفت می پذیرد و خیمه ی بلند و باشکوه مدح و رثاء خاندان نبوت و ولایت هرچه محکم و پایدار باشد، بی شک در معرض آسیب و حمله خواهد بود. این وظیفه بزرگ از دیرباز بر دوش عالمان آگاه بوده است تا برای حفظ میراث ارزشمند سلف صالح با تدبیر و تعقل اقدام کنند که: "إذا ظهرت البدع فی امتی



فعلی العالم أن يظهر علمه والأفعلیه لعنه الله و ..."

هیأت های مذهبی دیرپاترین و قدسرتمندترین نهادهای اجتماعی شیعه اند و طبیعی است که دشمن هوشیار و خطرناک آیین و عقیده ما همان گونه که به تخریب جایگاه ولایت فقیه کمر بسته، برای نابود ساختن یا انحراف این نهادهای ریشه دار اجتماعی شیعه نیز برنامه ریزی و کار و توطئه حساب شده ای تدارک ببیند.

بیداری دشمن در توطئه عجیب نیست. آنچه عجیب است و جای شگفتی دارد، خوابیدن و بی توجهی ما نسبت به حفظ و حراست میراث گرانقدر و گنج پرهای است که از ارزش و جایگاه آن باخبریم و می دانیم در معرض آسیب و آفت است.

وقتی از چند سال پیش ما حرص می خوردیم و با هزینه شخصی و گرفتاری و سختی، مجله خیمه راه را انداختیم؛ وقتی چند سال پیش در اوج عزت و ارج و قسرب مداحان و مرثیه سرایان، از این نگرانی حرف زدیم؛ وقتی میان پخش مکرر و مداوم برنامه های مداحان مختلف از کانال های گوناگون و شبکه های متنوع رادیو و ... در کنار گسترش هیأت های دانشجویی و دانش آموزی و ... در مقابل دست به دست گشتن

محمد رضا زارعی  
صاحب امتیاز





معاون رییس جمهور:

## آنهايي که با صوت و نوای خود فضای صمیمی رزمندگان را عطر آگین کردند، سهم بزرگی در پیروزی عملیات های بزرگ داشتند.

گزارش همایش تجلیل از شوراآفرینان دفاع مقدس



وی افزود: نوراتینی که در سایه این حماسه آفرینی ها در قلب رزمندگان ایجاد میشد، فرو شکستن خیمه پوشالی دشمن را به دنبال داشت.

دهقان اظهار داشت: عزت و اقتدار ملت ما ناشی از حماسی آفرینی اینارگران در دوران دفاع مقدس است.

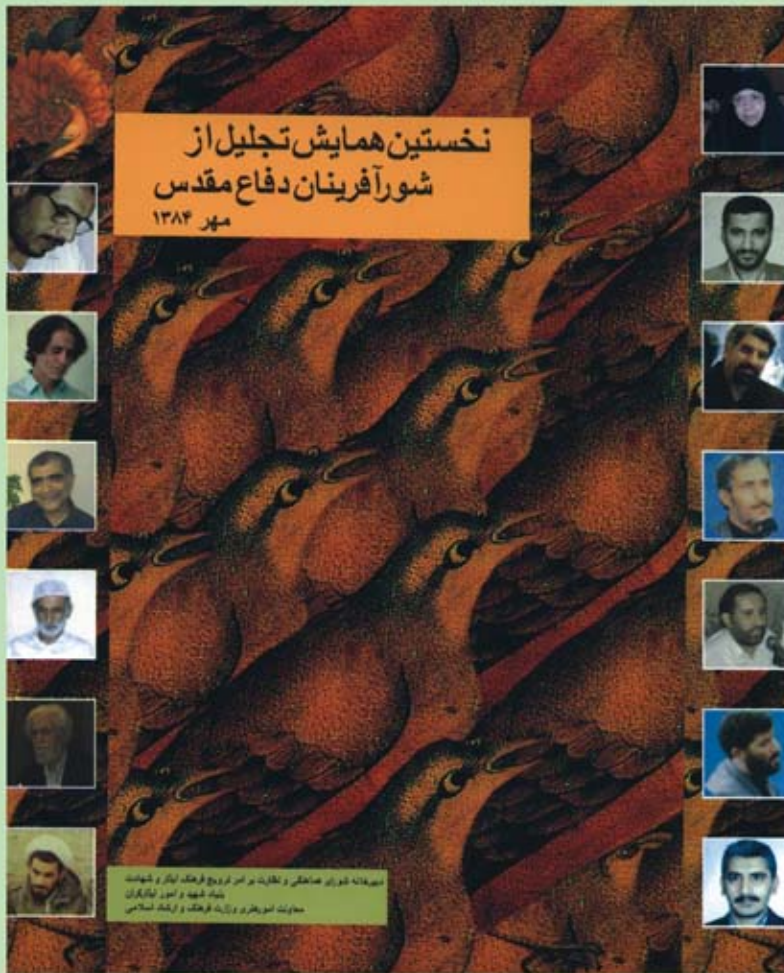
در این مراسم کاظم حمیدی شیرازی، شاه زیدی و زهرا ابوالحسنی از شاعران و اعضای انجمن ادبی و هنری گلستان سعدی اشعاری را که در خصوص دفاع مقدس سروده بودند، قرائت کردند. ابوالقاسم حسین جانی، علیرضا قزوه، سید سلمان علوی و عبدالقادر طهماسبی دیگر شاعرانی بودند که اشعار خود را قرائت کردند. گروه کر مرکز موسیقی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به رهبری ابراهیم نظری در این مراسم سه اجرای قطعات نپایش یزدان، سرود پیروزی، آزادی و پیمان با رهبری پرداخت.

گروه هنری عرفان در این مراسم به اجرای نمایش های دفاع و عطش با طراحی سعید داخ پرداخت.

در پایان این مراسم، از استاد حمید سبزواری (حسین ممتحنی)، قادر طهماسبی (فرید)، سیمین دخت

وحیدی، پرویز بیگی حبیب آبادی و علیرضا قزوه شاعران دفاع مقدس، با اهدای لوح تقدیر و سکه بهار آزادی تجلیل شد.

حبیب الله معلمی مدیر سرای نوحه های صادق آهنگران، غلامعلی رجایی، علی ثمری، علی اصغر (سعید) حدادیان، محمد صادق آهنگران، مهدی منصوری، غلامعلی کویتی پور و غلامحسین فخری بهبهانی ذاکرین و مداحان اهل بیت نیز با اهدای لوح تقدیر مورد تجلیل قرار گرفتند. در حاشیه این مراسم نمایشگاه عکسی از عکاسان دفاع مقدس برگزار شده بود.



### نخستین همایش تجلیل از شوراآفرینان دفاع مقدس مهر ۱۳۸۴



نخستین همایش تجلیل از شوراآفرینان دفاع مقدس همزمان با هفته دفاع مقدس شامگاه شنبه باحضور وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، رییس بنیاد شهید و امور ایثارگران، تنی چند از شاعران دفاع مقدس و خانواده های شهدا و جانبازان جنگ تحمیلی در تالار وحدت برگزار شد.

به گزارش خبرنگار گروه فرهنگی ایرنا محمدحسین صفارهرندی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی این مراسم را شروع مبارکی برای تجلیل از شوراآفرینان دفاع مقدس دانست و ابراز امیدواری کرد به صحنه های مبارک تری برای بزرگداشت آنها تبدیل شود.

وی اظهار داشت: قافله سالار این شوراآفرینی ها شهیدانی بودند که با اهدای خون خود زیباترین پیام ها را به ثبت رساندند.

صفارهرندی، افزود: کار زیبایی شوراآفرینان در رساندن پیام شهید، هر قدر به عمل آنها نزدیکتر بود، موثرتر واقع می شد.

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی افزود: کسانی که آرزو معرفت جبهه ها را با بیان شعر و نوای خود به این سوی جبهه منتقل می کردند و سبب

بالارفتن شور حماسی در جامعه می شدند، امروز این توان را دارند تا در زمانی که به نظر می رسد شاخه های این درخت به خشکی می گراید، آن را آبیاری کنند و میوه های شیرین آن را نصیب جامعه کنند.

دکتر حسین دهقان معاون رییس جمهور و رییس بنیاد شهید و امور ایثارگران نیز در این مراسم با گرامیداشت هفته دفاع مقدس به فرازباز پیام مقام معظم رهبری در تجلیل از شهدا و ایثارگران دوران دفاع مقدس اشاره کرد و گفت: آنهايي که با صوت و نوای خود فضای صمیمی رزمندگان را عطر آگین کردند، سهم بزرگی در پیروزی عملیات های بزرگ داشتند.





## ● نام و شهرت؟

مهدی منصوری

## ● چند سال دارید؟

۴۲ سال

## ● اهل؟

اصفهان

## ● جبهه هم رفتی؟

هر چه دارم از شهداء جبهه ها دارم.

## ● چند سال جبهه بودی؟

از بیست مرداد ۶۱ تا اواخر جنگ، حدود ۶ سال.

## ● کجا؟

اول لشکر امام حسین، بعد هم تبلیغات جبهه و جنگ.

## ● مرخصی هم می آمدی؟

بلی، ولی اگر دیر بر می گشتیم، شهید خرازی با یک نگاه و یک کلمه ما را خجالت زده می کرد.

## ● از گلستان شهدای اصفهان بگو؟

مردم خیلی خوبند. دعای ابو حمزه، دعای عرفه و زیارت عاشوراهاى محرم، دیدنی است.

## ● و روز عرفه؟

حدود هزار مستمع می آید.

## ● دعای عرفه را چه کسانی رواج دادند؟

خدا رحمت کند، مرحوم کلباسی، طهامی، بیش از صد سال پیش.

## ● شما از کی شروع کردی؟ مناجات خوانی را می گویم.

از پای مجلس حاج آقا مهدی مظاهری.

## ● از دعا و مناجات بگو.

هر دعا مثل دارویی است که خاصیت ویژه ای دارد. بستگی به حالات، موقعیت ها و مکان ها دارد.

## ● بهترین دعا؟

همه ی دعاها؛ بعضی ساده تر است و بعضی در اوج برای خواص، هر کدام حال و هوایی دارد.

## ● کدام را بیشتر دوست داری؟

دعاها همه اش دوست داشتنتی است، اما من اول، دعای ابو حمزه و بعد دعای امام حسین در عرفه را.

## ● چرا؟

همه چیز در آنها هست. خیلی کامل و جامع است. فضای ماه مبارک و شب ها و سحرها در آن است.

## ● و کدام جمله اش در دلت نشسته؟

دعایی که مشکلات و معضلات جامعه را، امام در قالب دعا بیان کرده:

اللهم انى اعوذ بك من الكسل والغفل والهم والجبن والبخل. خدایا! به تو پناه می برم از تنبلی و ضعف و غصه و ترس و بخل.

اللهم انى اسئلك ايماناً لا اجل له دون لقائك.

خدایا! ایمانی بده تا با همان ایمان به تو برسم.

و رضنی من العیش بما قسمت لی.

خدایا! مرا راضی بدار به آنچه که برابم مقدر کرده ای.

این خیلی مقام بالایی است.

## ● و از عرفه؟

ماذا وجد من فقدك و ما الذى فقد من وجدك.

چه چیزی کم دارد آن که تو را دارد و چه دارد آن که تو را کم کرده است.

## ● چند دعا از حفظ داری؟

کمیل، ندبه، عرفه، ابو حمزه، امین الله، جامعه، صباح، شعبانیه.

# مداح یعنی معلم

مصاحبه با آقای مهدی منصوری



مهدی منصوری، مداح بیناد اهل بیت، متولد ۱۳۴۲ و صاحب چهار فرزند، اهل اصفهان است. شاید برنامه ی مناجات و مداحی او در مهدیه ی تهران، شب های قدر مرقد امام (ره) دیده باشید. آخرین باری که او را دیدیم، در حال خواندن مناجات شعبانیه، در میان مردم خونگرم و باصفاى زاهدان بود. خیلی وقت پیش دلمان می خواست جایی تک و تنها گیرش بیاوریم و پای حروف های شیرینش بنشینیم. از مناجات و دعا پرایمان بگوئید. از حال و هوای زمان جنگ، از شهداء، از خاطراتی که در مجالس اهل بیت داشته است ... و بالاخره توفیق پارمان شد.

در این شماره، بخشی از آن گفتگو را می خوانید:

## ● چرا حفظ کردی؟

کلام معصوم است. به روز است. تکراری نمی شود. پرمحتوا است. همه جا کاربرد دارد. ارتباط انسان با خدا را تعریف می کند.

## ● حاج مهدی! یک مناجات خوان از کجا شروع می کنی؟

اول معنای دعا را با دقت بخواند و بفهمد.

## ● و بعد؟

کتاب هایی که علما در شرح دعاها نوشته اند را بخواند تا تفسیر به رأی نکند!

## ● و شعرهای مناجاتی؟

شعر خوب داریم، اما خیلی کم است. اگر شعرای ما بیشتر با مناجات مانوس می شدند، ادبیات ما در دنیا از لحاظ عرفان

حرف اوک را می زد، البته الان هم اینگونه است.

## ● پس توصیه ات به شعرا؟

شعر شاعری که خدا به او استعداد و ذوق داده، اگر با معرفت و عرفان تلقیق شود، غوغا می کند.

## ● از اشعار مناجاتی، کدام را دوست داری؟

سازگار خیلی خوب گفته:

کس به غیر از تو نخواهم، چه بخوایم چه نخواهی

باز کن در که جز این خانه مرا نیست پناهی

نه من آنم که ز فیض نگهت چشم بیروشم

نه تو آنی که گدا را تنوازی به نگاهم

## ● باز هم بگو؟

این شعر علی انسانی، هزار سال دیگر هم کهنه نمی شود (شعر حرش). معمولاً هر بیت، حرف های شعر را کامل می کند، ولی این شعر هر مصرعش یک مطلب است.

امام حسین (ع) به او فرمودند:

ما پی امداد تو برخواستیم

گر تو برگشتی به ما، ما خواستیم

آب از سرچشمه ی دل گل نبود

جرم تو از نفس بود از دل نبود

تو بدی کردی ولی بد نیستی

خوب دادی امتحان رد نیستی

بعد حضرت می آوردش بالا!

قطره بودی وصل بر دریا شدی

تو دگر تو نیستی از ما شدی

این شعر خیلی حال و هوای عجیبی دارد.

## ● حرفی با دوستان مداح؟

مداحان عزیز با مطالعه بیابند در میدان. مداح یعنی معلم. مداح یعنی رابط بین انسان و خدا. حالا که خدا به این عده توفیق داده مدح و مقببت اهل بیت را بگویند (من علینا بسکم)، از قرآن و عترت جدا نشوند.

## ● سفارش به هیأتی ها؟

من قابل نیستم، اما خواهش می کنم احساس و شور و عاطفه را با معرفت برای مردم بخوانند. کاری کنند که پرتامه، فقط عاطفه و شور نباشد. این مقطعی است اعتقادات جوان ها را، یعنی شعار را با شعور توأم کنند، تا ماندگار باشد.

## ● توصیه به جوانها؟

لذت های حقیقیسی را فدای لذت های مجازی دنیا نکنند. حلاوه الدنیا مراره الاخره، شیرینی دنیا دنبالش سختی آخرت است.

## ● عشق؟

کامل ترین و بالاترین درجه ی محبت. حتی عقل ظاهری هم به پای او نمی رسد. مثل کار حضرت ابوالفضل (ع).

## ● کربلا؟

واقعه ی عظیم، یک قیامت، یک تاریخ، یک اندیشه، یک راهکار، دانشن ترین کلمه.

## ● هیأت؟

محور و مرکز نقل و پیوند قلوب انسان ها با هم، در جهت رسیدن به خداوند.

## ● مداحی؟

زیباترین و شکوفاترین هنر برای جذب استعدادها و انگیزه به سوی اهل بیت (ع) و ارتباط دادن آنها با خدا از طریق اهل بیت (ع).

با تشکر، خداحافظ، موفق باشید.

صفحه پیرغلام : شما هیاتی های جوان ، همیشه در

گوشه و کنار مجلس عزاداری ، پیران و پیش کسوتان را می بینید که جوانی خود را صرف عاشقی در محفل اهل بیت نموده اند و موی سپیدشان ، به رو سپیدی شان در پیش اقا امام حسین علیه السلام شهادت می دهد . صفحه ی پیرغلام ویزوی معرفی این چهره های قدیمی و ماندگار هیئات مذهبی است ، آنانی که سالیان سال در محافل حسینی خدمت کرده اند و تجربیات آنان می تواند برای هیاتی های جوان و مشتاق ، راه گشا باشد . صفحه پیرغلام در حقیقت آلبومی از تجربیات ، نظرات و نیز خاطرات ماندگار این چهره های ارزشمند است .



## تیر دعایش به هدف ، خوب می رسید

اشاره:

مرحوم حاج شیخ حسین کبیر تهرانی، متولد دیماه سال ۱۳۰۸ هجری شمسی بود. خیلی ها او را در ابتدای حضور و سکونتش در قم با پالتوی بلند و گاه کلاهی بر سر، دیده بودند. هیکل قوی و نیرومند و عضلات درم پیچیده بازوانش او را از بقیه متمایز ساخته بود. خیلی ها از سابقه و سرگذشتش چیزی نمی دانستند، اما در اولین برخورد با نگاه نافذ و تبسم روی لبهایش ، و با مزاح و بذله گویی هایش آنچنان با او انس می گرفتند که به راحتی حاضر به ترک مجلسش نمی شدند. او در مکتب امام صادق (ع)، دروس حوزوی را آموخت و در دوران اختناق و ستم شاهی با تمام وجود به دفاع از مکتب و حوزه و طلاب پرداخت.

و در انقلاب و جنگ تحمیلی تنها پسر و جگرگوشه اش را، به نام غلامرضا، در دوازدهم آبان ماه هزار و سیصد و پنجاه و نه تقدیم اسلام کرد. آنچه یاد و نام حاج شیخ حسین کبیر تهرانی را جاودانه ساخته است، اخلاق و روحیاتی است که در یاد و ذهن دوستان و آشنایانش مانده است و در میان همه ی روحیاتش، عشق و محبت او به سید الشهداء و یارانش وصف ناشدنی بود. او شیفته اهل بیت بود و دلباخته اولاد علی و زهرا و این را می شد از مجالس روضه و ذکر مصیبت خواندنش از اشک ، سوز و اخلاصش فهمید.

ما در خیمه سعی داریم تا با نقل حکایات ، خاطرات و داستان زندگی پرفراز و نشیبش، کمی از دین خود را به پیر غلامان سیدالشهدا ادا کنیم.

انشاء الله

### حق الناس

هیأت فاطمیون را در خارج خانه ی حاج شیخ حسین برگزار کردیم. شب ولادت حضرت علی اکبر (ع) زیرزمین خانه را فرش کردیم. روی حوض وسط زیرزمین را با ساچوب پوشانیدیم و خلاصه در و دیوار را پارچه ی سبز زدیم. یک منبر برای سخنران گذاشتیم و یک صندلی هم برای حاج شیخ حسین کبیر. جلسه که تمام شد، بچه ها با عجله وسایل را جمع کردند و رفتند. چند روز بعد، حاج شیخ حسین مرا خواست. دیدم قوطی کبریت را دستش گرفته. پرسیدم: این چه؟ گفت: چند عدد سنجاقی و سوزن ته گرد. گفتم: مال کجاست؟ گفت: از آن روز جلسه ی هیأت جا مانده. تا آدمم بگویم بابا مهم نیست، اینکه ارزشی ندارد! فرمود: اینها مال

هیأت امام حسین است. باید برگردد جزء اموال هیأت. و آن قدر حرفش را محکم گفت که ...

خانه اش احتیاج به تعمیرات داشت. چند متری لوله ی آب برایش گرفتیم. آن هم لوله ی دست دوم. خیلی نو نبود. قدری از این قضیه گذشت. یک روز حاج شیخ حسین مرا صدا زد و فرمود: این را بگیر. با تعجب به دستش نگاه کردم، دیدم پاکتی است پر از خاک. با خنده گفتم: حاج آقا این دیگر چیست؟ نکند خاک ته کفش هیأتی هاست. باید برگردانم سر جایش. نگاهی کرد و فرمود: لوله ها را از کجا آوردید؟ من لوله ها را به زمین زدم. خاک ها مال آن زمین است که لوله ها را از آنجا آوردید. بسرید و این خاک ها را همانجا بریزید. آن زمین صاحب دارد!

### دعایش ردخور نداشت

گاهی به شوخی می گفت: فلائی، ما مریض را وسط جا نمی گذاریم، دعا می کنیم، یا این طرفی می شود یا آن طرفی! نفس عجیبی داشت. خصوصاً توسل هایش خیلی زود می گرفت. یک روز شعری از جناب دکتر باهر شنیدم، قریب به این مضامین.

از من، کبیر ، بر تو هزاران درود باد  
زیرا که رنگ غم ز دل من زدوده ای  
تیر دعای تو به هدف خوب می رسد  
گویا که از الست، تو صیاد بوده ای

اگر اشتباه نکنم، از خود دکتر سؤال کردم چرا برای کبیر اینگونه شعر گفتی؟  
گفت:

نیمه شب بود و در بیمارستان، کنار تخت پسرم که در وضع سختی به سر می برد نشسته بودم. دکتر بودم. اما ناامید و ناراحت که از دست من کاری بر نمی آید. همان نیمه ی شب که شاید بارانی هم بود، یک مرتبه یاد کبیر افتادم. سرافش فرستادم. با همان هیکل و هیبت خاصش که رسید، پرسید: این وقت شب چه کار داری؟ وضع و حالتم را گفتم و گفتم که همانجا بالای سر بچه ام بنشینید و توسل به موسی بن جعفر پیدا کنید. روضه ی باب الحوائج را خواند. پرستار آمد که آمبول پسرم را بزنند، ردش کردم. محکم گفتم: دیگر نمی خواهد. دوایش رسید و همین طور شد. کبیر آن شب روضه خواند و گریه کرد و رفت و فردا من فرزندم را با حال خوب و بهبودی کامل به خانه بردم. هر چه فکر کردم چه چیزی به حاج شیخ حسین هدیه بدهم، بهتر از این چند بیت پیدا نکردم. از من، کبیر ، بر تو هزاران درود باد...





خیلی استفاده کردیم، خیلی ممنون و متشکر از عزیزی که این محفل را به ذکر نام مبارک فاطمه ی زهرا (سلام الله علیها) منور و معطر کردند. شعر و اجرا و ادا و همه چیز بحمدالله امروز در بخش های مختلف این برنامه جمع بود.

یک نکته درباره ی مناسبتی که به خاطر سالروز ولادت بانوی دو جهان و سرور زنان اولین و آخرین در کشور ما مقرر شده، عرض کنیم؛ یعنی موضوع روز زن، یعنی نگاه درست و مبتنی بر منطقی به زنان که نیمی از جمعیت بشر را تشکیل می دهند. آن هم نیمی که در نگاه کاوشگر انسان، بخواهد نقش آن را با نقش های دیگر مقایسه کند، خواهد دید که نقش این نیمی حساس ترین، ظریف ترین، ماندگارترین و مؤثرترین نقش ها در حرکت تاریخ انسان و در سیر بشریت به سوی کمال است. خدا زن را این گونه آفریده. اگر بنای آفرینش انسان و جهان را به دو بخش کارهای ظریف و ریزه کاری و بخش کارهای مستحکم - و به تعبیر سازندگان بناها، سفتکاری - بگذاریم، بخش اول که ظریف کاری ها و ریزه کاری ها و رشته رشته پروردن احساسات و عواطف بشر است، در اختیار زن است. گناه بزرگ تمدن مادی، تضعیف و گاهی به فراموشی سپردن این بخش است. هر جا سخن از تضعیف خانواده است، نقش این بخش مهم نادیده گرفته شده. هر جا سخن از بی اعتنائی به هنر مادری و هنر تربیت فرزند، در آغوش پر مهر و محبت مادری است، این نقش نادیده گرفته شده. دنیای غرب این جرم بزرگ را دارد که این نقش را تضعیف کرده و در مواردی نادیده گرفته است. بخشی از بزرگی این گناه به این مربوط است که این حرکت فاجعه آمیز را با نام "حمایت زن" انجام می دهد. در حالی که این حمایت از زن نیست. این حمایت به زن و خیانت به انسان است. نقش مادر از دوران حمل و بارداری شروع می شود و تا آخر زندگی انسان ادامه دارد. مردی که به دوران جوانی رسیده یا از دوران جوانی هم عبور کرده، باز تحت تأثیر عذوق و محبت و شیوه های خاص مادرانه ی مادر است. اگر زنان ما از لحاظ رتبه ی معرفتی و بینش و معلومات، سطح خود را ارتقاء دهند، این نقش با هیچ نقش دیگری، بسا هیچ مؤثر دیگری از مؤثرات فرهنگی و اخلاقی تا آخر، قابل مقایسه نیست. یک وقت مادری از لحاظ معرفت، سطح اش پایین است. البته این نمی تواند در دوران بزرگی اثر گذاری کند. این گناه کم بودن معلومات یک انسان است. این نقص تأثیر مادری نیست. مادر است که فرهنگ و معرفت و تمدن و ویژگی های اخلاقی یک قوم و جامعه را با جسم خود، با روح خود، با خلق خود و با رفتار خود، دانسته و ندانسته به فرزند منتقل می کند.

همه، تحت تأثیر مادران هستند. آن که بهشتی می شود، پایه ی بهشتی شدنش از مادر است که "الجنة تحت اقدام الأمهات". البته نقش زن به عنوان همسر هم داستان بسیار طولانی دیگری است. دنیایی که زن را از داخل خانواده جدا می کند و با وعده های توهم آمیز بیرون می کشد و او را در مقابل نگاه و حرکت هرزه ی جامعه، بی پناه و بی دفاع می کند و میدان را برای تعرض به حقوق او باز می کند، هم زن را تضعیف می کند، هم خانواده را نابود می کند. هم نسل های آینده را به خطر می اندازد. هر تمدن و هر فرهنگی که این منطقی را داشته باشد، دارد فاجعه ایجاد می کند و این امروز در دنیا اتفاق افتاده است و روز به روز هم دارد بیشتر می شود و به شما عرض کنم؛ این از آن سیل های خطرناکی است که آثار تخریبی آن در بلند مدت ظاهر می شود و بنای تمدن غرب را در هم خواهد کوبید و فرو خواهد ریخت. در کوتاه مدت چیزی فهمیده نمی شود. اینها چیزهایی است که صد ساله و دوپست ساله خودش را نشان می دهد و نشانه های این بحران های اخلاقی در غرب الان دارد بروز می کند.

اسلام به معنای واقعی، زن را تکریم کرده است. اگر روی نقش مادر و حسرت مادر در درون خانواده تکیه می کند یا روی نقش زن و تأثیر زن و حقوق زن و وظایف و محدودیت های زن در داخل خانواده تکیه می کند، به هیچ وجه به معنای این نیست که زن را از شرکت در مسائل اجتماعی و دخالت در مبارزات و فعالیت های عمومی منع کند. عده ای بد و یا کج فهمیدند؛ یک عده ی مغرض هم از این کج فهمی استفاده کردند. کانه یا باید زن، مادر خوب و همسر خوبی باشد یا باید در تلاش ها و فعالیت های اجتماعی شرکت کند. قضیه این طوری نیست. هم باید مادر خوب و همسر خوبی باشد، هم در فعالیت اجتماعی شرکت کند.

فاطمه ی زهرا (سلام الله علیها) مظهر چنین جمعی است.

## بذر معرفت، مزرع مدح

بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در سالروز ولادت حضرت فاطمه زهرا (س)

۱۳۸۲/۵/۵

جمع بین شئون مختلف، زینت کبری نمونه ی دیگر است. زن های معروف صدر اسلام و زن های برجسته، نمونه های دیگرند. اینها در جامعه بودند و حضور داشتند. تفهیم مفهوم تکریم زن در اسلام، همراه شده است با بدآموزی های القاء شده، به عنوان تکریم زن در تمدن غرب. اینها بسا هم آمیخته شده و یک جریان غلط ذهنی و فکری به وجود آورده. زن در داخل خانواده، عزیز و مکرم و محرم مدیریت درونی خانواده است. شمع جمع افراد خانواده است. مایه ی انس و سکینه و آرامش است. کانون خانواده که حوضچه ی آرامش زندگی پر چالش و پر تلاش هر انسانی است. به وجود زن آرام می گیرد و سکینه و اطمینان پیدا می کند. آن وقت شوهر او به عنوان همسر، به عنوان مادر، به عنوان دختر خانواده، هر کدام یک فصل طولانی در تکریم دارد. بنابراین حقیقتاً و باید در زمینه ی ارزش و کرامت زن در نظر اسلام، باز نویسی و بازگویی و بازیابی کرد.



مطلب دیگر این است که ما این بزرگواری را با زبانی ناقص خودمان توصیف می کنیم. امروز هم شعرای عزیز ما همین مضمون را بارها تکرار کردند که با این بیان ناقص و بسا این دید قاصر، فاطمه ی زهرا (سلام الله علیها) را توصیف می کنیم. این دید، ناظر به آن مقامات معنوی نیست. چون به آنها دسترسی نداریم، آنها را نمی فهمیم و درک نمی کنیم. گاهی تعبیراتی گفته می شود که خیلی هم دقیق نیست. مثلاً "عرش خدا زیر پای تو" یعنی چه؟ عرش خدا چیست؟ اینها خیلی روشن نیست. همین طور یک تعبیری است. چون می خواهند تکریم و تعظیم کنند. اما چون واقفیت مطلب در ذهن کوچک ما نمی گنجد، از چنین تعبیراتی استفاده می شود. گاهی خوب است، گاهی هم خوب نیست. گاهی هم درست است، گاهی هم درست نیست.

بخشی از قضیه برای ما قابل فهم است. من می خواهم روی نکته ی کوتاهی از این بخش تکیه کنم. می خواهم عرض کنم که ارزش فاطمه ی زهرا (سلام الله علیها) به عبودیت و بندگی خداست. اگر بندگی خدا در فاطمه ی زهرا (سلام الله علیها) نبود، او صدیقی ی کبری نبود. صدیق یعنی چه؟ صدیق کسی است که آنچه را می اندیشد و می گوید، صادقانه در عمل آن را نشان دهد. هر چه این صدق بیشتر باشد، ارزش انسان بیشتر است؛ می شود صدیق؛ "اولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین و الصدیقین". "صدیقین" پشت سر "نبیین" آید. این بزرگواری، صدیقی کبری است؛ یعنی برترین زن صدیق. این صدیق بودن به بندگی خداست. اگر

بندگی خدا نمی کرد، صدیقی کبری نمی شد. اساس، بندگی خداست. نه فقط فاطمه ی زهرا (سلام الله علیها)، بلکه پدر فاطمه هم - که مبدأ و سرچشمه ی فضائل همه ی معصومین اوست و امیرالمؤمنین و فاطمه ی زهرا (سلام الله علیها) قطره هایی هستند از دریای وجود پیغمبر - ارزشش پیش خدا به خاطر عبودیت است. آشهید ان محمداً عبده و رسوله؛ اول، عبودیت اوست. بعد رسالت او. اصلاً رسالت - این منصب والا - به او داده شد، به خاطر عبودیت؛ چون خدا صانع دست و مخلوق خود را می شناسد. مگر در زیارت حضرت زهرا عرض نمی کنیم: "امتحنک الله الذی خلقک قبل ان یخلقک؟" در علم خدای تعالی معلوم است که عمل من و شما چیست. ما در مقابل گناه و هوس و پول و نام نیک قرار می گیریم؛ آیا به خاطر به دست آوردن اینها حاضریم از شرف و ایمان و تکلیف خود و امر و نهی الهی، درساره ی خود صرف نظر کنیم یا نه؟ این اختیار ماست. چه راهی را انتخاب خواهیم کرد؟ وقتی گفتن سخنی برای انسان ضرر مادی دارد، وقتی حرکتی هوس های گناه آلود انسان را برآورده می کند، ما سر دو راهی قرار می گیریم. کدام راه را انتخاب خواهیم کرد؟ راه هوس و گناه و پول را، یا راه پاکدامنی و تقوا و بندگی خدا را. یکی از این دو را انتخاب خواهیم کرد. انتخاب و اختیار ماست. اما خدای تعالی می داند که ما چه راهی را اختیار خواهیم کرد. این در علم الهی است. اگر شما انسانی هستید که این قدرت در شما وجود دارد که در مقابل کوهی از ارزش های مادی و برآورنده ی هوس ها محکم بایستید و تکان نخورید، خداوند برای شما شایستگی هایی در نظر می گیرد. "و مریم ابته عمران التی احصنت فرجها فتختنا فیہ من روحنا"؛ خدای تعالی بیوهه به مریم این قدر لطف نمی کند. این، کلام قرآن است. او با همه ی وجود پاکدامنی خود را حفظ کرد. لذا شایسته ی این شد که مادر عیسی شود. حضرت یوسف در عین جمال و جوانی و بسر خورداری از عزت مادی، در خانه ی عزیز مصر روی هوس خود پا گذاشت. لذا شایسته ی مقام والایی شد که خدا به او داد. یعنی پیغمبری. خدا این را می داند که این بنده چنین جوهری دارد و این چنین، اراده ی خود را صرف راه او خواهد کرد. لذا برای او مسئولیت های بزرگ و سنگین دیگری که هر کدام باز به نوبه ی خود اجرهای بزرگی دارد، در نظر می گیرد. "امتحنک الله الذی خلقک قبل ان یخلقک فوجدک لماً امتحنک صابراً؛ خدای تعالی می داند که فاطمه ی زهرا در دوران زندگی چگونه انتخاب و اختیار خواهد کرد و چگونه قدم خواهد برداشت. عبودیت خدا معیار است. این شد برای ما خط روشن.

برادران و خواهران عزیز! من و شما باید دنبال عبودیت خدا باشیم. تمجید از فاطمه ی زهرا نتیجه اش نباید این باشد. شما برادران عزیز مداح، کسانی هستید که از زبان و حنجره ی شما امواج نورانی و معطر مدیحه و دختر پیغمبر و ائمه ی هدی (علیهم السلام) ساطع می شود و در دل مخاطبانمان می نشیند. این خیلی ارزش است. الان بیست و چند سال است که ما این جلسه را با همین دوستان آقای سازگار و بقیه ی دوستان داریم. به نظرم از سال ۶۲ و ۶۳ این جلسه هر سال در چنین روزی برقرار است. من بارها این مطلب را به شما عرض کرده ام که رتبت مداحی و منبر مداحی یکی از با شرافت ترین رتبه ها و منبرهاست. در این زمینه ما خیلی صحبت کرده ایم که دیگر نمی خواهم تکرار کنیم. امروز هم بحمدالله اقبال مردم و جوان ها به نوائی مداحان، اقبال خوبی است. می بینید مردم، استقبال می کنند و علاقه نشان می دهند، اجتماعت می کنند، صحبت می کنند، پول می دهند، این یک موقعیت است. موقعیت وقتی حساس شد، وظیفه، حساس و خطری می شود. اول جلسه، قساری عزیزمان آیاتی را تلاوت کردند که خیلی مهم است و من چند آیه قبل از آن را عرض می کنم. "یا نساء النبی من یأت منکم بفاحشه مبینه یضاعف لها العذاب ضعفین" - "خطاب به زنان پیغمبر است - هر که از شما گناه کند، عذابش دو برابر است. چرا؟ زن پیغمبر چون زن پیغمبر است، اگر گناه کرد، عذابش دو برابر است. "ومن یقت منکن لله و رسوله و تعمل صالحاً لئلا تنها اجرها مرتین"؛ آن طرف قضیه هم همین طور است؛ اگر عبادت کردید، اگر کار خوب کردید، اگر عمل صالح انجام دادید، دو برابر مردم دیگر به شما اجر می دهند. یعنی نماز زن پیغمبر به طور معمولی دو برابر نماز دیگران اجر دارد. عبادتش دو برابر عبادت دیگران اجر دارد. اگر هم خدای نکرده غیبت کسی را بکنند، غیبتش دو برابر غیبت دیگران گناه دارد. بعد، آیه ای که این قاری خواندند، از این جا شروع می شود: "یا نساء النبی لئن کأحد من النساء ان تقین" شما اگر تقوا پیشه کنید، مثل



دیگر زنها نیستید؛ از بقیه ی زن های دیگر امتیاز دارید. آن وقت بعد دنباله اش می فرماید: "فلا تخضعن بالقول فیقطع الذی فی قلبه مرض و قلن قولاً معروفاً" این، خطاب به زن های پیغمبر است. اما زن های پیغمبر خصوصیتی ندارند. خصوصیت زن های پیغمبر، انتصاب به پیغمبر است. من و شما هر کدام انتصاب بیشتر و موقعیت خطیر و ممتازی در جامعه داشته باشیم، همین خصوصیت به ما هم هست. البته نمی گویم دو برابر - این را ادعا نمی کنم - اما با دیگر مردم فرق داریم و من از شما بیشتر. اگر ما خطایی انجام دهیم، خطای ما مثل خطای مردم عادی نیست. سنگین تر و سخت تر است. اگر ما خدای نکرده کسی را به وادی ضلالت و گمراهی انداختیم، با عمل مشابه دیگری تفاوت دارد. مداح ها بدانند چه می خوانند و چه می گویند. صدای خوش، آهنگ قشنگ، موقعیت ممتاز، تریبون خوب، اقبال فراوان؛ امروز هم که جوان ها بحمدالله جامعه و کشور ما را با صفای دل خودشان مصفا کرده اند - این همه جوان در این کشور وجود دارد - همه متوجه شماست. شما چه می خواهید به مردم بدهید؟ این که من همیشه روی آنچه می خوانید و آن چنان که می خوانید - در جلسه ی مداح ها و با افراد گوناگون - تأکید می کنم، به خاطر این حساسیت است. من می شنوم که بعضی از مداح ها غلو می کنند - یک بار دیگر هم عرض کرده ام - اینها گناه است. مداحی که به فاطمه ی زهرا (سلام الله علیها) یا به زینب کبری نسبت اولوheit می دهد، اگر بفهمد که چه دارد می گوید، باید او را به قتل رساند. یعنی از نظر شرع مقدس مجازاتش اعدام است. نمی فهمند چه می گویند. تعبیری راجع به حضرت زینب یا حضرت زهرا یا امام حسین یا ابوالفضل (علیهم السلام) می کنند که آن بزرگوارها از این تعبیرها بیزارند. عده ای زمان امیرالمؤمنین - حالا ناشی از چه اشتباه و غلطی بود - کارهای بزرگی از امیرالمؤمنین دیدند. گفتند تو خدایی. رند باشعوری می گفت: اینها علی را شناخته بودند، اما خدا را نشناخته بودند. نمی فهمیدند خدا یعنی چه. خدا یعنی خالق و آفریننده و به وجود آورنده ی موجوداتی مثل علی و پیغمبر. اما اینها، خدا را نمی شناسند. امیرالمؤمنین دستور داد اینها را حاضر کنند. گفت: توبه کنید. توبه کردنشان هم به خاطر این بود که جاهل بودند. والا اگر از روی توجه بود، توبه هم نداشتند. فرمود: توبه کنید. گفتند: نه. گفت حرفه ای درست کردند و آتش افروختند. گفت اینها را در این حرفه بیندازید. دود آتش به اینها می خورد و حرارت آتش به اینها نزدیک می شد. برای این که شاید بترسند و توبه کنند. هر کدام توبه نکردند، امیرالمؤمنین گفت در این آتش بمانند و بسوزند. امیرالمؤمنین کسی را که چنین حرفی می زد، این طور اعدام سختی کرد. چطور ما جرأت می کنیم روی منبر به کسانی که افتخارشان بسنگی خداست، نسبت های بدیم که آن نسبت ها مخصوص ذات مقدس باری تعالی (جل جلاله) است؟! اینها بی توجهی و عدم درک اهمیت بیان معارف الهی است. بنابراین خیلی باید مراقب باشید.

چیز دیگری که بنده در بعضی از خوانندگان جلسات مداحی اطلاع پیدا کردم، استفاده ی از مدح ها و تمجیدهای بی معناست که گاهی هم مضر است. فرض کنید راجع به حضرت ابوالفضل (علیه السلام) صحبت می شود؛ بنا می کنند از چشم و ابروی آن بزرگوار تعریف کردن. مثلاً قریب چشمت بشم! مگر چشم قشنگ در دنیا کم است؟ مگر ارزش ابوالفضل به چشم های قشنگش بوده؟! اصلاً شما مگر ابوالفضل را دیده اید و می دانید چشمش چگونه بوده؟! اینها سطح معارف دینی ما را پایین می آورد. معارف شیعه در اوج اعتلاست. معارف شیعی ما معارفی است که یک فیلسوف در غرب پرورش یافته ی با مفاهیم غربی و بزرگ شده ی آشنای با معارف فلسفی غرب مثل هانری کربن را می آورد دو زانو جلوی علامه ی طباطبایی می نشاند. او را خاضع می کند و می شود مروج شیعه و معارف آن در اروپا. می شود معارف شیعه را در همه ی سطوح عرضه کرد. از سطوح ذهن متوسط و عامی بگیرد تا سطوح بالاترین فیلسوف ها. ما بسا این معارف نباید سوخی کنیم. ارزش ابوالفضل العباس به جهاد و فداکاری و اخلاص و معرفت او به امام زمانش است؛ به صبر و استقامت اوست؛ به آب نخوردن اوست در عین تشنگی و بر لب آب، بدون این که شرعاً و عرفاً هیچ مانعی وجود داشته باشد. ارزش شهدای کربلا به این است

که از حریم حق در سخت ترین شرایطی که ممکن است انسان تصورش را بکند، دفاع کردند. انسان حاضر است در یک جنگ بزرگ و مغلوبه برود و حیانتاً در حرارت جنگ کشته هم بشود - که البته مقام خیلی والا یی است. همه هم حاضر نیستند. شهدا و مجاهدان فی سبیل الله معدودند. در زمان ما هم بحمدالله شهدای برجسته ای داشته ایم - اما شهید شدن این طوری در آن میدان جنگ، با شهید شدن در صحنه ی کربلا، با آن غریبت، با آن فشار، با آن تشنگی، با آن تهدید به اذیت و آزار کسان انسان، خیلی تفاوت دارد. انسان خیلی اوقات می گوید من حاضرم در این میدان جانم را بدهم؛ اما چه کار کنم، بچه ام دارد از گورتنگی یا از بی دارویی می میرد. این می شود یک بهانه برای انسان. انسان گاهی ملاحظه ی ناموس خودش را بیشتر از جانش می کند. ملاحظه ی بچه ی شیرخوارش را بیشتر از جانش می کند. انسان در این میدان برود، بچه ی شیرخوارش هم باشد. زنش هم باشد. مادرش هم باشد. ناموس هم باشد. همه ی اینها هم در معرض خطر قرار بگیرند و پایش نلرزد. ارزش ابوالفضل، ارزش حبیب بسن مظاهر، ارزش جون در اینهاست نه در قد رشیدش یا بازوی پیچیده اش. قد رشید که خیلی در دنیا هست. ورزشکارهای زیبایی اندام که خیلی هستند. اینها که در معیار معنوی، ارزش نیست. گاهی روی این تعبیرها تکیه هم می شود؛ حالا یک وقت شاعری در یک قصیده ی سی، چهل بیتی اشاره ای هم به جمال حضرت ابوالفضل می کند. آن یک حرفی است. ما نباید خیلی خشکی به خرج دهیم و سختگیری کنیم. اما این که ما همه اش بیایم روی ابروی کماتی و بینی قلمی و چشم خمار این بزرگواران تکیه

**گاهی تعبیراتی گفته می شود که خیلی هم دقیق نیست. مثلاً "عرش خدا زیر پای تو" یعنی چه؟ عرش خدا چیست؟ اینها خیلی روشن نیست.**

**رتبت مداحی و منبر مداحی یکی از بسا شرافت ترین رتبه ها و منبرهاست**

**اگر برای روزهای ششادی، آهنگهای مناسب نه آهنگهای مبتذل، نه آهنگهای طاغوثی، نه آهنگهای حرام - و شیوه های خوب انتخاب کنند، مؤثرتر و بهتر است**

کنیم، این که مدح نشد. در مواردی ضرر هم دارد. در فضاهای، این کار خوب نیست. نباید بگذارید منبر ده دقیقه ای یا بیست دقیقه ای شما از معارف خالی بماند. اسامی دیدم بعضی از برادران مداح در ماه محرم و در دهه ی فاطمیه، بحمدالله این نکته را رعایت کرده بودند. در منبر مداحی، حتماً در اول، فصلی اختصاص بدهید به نصیحت یا بیان معارف به زبان زیبای شعر. اصلاً رسم مداحی از قدیم، این طوری بوده است. الان یک مقدار آن رسم ها کم شده. مداح در اول منبر یک قصیده، یک ده بیت شعر - کمتر، بیشتر - فقط در نصیحت و اخلاق، با الفاظ زیبا، خطاب به مردم بیان می کرد. مردم می فهمیدند و اثر هم می گذارد. من یک وقت گفتم که گاهی شعر یک مداح از یک منبر یک ساعتی ما اثرش بیشتر است. البته همیشگی نیست. گاهی است. اگر خوب انتخاب و اجرا شود، این طوری خواهد بود.

یک وقت یکی از برادران مداح می گفت، ما اگر از شعرهای خوب و شعرای بزرگ، شعری انتخاب کنیم، مردم نمی فهمند؛ بنابراین مجبوریم از این شعرها استفاده کنیم. این طوری نیست. من این را قبول ندارم. وقتی با زبان شعر با مردم حرف بزنید، هر چه شعر پیچیده هم باشد، وقتی مداح با هنر مداحی خود، توانست این را کلمه کلمه به مردم القاء و مخاطبه کند، در دل مردم اثر می گذارد. ما غزلیات زیادی داریم. شما به دیوان صائب نگاه کنید. من یک وقت چند بیت از این اشعار را تصادفی انتخاب کردم و به بعضی از برادرهای مداح گفتم، روی

اینها کار کنید. دیوان صائب، غزلهای بسیار خوب و مفیدی دارد که در دلها اثر می گذارد. دیگران هم از این گونه اشعار دارند. بعضی از شعرا - که امروز هم بحمدالله در شعرها آمده بود - درباره ی عبادت و خضوع و جهاد و تضرع و اتفاق و جهاد انمه (علیهم السلام) بیانات خیلی خوب و زیبایی داشتند. شعر را از لحاظ هنری، سطح خوب انتخاب کنید. چون اثر گذار است. شعر خوب و شعر هنری، همان خاصیت عمومی هنر را دارد. خاصیت عمومی هنر، این است که بدون این که خود گوینده حتی در خیلی از موارد توجه داشته باشد و غالباً بدون این که مستمع توجه داشته باشد، اثر می گذارد. تأثیر شعر، نقاشی، بقیه ی انواع هنر، صدای خوش و آهنگهای خوب - که اینها همه هنر است - روی ذهن مخاطب، من حیث لاشعرا به وجود می آید. یعنی بدون این که مخاطب متوجه باشد، آن اثر را در او می بخشد. این، بهترین نوع اثر گذاری است. شما ببینید خدای متعال برای بیان عالی ترین معارف، فصیح ترین بیان را انتخاب کرد. یعنی قرآن، می شد خدای متعال، مثل حرفهای معمولی، قرآن و معارف اسلامی را با بیان معمولی بگوید. اما نه، خدا این را در قالب فصیح ترین و زیباترین بیان هنری ریخته که خود قرآن هم می گوید، نمی توانید مثل لفظ و ساخت هنری آن را بیاورید. معنایش که معلوم است.

به خطبه های نهج البلاغه نگاه کنید؛ آیت زیبایی است. امیرالمؤمنین، می شد معمولی حرف بزند. اما نه، از بیان هنری استفاده می کند. "و بعد فتنن امراء الکلام". خود این بزرگوارها گفته اند که ما امیران سخن ایم. واقعاً هم امیر سخن بوده اند. امیر سخن، یعنی بیان را به بهترین و شیواترین وجه انتخاب کنید. شعر خوب، شاعر خوب - که الحمدلله کم هم نداریم - مفاهیم خوب.

نکته ی آخر هم، آهنگ است. من شنیده ام در مواردی از آهنگهای نامناسب استفاده می شود. مثلاً فلان خواننده ی طاغوثی یا غیر طاغوثی شعر عشقی چرندی را بسا آهنگی خوانده؛ حالا ما بیایم در مجلس امام حسین و برای عشاق امام حسین، آیات والا ی معرفت را در این آهنگ بپرزیم و بسا کنیم آن را خواندن. این خیلی بد است. خودتان آهنگ بسازید. این همه ذوق و این همه هنر وجود دارد. یقیناً در جمع علاقه مندان به این جریان، کسانی هستند که می توانند آهنگهای خوب مخصوص مداحی بسازند. آهنگ عزا، آهنگ شادی.

این را هم عرض بکنم که آهنگ ششادی از آهنگ عزا جداست. الان معمول شده که برای روزهای عید جلساتی تشکیل می دهند. بنده مخالف این کار نیستم. بد هم نیست که دست می زنند. البته اگر از رادیو بشنوم - که بنده خودم گاهی از رادیو شنیده ام - و شعر را درست گوش نکنیم، خیال می کنیم دارند سینه می زنند! هم لحن، سینه زنی است هم آن دستی که می زنند، مثل زدن روی سینه است. این چه شادی یی شد؟! اگر برای روزهای شادی، آهنگهای مناسب - نه آهنگهای مبتذل، نه آهنگهای طاغوثی، نه آهنگهای حرام - و شیوه های خوب انتخاب کنند، مؤثرتر و بهتر است. این طور نباشد که چون به روضه خوانی عادت کرده ایم، روز ششادی هم که می خواهیم حرف بزنیم، لحنمان بشود لحن روضه خوانی. قدیم ها می گفتند فلانی هر چه می خواند، مثنوی درمی آید. هر آهنگی را که شروع کند، مثنوی می شود! این طوری نباشد.

به هر حال میدان شما، میدان وسیعی است. میدان کار و اثر گذاری است. امروز مداحان جوان بحمدالله خیلی هستند. اقبال جوانها هم خیلی زیاد است. این مزرع، بسیار مستعد و قابل پذیرفتنی است. اگر خوب پذیرفتنی شود، تأثیرات و محصولات فوق العاده بسارزش خواهد بود. از این فرصت استفاده کنید. استفاده کنیم. نظام اسلامی استفاده کند - شعر خوب، آهنگ خوب، مضمون خوب، اجرای خوب، صدای خوب - این یک چیز استثنایی و فوق العاده خواهد بود.

خداوند ان شاء الله به همه ی شما توفیق دهد. از برادرانی که تشریف آوردند خیلی متشکریم. بخصوص آقایانی که از راههای دور تشریف آوردند. آقای مؤید، آقای کلامی، آقای اکبرزاده و بقیه ی دوستان.





# بینش آخر زمانی اهل کتاب

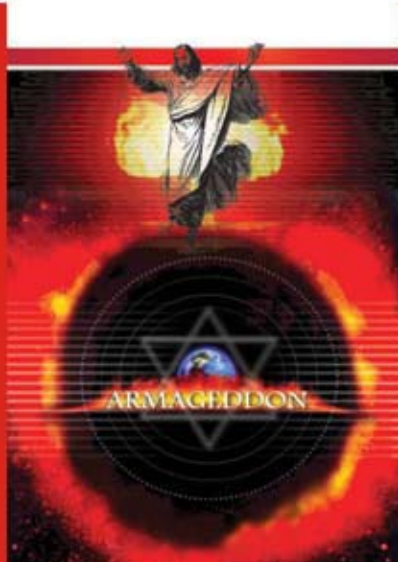
نویسنده: گریس هال سل ترجمه: خسرو اسدی

قسمت پایانی

چرخید. در میان این بحث، از قراری که وید نقل می کند، ریگان به مهمانان خود اعلام کرد: "شاید ما نسلی باشیم که هارمجدون را می بیند." و این نکته، یک موضوع انقافنی نبود. وید می گوید: ریگان پیشگویی های کتاب مقدس و بحث های آن را در باره آخرت و پایان کار جهان، از موضوع های پیش پا افتاده می داند. و اضافه می کند در مصاحبه ای که حضور داشته است، از او (یعنی ریگان) شنیده است که همین نسل، شاید نسلی باشد که هارمجدون را می بیند. کاملاً امکان دارد که این همان نسل باشد. در همان سال ۱۹۸۰، ریگان باز به عنوان نامزد ریاست جمهوری، تفسیر مکاشفیه امیز دیگری کرد. چنان که ویلیام سافایر مقاله نویس در نیویورک تایمز گزارش می دهد، ریگان در ضمن سخنرانی برای گروهی از رهبران یهودی چنین گفت: "اسرائیل تنها کشور دموکراسی پایدار است که ما می توانیم به آن، به عنوان محلی که در آن هارمجدون، ممکن است پیش بیاید، تکیه کنیم." رابرت شیر خیبرنگار، در مصاحبه ای مارس ۱۹۸۱ خود با جری فال ول فاش کرد که رییس جمهور ریگان گفته است، ویرانی دنیای ما حقیقتاً ممکن است "به زودی زود" اتفاق بیفتد. فال ول به شیر، این کلام ریگان را گفته بود که "تاریخ دارد به نقطه ی اوج خود می رسد." و اضافه کرده بود، گمان نمی کند که ما حتی ۵۰ سال هم با آن فاصله داشته باشیم و در برابر این سوال شیر از فال ول که پرسیده بود: آیا ریگان هم با این حرف او موافق بوده است یا نه؟ فال ول پاسخ داده بود: "بله، او هم با این حرف موافق است. من گاهی اوقات اعتقاد پیدا می کنم که ما حالا به سرعت داریم به هارمجدون می رسیم."

دو سال بعد، ریگان تریس داد تا فال ول در جلسه ی شورای امنیت ملی شرکت کند و با کارکنان عالی رتبه ی دولت آمریکا درباره نقشه های جنگ هسته ای با روسیه، به بحث بپردازد. همچنین از قراری که هال لیندسی می گوید، ریگان تصویب کرد که نویسنده ی هواخواه مشیت الهی کتاب "زمین، ستاره بزرگ محروم" درباره یک جنگ هسته ای با روسیه، برای استراتژی پردازان پنتاگون سخنرانی کند. در یکی از روزهای اکتبر ۱۹۸۳، ریگان فاش کرد که هارمجدون همچنان ذهن او را اشغال کرده است. رییس جمهور ریگان در ضمن گفتگوی تلفنی خود با تام داین از کمیته ی روابط عمومی آمریکا و اسرائیل، یعنی نیرومندترین گروه هواخواه اسرائیل در کنگرس ی آمریکا، این حرف را زده است. از قسار گزارش داین، رییس جمهور گفته است: "می دانید، من به انبیای کهن شما در عهد قدیم برمی گردم. به علامت هایی که هارمجدون را پیشگویی کرده اند و همیشه در این شگفتی هستم که آیا ما همان نسلی نیستیم که ناظر آن پیشامد خواهیم بود؟ من نمی دانم شما این آخرها به هیچکدام از آن پیشگویی ها توجه کرده اید یا نه؟ اما حرف مرا بساور کنید! این پیشگویی ها به یقین زمانهایی را توصیف می کنند که ما در آن به سر می بریم."

ریگان در سه نوبت در سالهای ۱۹۸۲، ۱۹۸۳ و ۱۹۸۴، برای نگاه های سخن پراکنی مذهبی ملی (N.R.B)، که اکثریت بسیار بالای آن را هواخواهان مشیت الهی تشکیل می دهند و معتقد به نزدیک شدن یک جنگ هسته ای هستند، سخنرانی کرد. ریگان در سال ۱۹۸۲، در حالی که اعضای N.R.B پسرایش کف می زدند، چنین گفت: "شاید این حسادنه، دیرتر از آنچه که ما فکر می کنیم، روی بدهد." به نظر آنان جنگ آخرالزمان هارمجدون، خود پیش درآمد و مزه دهنده ی دومین ظهور مسیح خواهد بود. ریگان در خطابه سال ۱۹۸۳ خود به N.R.B، اهمیت کتاب مقدس را در



اورشلیم راه خواهند رفت و این پیشگویی در سال ۱۹۶۷ که اورشلیم دوباره به زیر پرچم اسرائیل درآمد، تحقق پیدا کرد. بر دهن ادامه می دهد: آنچه که مرا بخصوص زیر تاثیر قرار داد، این واقعیت بود که دیدم ریگان از نظر روحی، به طور خارق العاده ای رشد پیدا کرده است. مثال خوب این رشد، آگاهی کامل او - از نظر محبت آخرت و رستخیز - نسبت به رویدادهای در حال وقوع و توانایی اش در گفتن این بود که این گروههایی دویساره، در همان روز سال ۱۹۸۸ پیش آمد، که اسرائیل از نو به عنوان یک ملت تشکیل شد."

و بردن سخن خود را این گونه به پایان می برد: "این احساس در من ایجاد شد که ریگان کاملاً از هدف خداوند در جاورمیان آگاه است و به همین دلیل، دورانی را که ما حالا در آن زندگی می کنیم، دارای اهمیت خصوصی می داند. زیرا رویدادهایی که در کتاب مقدس پیشگویی شده اند، همگی در این دوران دارند تحقق پیدا می کنند."

ریگان در سال ۱۹۸۰، به عنوان یکی از نامزدهای ریاست جمهوری، باز هم درباره ی هارمجدون صحبت می کرد. او در مصاحبه با روحانی انجیلی جیم باکر از شبکه تلویزیونی بی بی سی، ال گفت: "ممکن است ما همان نسلی باشیم که هارمجدون را می بیند."

نویسنده ی انجیلی، داگ وید، که در آن مصاحبه حضور داشته است، گزارش داد، بارها این جمله را از ریگان شنیده است که شاید آخرالزمان نزدیک باشد. در سیاحت شامی که در خانه ریگان در پالیس در کالیفرنیا در ساحل اقیانوس آرام تشکیل شده بود و خانواده وید هم در آن حضور داشتند، گفتگو به موضوع الحساد شوروی و پیشگویی های کتاب مقدس

نویسنده ی کتاب، گریس هال سل، در کودکی در ناحیه ای در نگراس آمریکا با افکار "بنیادگرایانه مسیحی" پرورش یافته است. "بنیادگرایی مسیحی" در گذشته بر سلوک اخلاقی صحیح تکیه داشت، ولی در دهه های گذشته صرفاً سیاسی شده است. به "بنیادگرایان"، لقب "تجدیدحیات یافته" نیز داده می شود. این مسأله به خاطر یک نوع تجربه بیداری معنوی و یا صرفاً گرایش به افکار سیاسی خاص آنها می باشد. آنها معتقدند تاریخ بشر در طی نبردی در آخرالزمان به نام "آرماگدون" به پایان می رسد و نقطه اوج آن، ظهور دوباره مسیح است. پس از آن داوری نهایی برای همه ی مردگان و زندگان انجام می شود. این مکتب می گوید، خداوند مقرر کرده است که بشر هفت مرحله یا هفت مشیت الهی را از سر بگذراند که یکی از آنها "نبرد هسته ای آرماگدون" است. این نظام، "مشیت الهی گرای" نامیده می شود. با آغاز این جنگ وحشتناک، رستگارشندگان به آسمان ها عروج خواهند کرد و از مصیبت جنگ در امان خواهند بود. برنامه های عامه پسند تلویزیونی کیشیان پروتستان در آمریکا که حدود ۶۰ میلیون پیسنده دارند، پیوسته می کوشند مردم را متقاعد سازند که به جای "صلح" باید در پی "جنگ" باشند. آنها با نقل آیات انجیل سعی می کنند ثابت کنند که ما در دوره ی آخرالزمان هستیم. اینان چون اعتقاد دارند، اسرائیل باید "محل ظهور دوباره ی مسیح" باشد، سعی دارند پرستش سرزمین اسرائیل را به یک آیین مذهبی بدل سازند.

در ادامه، قسمت پایانی کتاب می آید...

فرماندار ریگان، درباره هارمجدون با کشیش انجیلی کالیفرنایی، هارلد بردسن هم صحبت کرده است. در فرصتی بردسن همراه با پت بودن و جرج اوتیس، در خانه ی ریگان، با او دیدار کرده بودند، که در طی آن، فرماندار ریگان، با تیک زدن در کنار تک تک سطور پیشگویی های کتاب مقدس - موجب خوشنودی و حتی تا حدودی شگفتی - بردسن و دیگر دیدارکنندگان شده بود. بردسن این گفته ی ریگان را نقل می کند که "ابتدا، یهودیانی که به خدا ایمان نداشته باشند، به همه ی کنار و گوشه های جهان پراکنده می شوند. اما وقتی این دو اتفاق افتاد، خدا آنها را به کلی فراموش نمی کند. پیش از بازگشت پسر خدا، او آنها را دوباره در اسرائیل گرد هم می آورد. حتی جزئیات وسایل حمل و نقل آنها به اسرائیل هم در پیشگویی انبیاء آمده است. او گفت که بعضی از یهودیان با کشتی بر می گردند و دیگران به صورت کیوتر به لانه باز می گردند. به عبارت دیگر، آنها با کشتی یا هواپیما می گردند و در طی یک روز، امتی دوباره به دنیا خواهد آمد ..."

او (ریگان) این واقعه را نقل کرد که امت های جز یهودی و جز مسیحی نازمانی که زمان آن امت ها به سر آید، در





زندگی خود، چنین توصیف کرد: "در میان دو ورقه ی مقوایی که این کتاب منحصر به فرد را در میان گرفته اند، پاسخ همه ی پرسش ها و همه ی مساله های که امروز در برابر ما قرار گرفته اند، وجود دارد."

او در سخنرانی سال ۱۹۸۴ خود برای ۴۰۰ نماینده NRB، موافقت خود را با کسانی که می گویند "بهر است انسان بسیرد، اما سرخ نباشد" چنین ابراز داشت. او برای آشکار ساختن احساس خود در این باره، داستانی را نقل کرد: وقتی در پیش صحنه یک گروهی مذهبی در لوس آنجلس حضور داشتیم، که بت بون خواننده، سخنران برجسته آن بود. دو دختر بون هم که در آن موقع دخترکان کوچکی بودند، حضور داشتند. بون گفت: "با این که دو دختر را در روی زمین بیش از هر چیز دوست می دارم، ترجیح می دهم که این دو همین حالا با اعتقاد به خداوند بسیرند، اما در یک رژیم کمونیستی بزرگ نشوند." ریگان در همین سخنرانی سال ۱۹۸۴ خود برای نمایندگان NRB بون را برای گفتن چنین جمله ی سنگینی بر ضد شیطان کمونیستی، مورد تحسین قرار داد و گفت: "تا وقتی بون، این حرف را نرزد، من به او کم بها می دادم."

بسیاری از هواخواهان پر و پا قرص مشیت الهی، روسیه را شیطناتی، و امپراطوری شیطان می دانند. ریگان این کلام را در ۸ مارس ۱۹۸۳ ابراز کرده است: آنها (اتحاد شوروی)، کانون شیطان در دنیای مدرن کنونی هستند. "او باز ضمن سخنرانی برای انجمن مسیحیان پروتستان چنین گفت: اعتقاد من بر این است که کمونیسم، فصل غم انگیز و عجیب دیگری از تاریخ بشر است که، حتی حالا، آخرین صفحه هایش دارد نوشته می شود."

جیمس میلز، در مقاله ی پیش گفته اش در سان دیه گو مگزین، می نویسد: کاربرد اصطلاح "امپراطوری شیطان" در مورد شوروی توسط ریگان، تنها لغظی و بازی با کلمات نبود که برای خوش آیند بنیادگرایان مذهبی و سیاسی ابراز شده باشد. بلکه بیشتر اظهار عقیده ای بود که "از عقیده ای که آن شب، در سال ۱۹۷۱ ابراز کرده بود، برمی خاست." میلز در مقاله خود نوشت که ریگان در مقام ریاست جمهوری "همیشه تعهد خود را نسبت به انجام وظایفش در تحقق اراده ی خداوندی، درست همانند هر متدین معتقد عالی مقام دیگری ابراز می دارد" و افزود: ریگان به ویژه انجام این تعهد را که در صدد باشد تا قدرت نظامی ایالات متحده و متفقان آن را بالا ببرد، همواره احساس می کند. میلز چنین ادامه می دهد: "درست است که حزقیال نسی پیروزی ارتش اسرائیل و متفقان آن را در جنگ وحشتناکی بر ضد نیروهای تاریخی، پیشگویی کرده است؛ اما مسیحیان محافظه کاری مانند ریس جمهور ما نباید این تفنن گرای روحی را بر خود هموار کنند و این پیروزی را مسلم فرض کنند. قدرتمندتر کردن نیروهای سر حق، برای این که در این مهم ترین جنگ پیروز بشوند، در چشم

این گونه آمده، خود به تحقق رسانیدن پیشگویی های خدایی است و آن را مبتنی بر اراده ی خداوندی در مورد آخرت و آمدن دوباره ی مسیح برای سلطنت هزار ساله اش می دانند. اگر ریگان هنوز هم به آنچه که در سال ۱۹۷۱ به من گفت، اعتقاد داشته باشد - که هنوز اعتقاد داشتن یا نداشتن او، خود موضوع بحث و گفتگوی بسیاری از مقاله نویسان مطبوعات در سالهای اخیر بوده است - من هیچ تردید ندارم که او حالا مسئولیت های خودش را، به عنوان رهبر دنیای غرب، تلقی می کند و به نظر من چنین می رسد که او در هنگام بیشتر تصمیم گیریهای سیاسی خودش، زیر نفوذ این احساس است. "میلز باز ادامه می دهد: "طرز تلقی او، دربار ه هزینه های نظامی و ناسنوائی او در برابر هر گونه خلع



سلح هسته ای، به یقین، در زیر نفوذ این پیشش مکاشفه ای قرار دارد. زیرا که "هارمجدون، آن گونه که در کتاب های حزقیال نسی و مکاشفه ی یوحنا پیشگویی شده است، ممکن نیست در یک دنیای خلع سلاح شده تحقق پیدا کنند. هر کس که معتقد باشد این پیشگویی ها باید تحقق پیدا کنند، نمی تواند عملی شدن خلع سلاح را بپذیرد. چون این بسر خلاف طرح خداوندی و کلام اوست. میلز در ادامه سخن خود می گوید: "سیاست های داخلی و بولی ریس جمهور هم با تعبیرهای مو به موی پیشگویی های کتاب مقدس همخوانی دارد. چون، اگر دنیا به زودی به آخر برسد، دیگر دلیلی ندارد که دربار ه بازپرداخت بدهی های ملی کاری بکنیم."

"پشتیبانی او از محافظه کاران نوبنی مانند جیمس وات، در زمینه حفاظت محیط زیست هم - اگر بدین گونه به موضوع نگرینت شود - معنی پیدا می کند. چون اصولاً چرا باید در بند حفظ محیط زیست بود؟ چرا باید وقت و پول را بسپارد صرف حفاظت این چیزها برای نسل آینده بکنیم. در حالی که همه چیز - از جمله، این چیزها - سرانجام در یک آتش سوزی همه جاگیر، در آخرت، خاکستر خواهد شد."

"تحقق پذیرفتن بازگشت مسیح به زمین"، به عنوان یک

هدف سیاسی، هرگز رقابت تامین هزینه های وسایل و لوازمی مانند تراکتورهای آبی - جاکتی را برنمی تابد. بنابراین، نتیجه می گیریم که همه ی برنامه های داخلی، بسویزه آنهاهی که مستلزم سرمایه گذاری هستند، باید کنار گذاشته شوند تا همه ی پول ها، صرف تامین مالی افزایش و تکمیل سلاحهای هسته ای بشوند تا اینکه نزدیک به هم هلاکت آنتشین بر سر دشمنان شیطناتی خداوند و امت او، ممکن گردد."

یکی از برجسته ترین اندیشه های که توسط جیمس میلز در مقاله اش ابراز شده این است که "هارمجدون، در دنیایی که خلع سلاح شده باشد، نمی تواند تحقق پذیرد." با این که همه ی ملت ها دارند سلاح های بیشتر و بیشتری می سازند - اما هیچ کدام بیشتر و سریع تر از ایالات متحده سلاح نمی سازند - امروز، بنا بر کتاب "میدان های نرسد هسته ای" اثر ویلیام ام. آرکین و ریچارد دبلیو فیلد هاوس، ایالات متحده دارای ۷۰۰ جنگ افزار هسته ای در ۴۰ ایالت است که جمع کلاهمک های آنها به ۱۴۵۹۹ بالغ می گردد. آلمان غربی میزبان ۳۳۹۶ جنگ افزار هسته ای آمریکایی است انگلیس ۱۲۶۸؛ ایتالیا ۵۴۹؛ ترکیه ۸۸۹؛ یونان ۱۶۴؛ کره جنوبی ۱۵۱؛ هلند ۸۱ و بلژیک ۲۵. چنان که وزیر سابق دفاع، کلارک کلیفر، در ۱۴ اوت ۱۹۸۵، در باشگاه ملی مطبوعات در واشنگتن دی.سی. اظهار کرد، "امروز قدرت ویرانگری نیروهای هسته ای جهان، یک میلیون بار نیرومندتر از قدرت بمبی است که ما بر هیروشیما افکندیم، با این همه، ما چه می کنیم؟ باز هم داریم سلاح های بیشتری می سازیم."

از وقتی جرج بوش رییس جمهور شده است، ما نشانه ای در دست نداریم که او شخصاً از خداشناسی هارمجدون پشتیبانی کرده باشد. اما خبرنگارانی مانند الینور برچر از شهر لویزیویل، کنتاکی کوریر جرنل (۲۵ سپتامبر ۱۹۸۵) و لیز سمیت خبرنگار نیویورک ذیلی نیوز (۱۳ اکتبر ۱۹۸۸) پرسشهایی را درباره اعتقادهای مذهبی دان و ماریلین کویل (معاون رییس جمهور و همسرش) مطرح ساخته اند. این خبرنگاران گزارش داده اند که "هم والدین دان و هم ماریلین کویل، در شمار پیروان متعصب سرهنگ رابرت بی نایم (پسر) از شهر هوستون، یعنی هواخواهان دو آتشه ی مشیت الهی هستند، که گفته می شود "صدها بار دست راستی تر از جری فال ول است."

من خودم، مصاحبه تلویزیونی ماریلین کویل را در شبکه ی تلویزیونی ای.بی.سی. گوش کرده ام که از اعتقادهای مذهبی خودش و همسرش دفاع می کرد. اما از آنجا که دال کویل، دسترسی نزدیکی به "دگمه" (آغازگر جنگ هسته ای) دارد، خداشناسی او در مورد هارمجدون، بیش از تنها اعتقاد شخصی او اهمیت پیدا می کند. مساله اینجاست که اعتقاد او به این که خداوند، خواستار نابودی کره ما، کره زمین است، دیگر به "مساله" همه ی ما آمریکاییان مبدل می شود.





صفحه کوچه : صفحه ای که مجال گفت و گو و مصاحبه را بسا دیگران فراهم می کند آنانی که حرفی برای گفتن دارند یا راه کاری برای ارائه ... کوچه می کوشد زمینه های لازم برای طرح بحث های مفید و سازنده جهت رشد فضای آئینی در هیات ها را فراهم کند صفحه ی کوچه را شبیه همان کوچه ای بدانید که در هنگام عزاداری مجالس حسینی باز می کنید تا بهتر و منظم تر به عزاداری بپردازید.



## مناجات خوانی

مصاحبه با حاج ماشاء الله عابدی

● حاج ماشاء الله عابدی؛ متولد ۱۳۳۹، اهل تهران

من هم حاج ماشاء الله عابدی را تا به حال ندیده بودم و فقط اسمش را بارها و آنهم از زبان دوستان هیآنی و مذاحان و بیشتر از منبری ها شنیده بودم و احترامی که از آنان در هنگام بردن نام او و ذکر احوالاتش می دیدم، برایم جالب و جذاب بود.

● پنج شنبه صبح، (ساعت ۳۰ / ۹ دقیقه) با مدیر مسؤول

ماهنامه ی خیمه از کوچه های خیابان ایران می گذشتیم و هر بار که نگاهش به تابلوهای آکوچه ها می افتاد، یاد و داغ همزمان شهیدش در گردان حبیب، برایش تازه می شد. وقتی به منزل حاج ماشاء الله عابدی رسیدیم، به زیر زمین منزل او رفتم که بیشتر شبیه حسینیه بود تا زیرزمین یک منزل مسکونی. چار گوشه ی آن پایه های اکو بود و تابلوهای نصب شده ی مزین و متبرک به اسامی و القاب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام. شهرت حاج ماشاء الله عابدی بیش از آن که در زمینه ی "مداحی" باشد به "مناجات خوانی" بر می گردد و نیز اخلاق و رفتاری که در او متجلی است. اخلاقی که شایسته و بایسته ی یک "مناجات خوان"، آن هم از شخصی که از درس و بحث نظری و عملی بزرگانی چون آیت الله حق شناس بهره برده و محضر بزرگان اخلاقی و عرفانی بسیاری را درک کرده است. مجموع این صفات و فضایل بر جذابیت گفت و گوی ما با او افزود و وی بسا تمام تواضعی که از خود نشان می داد، نکات ارزنده ی بسیاری از تجربه های معنوی خود بر ایمان بیان کرد

که حیف مان آمد. تمام این مطالب - که در حکم گوهرهای ارزنده و درخشانی است - یکبار به در یک شماره مطرح شود. - به هر حال، از میان بحث های انجام شده بسا حاج ماشاء الله عابدی در خصوص مناجات خوانی، در این شماره مطالبی را خواهید خواند. حاجی، مداحی را اولین بار در شانزده سالگی در هیأت "محبتان العباس" (تأسیس سال ۱۳۴۵) با ارائه ی شعری پیرامون حضرت زهرا - سلام

الله علیها - آغاز نموده است:

"رشته ی زندگی ام، پاره بین

کودکاتم همه آواره بین

بعد تو مونس من آه شده

محرم راز دلم، چاه شده..."

● حاج آقا ماشاء الله عابدی بیش از سه دهه است که



خواندن و نوشتن نداشت، اما به قدری صفحه ی مربوط به زیارت عاشورا را در مفاتیح ورق زده و خوانده بسود که جای انگشتانش بر روی صفحات زیارت عاشورا باقی مانده بود. به هر جهت، مناجات های نیمه شبش گاهی ما را از خواب بیدار می کرد و آن اثر واقعی خودش را می گذاشت... ایشان در گفت و گو بسا "خیمه" از شخصیت های ارزنده ای یاد کرد و به نکات ارزشمندی اشاره نمود.

● در شماره های ۸ و ۹ و ۱۰

ماهنامه ی خیمه یعنی ماه رمضان دو سال پیش، گوشه هایی از گفتگوی اختصاصی ماهنامه ی خیمه با حاج آقا ماشاء الله عابدی را چاپ کردیم (آن هم با توضیحات و معرفی که در بسالا خواندید). اینکه چرا توانستیم بقیه ی مصاحبه را چاپ کنیم و این همه تأخیر چرا؟ بگذارید به حساب بی توفیقی ما. اما ظاهراً قضیه از این قرار بود که نوار کاست و متن کامل پیاده شده - شاید به طور اتفاقی - گم شد و دوستان از من خواستند تا ترتیب مصاحبه ی دوباره ای را بدهم.

این اتفاق مرا شرمنده کرد. آنقدر که با خودم عهد کردم و حتی به بچه های خیمه هم گفتم که تا نوار و متن پیدا نشود، دیگر تماسی نخواهم گرفت. گرچه این قطع ارتباط دودش به چشم ما می رود و به ضرر خود ماست. اما به قول معروف: آتش به گرمی عرق انفعال نیست.

و من و اهالی خیمه مانندم در حسرت یک گفتگو و ارتباط دیگر و بسا هم یک سلام و علیک گرم. مانندم بسا خاطره ی آن روز پنج شنبه و آن سحر ماه رمضان. تا اینکه پس از دو سال به طور ناگهانی متن گم شده، پیدا شد و آن هم درست قبل از ماه رمضان و در این شماره، شما بسا هم مهمان حرف های شیرین و پدرا نه ی این عزیز هستید و خدا را چه دیدید، شاید ما هم دوباره بسه زودی میهمان حسینی ی خانه ی حاج ماشاء الله عابدی شویم.

مداحی و مناجات خوانی می کند. آن هم نه به عنوان شغل، چرا که شغل او معلمی است و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی هم به عنوان مدیر مدرسه فعالیت نموده است. مدرک تحصیلی حاج آقا ماشاء الله فوق دیپلم است و در کنار آن هم درس های طلبگی را هم خوانده است.

وی پیش از همه، خود را مدیون پدر و مادرش می داند و در این باره می گوید: مرحوم پدرم با این که سواد



## خلاصه ای از قسمت های قبل

جواب می دادند- گفتند که مستمعان این جور می خوانند! آقا هم فرمود: شعر قوی تر بخوانید. مستمعان هم این جوری می شنوند.

... به عنوان مثال من یادم هست، زمانی در شب عاشورا این شعر را خواندم: "معاشران گره از زلف یار باز کنید!

شبی خوش است بدین قصه‌اش دراز کنید!"

دیدم خیلی هم با شب عاشورا تناسب دارد.

... من گاهی وقت‌ها به رفقا می گویم شعرهایی را حفظ کنید که اگر بیست سال دیگر هم خواستید بخوانید، رویتان بشود بخوانید!

... مرحوم تحریری با آن که یک مجتهد مسلم بود، خودش پای دستگاه چایی می نشست و چایی می ریخت؛ گاهی هم روضه می خواند و گریه می کرد و بدون توجه به تمام شئونانش، با صدای خیلی بلند گریه می کرد و به روی زانو می زد.

... گاهی در هنگام سینه زنی مان اشعار عشقی که مربوط به خودمان بوده را می خواندیم؛ فرض کنید مثلاً درباره‌ی امیرالمؤمنین می خواندیم "نماز بی ولای او عبادتی است بی وضو...". این را می خواندیم و سینه می زدیم. ایشان (شیخ محمود غفاری) با همه‌ی شور و هیجانش که سینه می زد، بیکاره دست از سینه زنی می کشید و می گفت سینه زنی مال عزاداری امام حسین است!

... دعا خواندن، هر نوعش، رتبه‌ای بالاتر از مداحی دارد؛ محتوایی که مداح می خواند، شعر است و شعر، از هر شاعر قوی و پر مضمونی هم که باشد، باز با محتوای ادعیه، برابری نمی کند.

... این مهم (دعا و مناجات خوانی) خیلی چیزها را می طلبد. یکی این که خودش باید وارسته باشد. لازم‌هاش این است که سن و سالی از او گذشته باشد. یعنی نصیحت یک جوان - به فرض این که خیلی هم وارسته باشد - به مردم، هر چند به عنوان یک فن، متداول شده، ولی قابل پذیرش نیست. به هر جهت از نظر من، باید سن و سالی از او گذشته باشد. وارستگی هم داشته باشد. دیگر این که دعا خوان نشود که بخواهد مردم را موعظه کند!

... در "مداحی"، شاید "فتی" بودن کمی الزامی باشد. ولی در دعا خوانی - از دید من - فتی بودن، شرط لازم نیست. یعنی یک دعا خوان فتی، نمی تواند یک موعظه گر به معنای واقعی باشد. ... دعا خوانی باید مطرح بشود. این بدان معنا نیست که هر کس که دعا می خواند، از مداح‌ها برتر است. هر چند می گویم باید این چنین باشد...

... یکی از اشکالاتی که به برخی "خوانندگان" وارد است، خواندن اشعار جدیدی است که معمولاً هم از جهت ادبیات و محتوا، اشعار ضعیفی است. حتی گاهی کلماتش هم بسیار ضعیف است!

مقام معظم رهبری هم در مجالس خاصی تذکر داده‌اند که شعرهای ضعیف را نخوانید. شعرهای قوی تر بخوانید. یکی از مداحان هم در جواب مقام معظم رهبری - که البته نباید

## قسمت چهارم

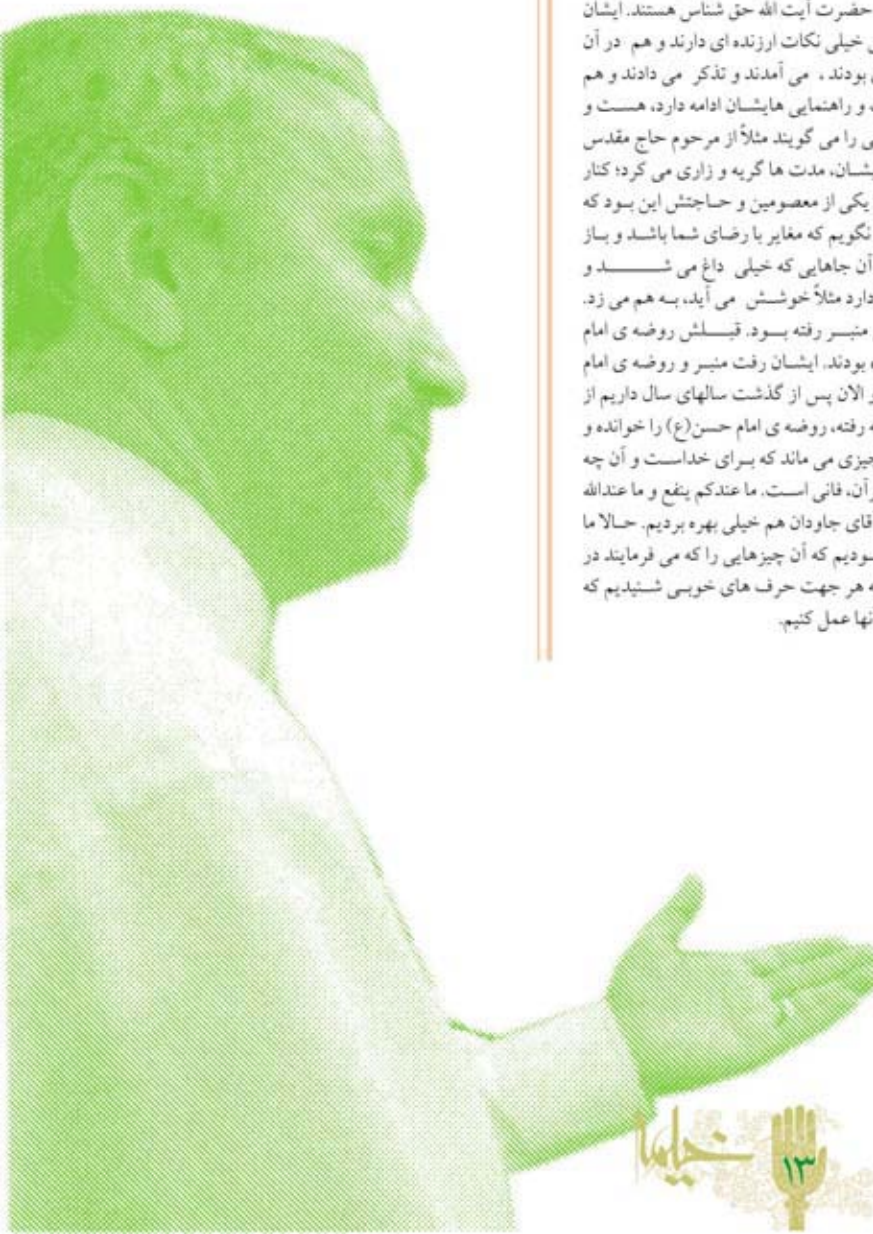
### حاج قاسم فخار

تدریس می کنند از نوادگان مرحوم آقای حاج شیخ مرتضی زاهد که بسیار آدم وارسته و برجسته و از شاگردهای برجسته‌ی علامه عسکری و حضرت آیت الله حق شناس هستند. ایشان هم در بحث هایش خیلی نکات ارزنده‌ای دارند و هم در آن زمان که آقای غفاری بودند، می آمدند و تذکر می دادند و هم این زمان که تذکرات و راهتمایی هایشان ادامه دارد، هست و نکات ظریف و دقیقی را می گویند مثلاً از مرحوم حاج مقدس نقل می کردند که ایشان، مدت ها گریه و زاری می کرد؛ کنار حرم امام عسکری یا یکی از معصومین و حاجتش این بود که من روی منبر چیزی نگویم که مغایر با رضای شما باشد و بساز توی خواندن هایش آن جاهایی که خیلی داغ می شد و احساس می کرد که دارد مثلاً خوشش می آید، به هم می زد. روز عاشورا جایی متبصر رفته بود. قبلسش روضه‌ی امام حسین(ع) را خوانده بودند. ایشان رفت منبصر و روضه‌ی امام حسن(ع) را خواند و الان پس از گذشت سالهای سال داریم از ایشان یاد می کنیم که رفته، روضه‌ی امام حسن(ع) را خوانده و معلوم می شود، آن چیزی می ماند که برای خداست و آن چه نزد ماست، به قول قرآن، فانی است. ما عندکم ینفع و ما عندالله باقی. به هر جهت از آقای جاودان هم خیلی بهره بردیم. حالاً ما البته شاگرد خوبی نبودیم که آن چیزهایی را که می فرمایند در عمل بپذیریم، ولی به هر جهت حرف های خوبی شنیدیم که امیدواریم بتوانیم به آنها عمل کنیم.

افراد مختلفی به هیأت ما می آمدند. چون دلشان می سوخت که خدای ناکرده این هیأت مسیرش تغییر نکند. شخصی از این افراد یک روز ما را خواست خانه شان که با ما صحبت کند در حین صحبت که هنوز شروع نشده بود و می خواست شروع بشود، کسی وارد شد که هم صاحب خانه را می شناخت و هم ما را به نام آقا قاسم فخار. بسیار برجسته، پاک نیت، عالم ربانی. هرچند در لباس اهل علم نبود. شروع کرد به صحبت کردن. از جمله چیزهایی که تأکید داشت همین جمله‌ی دعای کمیل بود "یا غایه‌ی آمال العارفين". می خواست ما را اسوق بدهد به این سمت و از جمله صحبت‌ها و اشارتش، نماز شب بود. در صحبت هایش خیلی حدیث و روایت به کار می برد. شعر هم خیلی می دانست. بخصوص اشعار حافظ. می گفت من تمام شعرهای حافظ؛ راجع به نماز شب را جمع آوری کردم و جدا کردم و می گفت حاضریم با هر کس بنشینیم و مباحثه کنیم راجع به حافظ. خیلی آدم برجسته‌ای بود.

### حجت الاسلام آقای جاودان

یکی دیگر از افرادی که خیلی موثر بودند، جناب حجت الاسلام جاودان که الان هم هستند و در خدمتشان هستیم و منبر می روند. از علما و فضلا هستند توی مدرسه‌ی آقای مجتهدی







## کارکرد اجتماعی هیأت‌های مذهبی

سید منصور مجدالاشرفی

شیعه و بخش اعظم فرهنگ و تمدن اسلامی شیعی، نشأت گرفته و متأثر از فرهنگ عاشورا است.

هیأت‌های مذهبی از قدیمی‌ترین نهادهای مردمی و اجتماعی بوده که حول محور حب اهل بیت عصمت و طهارت و تعظیم شعائر دینی به خصوص بزرگداشت ایام شهادت سید و سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین (ع) فعالیت می‌نمایند.

در یک نگاه بسیار کلی و گذرا بر تاریخچه هیأت‌های مذهبی می‌توان گفت این نهاد مردمی دینی بلافاصله پس از واقعه عاشورا و از طریق بازماندگان آن حماسه (چه آنهایی که مقدر نبود شهید شوند، چه آنهایی که از قافله عقب ماندند و چه آنهایی که در آن زمان قصد حضور نداشتند، اما بعداً پیغمبران شدند) به صورت‌های مختلف نشو و نمو گرفت.

در تعظیم شعائر دینی و پاسداشت فرهنگ عاشورا در زمان‌های مختلف، مخالفت‌ها و موافقت‌ها و حصال و هوای متفاوتی حاکم بوده است. این عزاداری‌ها و سوگواری‌ها پس از حماسه‌ی عاشورا و هنگام ورود اهل بیت به شهر کوفه و افسانگری‌هایی که شد، آغاز گردید و بعد از آن با حضور توأمین و عملکرد آنها، رنگ و بوی دیگری یافت و در ادامه به اهتمام خاندان عصمت و طهارت (علیهم‌السلام)، دوستداران اهل بیت و شیعیان، متفکرین و اندیشمندان و بزرگان دین ادامه یافت.

صد البته اصلی‌ترین رسالت هیأت‌های مذهبی اقامه عزاداری و سوگواری و ذکر مصیبت در شهادت حضرت سید الشهداء و احیاء فرهنگ پرشور و شعور و بالنده‌ی عاشورا و تعظیم شعائر مذهبی و دینی است. اما آنچه کمتر مورد توجه قرار گرفته، نقش اجتماعی هیأت‌های مذهبی در جامعه و کارکرد آنها در برقراری تعاملات در سطوح مختلف مردمی است.

فرهنگ عاشورا و مکتب حسین (ع) درس آموز ابعاد گوناگون زندگی بشر و متفکرین، خاصه شیعیان بوده است، به عنوان نمونه؛ مهاتما گاندی، رهبر اندیشمند انقلاب و تحول بزرگ هند می‌گوید: من زندگی امام حسین، آن شهید بزرگ اسلام را به دقت خواندم و توجه کالی به صفحات کربلا نمودم و بر من روشن شده است که اگر هندوستان بخواهد یک کشور پیروز گردد، بایستی از سرمشق امام حسین پیروی کند.

مسیو باربین، اندیشمند آلمانی می‌گوید: تا به امروز تاریخ بشریت نظیر چنین شخص مآل اندیش و فداکاری به خود ندیده و نخواهد دید. هنوز اسرای حسین (ع) نزد یزید نرسیده بودند که علم خونخواهی حسین برافراشته شد و نهضت عظیمی علیه یزید آغاز گردید.

به جرأت می‌توان گفت، قسمتی از فرهنگ شخصی هر

### کنترل غیر مستقیم انسان‌ها

از دیگر کارکردهای اجتماعی مؤثر هیأت‌های مذهبی و دیگر نهادهای دینی، کنترل غیر مستقیم جامعه و افزایش حسالت و هوای معنوی است. در بررسی‌های به عمل آمده در ایام و مناسبت‌های اسلامی، تعظیم شعائر دینی به خصوص در ماههای محرم، صفر، رمضان و فصول نیایش مشخص شده، انسانها کمتر دچار هوای نفس شده، حتی بزه کاران، مجرمین، مفسده جوینان نیز بعضاً در این ایام از فعالیت‌های غیر اخلاقی انسانی و انحراف آمیز خود کاسته و به سوی معنویت و برنامه‌های الهی روی می‌آورند.

### پر نمودن اوقات فراغت

یکی دیگر از کارکردهای هیأت‌های مذهبی، پر نمودن اوقات فراغت افراد، به طور منجم و نهادینه است. افراد و اعضای که فصول اشتراک دیگر اجتماعی، قومی، فکری و ... دارند، غیر از ایام خاص مذهبی و تبلیغی و مناسبت‌های اسلامی چون ماههای محرم، صفر، فاطمیه و رمضان، در دیگر ایام سال به صورت گروه‌های کوچکتر گرد هم جمع شده و نسبت به اجرای برنامه‌های مختلف دینی، چون قرائت قرآن، ادعیه، زیارت‌نامه‌ها، برگزاری کلاسهای آموزشی، اخلاق، احکام و علوم دینی و برنامه‌های فرهنگی و دینی اهتمام و اقدام می‌نمایند.

### مساعادت، دستگیری و انفاق

هیأت‌های مذهبی در زمینه‌های دیگری چون انجام اعمال انسان دوستانه، انفاق و دستگیری از محرومین، تهیه‌ی تجهیزات و امکانات اولیه‌ی زندگی برای تازه عروسان و زوجهای جوان کم توان، ایجاد صندوق‌های قرض الحسنه و اهداء وام‌های بدون بهره و راه اندازی سیستم‌های خدمات درمانی رایگان و ... به واسطه‌ی ایجاد ارتباط بین افراد خیر و توانمند جامعه با افراد بی بضاعت و کم توان فعالیت می‌نمایند.

هیأت‌های مذهبی در جمع‌آوری مساعادت‌های کم و زیاد مردم به عنوان نذر و توزیع آن در قسالب‌هایی چون اطعام گسترده‌ی مردم، به ویژه در مناطق محروم نیز فعالیت چشمگیری داشته که این نیز، تعاملی است مناسب بین هیأت و جامعه.

موارد مطروحه، قسمتی از کارکرد هیأت‌های مذهبی است که کمتر به آن پرداخته شده است. ناگفته نماند، آسیب‌ها و آفت‌هایی نیز بعضاً بر پیکره‌ی هیأت‌های مذهبی می‌نشیند که اگر راهکار مناسب برای رفع آنها از طریق مسئولین هیأت‌های مذهبی و دست‌اندرکاران هیأت و هیأت‌داران تدبیر نشود، بروز انحرافات را به دنبال خواهد داشت.

در این راستا و با توجه به شعائر و اهداف عالی و بلند حاکم بر حرکت حسین بن علی (ع) و فرهنگ عاشورا، هیأت‌های مذهبی نیز ضمن اقامه‌ی عزاداری و سوگواری و بزرگداشت مناسبت‌های اسلامی در دیگر شئون اجتماعی، فرهنگی، اخلاقی، انسانی و ... که در شرح مقدس اسلام و احادیث معصومین (علیهم‌السلام) آمده است، وارد شده و نسبت به اجرای آن با جدیت فراوان می‌کوشند.

### هویت بخشی و الگوسازی

یکی از کارکردهای بسیار مؤثر هیأت‌های مذهبی، الگوسازی، مبتنی بر دین باوری و رعایت هنجارها، ارزشها و اخلاقیات است.

افراد با حضور در دسته جات، تکایا و حسینیه‌ها و استماع احادیث و درسهای اخلاقی و گوش دادن به آیات الهی و اشعار مداحان در مدح و ثنای اهل بیت به صورت علمی و کاربردی (تعلیم و تربیت)، راه به فرهنگی می‌برند که مینمای آن رعایت معنویات، اخلاقیات، اصول و مبانی انسانی، خودشناسی و خدانشناسی است. این کارکرد، انسان را برای رسیدن به یک هویت مذهبی و حیات دینی کمک می‌کند.

### تعالی جویی و فضیلت طلبی

یکی دیگر از کارکردهای هیأت‌های مذهبی مساعادت، بستر سازی و کمک به انسان‌ها برای تعالی جویی و فضیلت طلبی است. در این نهاد مذهبی که ملاک تفوق و برتری، صرفاً عشق و علاقه به اهل بیت (ع) و رعایت شرع مقدس اسلام و دستورات الهی است، افراد در کنار هم جمع شده، بر اساس و چارچوب فعالیت‌های خدابندانه و تقرب در درگاه باری تعالی تلاش می‌نمایند تا مسیر تعالی را بیمایند.



صفحه تکیه: همان گونه که در مناسبت‌ها

وایام خاص جهت عزاداری و اسباز ارادت تکیه زده می‌شود و برنامه‌ی جشن و سرور یا عزاداری و سوگواری ویژه‌ی اهل بیت برگزار می‌گردد نشریه‌ی خیمه نیز با الهام از این سنت و آئین مردمی در این صفحه به مناسبت‌های همراه از رخدادها حوادث و مناسبت‌های مذهبی در قالب ستون‌های کوتاه‌یادی می‌کند و در حقیقت با این شیوه مطالب ارزشمندی ویژه‌ی مداحان گرامی، واعظان ارجمند و هیاتی‌های عزیز متناسب با برنامه‌های آینده‌ی آنها ارائه می‌کند.



# ولادت

## امام حسن مجتبی



### اولین سخنرانی امام حسن مجتبی بعد از شهادت پدر (علی ع)

اولین سخنرانی امام حسن علیه السلام پس از شهادت پدر، در جوی حزن آلود و اندوه بار در مسجد کوفه انجام شد. این سخنرانی که در بسیاری از کتب تاریخی ثبت شده است، حول دو محور بوده است: ۱- ذکر فضائل امام علی علیه السلام ۲- ذکر فضائل خود. امام حسن علیه السلام در بخش اول فرمود: "در شی که گذشت، مردی از جهان رخت بریست که در میان گروندگان به دین اسلام هیچ فردی بر او پیشی نگرفت. در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جنگید و پرچم جنگ همواره بر دوشش بود. در حالی که جبرئیل از سمت راستش و میکائیل (ع) از سمت چپ همراهی اش می نمودند. از میدان نبرد روی پسرمنی گرداند تا خداوند فتح و پیروزی را نصیبش می کرد. در حالی از دنیا رفت که از مال دنیا هیچ مالی جمع آوری نکرده بود جز هفتصد درهم، که کنار گذاشته بود تا برای خانواده‌ی خود خدمتگاری بگیرد. در بخش دوم فرمود: "ای مردم هر کس مرا می شناسد که هیچ، و هر کس مرا نمی شناسد، بداند که من حسن بن علی فرزند رسول خدا

در نیمه‌ی ماه رمضان سوم هجری، اولین فرزند حضرت علی علیه السلام و فاطمه سلام الله علیها به دنیا آمد. پس از ولادت، نامگذاری از جانب مادر به پدر و از او به رسول خدا محول شد و آن حضرت هم منتظر نامگذاری پروردگار ماند. تا اینکه جبرئیل، امین وحی، فرود آمد و گفت: "عبدالیت سلام می رساند و می گوید چون علی برای تو همانند هارون برای موسی است، نام فرزندش را نام فرزند حضرت هارون علیه السلام یعنی شعیب قرار ده! رسول خدا فرمود: زبان من عربی است و شعیب، عبری است. جبرئیل گفت: شعیب در زبان عرب به معنای حسن است. به این ترتیب، کودک، حسن نام گرفت. تنها کتبی از آن حضرت ابو محمد و مشهورترین القابش سید و سیف و تقی است. نقش خاتم و انگشتر امام حسن را "العزه لله" گفته‌اند؛ روز هفتم پس از ولادت، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مستحبات ولادت را در مورد حسن به جا آوردند و حسن را به "ام الفضل" همسر عمویشان، سپردند تا او را از شیریه که به خاطر زایمان فرزندش، قلم، در پستان داشت، شیر دهد. بعدها نیز رسول خدا برای امام حسن، ادعیه‌ی عافیت و حرزهای مخصوص چشم زخم را خواندند.

### ذکر امام در قرآن

ذکر امام حسن علیه السلام در قرآن قرآن مجید مشتمل است بر یادکردی از شخصیتها، از خویسان یا از بیدان، لیکن این یادکرد، گاهی همراه با ذکر نام است (همانند آنچه در سوره‌ی موسی و فرعون ذکر شده است) و گاه فقط با توصیف و بدون ذکر نام. (همانند آنچه درباره‌ی امام علی علیه السلام نازل شده است). درباره‌ی امام حسن علیه السلام نیز آیاتی به صورت توصیف و بدون ذکر نام نازل شده است؛ همانند آیه‌ی تطهیر، آیه‌ی ذی القریس و آیه‌ی اولی الامر.

### رابطه‌ی امام حسن علیه السلام و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

امام حسن علیه السلام بیشتر از هفت سال با رسول خدا زندگی نکرد، ولی در همین مدت به شدت مورد عنایت آن حضرت بود و استفاده‌های علمی و تربیتی فراوانی برسد. محبت رسول خدا به امام حسن بسیار فراوان بوده و آن حضرت، گاهی نوه اش را در کارهای بزرگی همانند بیعت رضوان و مباحله با نصاری نجران هم شرکت می داده است. رسول خدا درباره‌ی او تعریف و تمجیدهای فراوانی نموده است که امام، بعدها به مناسبت‌های مختلف، از آنها برای معرفی شخصیت الهی خویش سود جست.

### رابطه‌ی امام حسن علیه السلام و مادر گرامی اش

امام حسن علیه السلام با مادر خود، فاطمه‌ی اطهر، رابطه‌ای عمیق و متعالی داشت. فاطمه گاه با فرزندش بازی می‌های کودکانه می کرد و گاه با ملاطفت مادرانه او را به عبادت مستحب تشویق می نمود. حسن نیز گزارش سخنان رسول خدا را پیش از هر کس، از مسجد به مادر می رساند و گاه در عبادت مادر دقت می کرد و از آن درس‌ها می گرفت. این ارتباط صمیمی در اواخر عمر مادر اوج گرفت؛ تا آنجا که این دو به همراه هم و با تن و قلبی آزرده به زیارت قبر رسول الله و بقع می رفتند و شگفت آن که این رابطه پس از ارتحال مادر نیز باقی ماند؛ به طوری که فاطمه پس از وفات، دست‌های مجروح خویش را از کفن بیرون آورد و حسنتش را در آغوش کشید. امام حسن نیز سال‌ها بعد، در حضور دشمنانی همانند معاویه و مغیره بن شعبه، مصیبت مضروب شدن مادر را یادآور شد.

امام حسن در دوران پیش از خلافت پدر از این دوران اطلاع زیادی در دست نیست. فقط این مقدار مسلم است که امام علیه السلام در خدمت پدر بوده است. گاه از روی دلسوزی در تأمین رفاه پدر می کوشیده و گاه همراه او در پسرخی فعالیت‌های اجتماعی شرکت می کرده است (همانند شرکت در شورای شش نفره‌ی تعیین خلیفه پس از عمر و شرکت در بدرقه‌ی ابوذر به هنگام تبعید)، و گاه پاره‌های مأموریت‌های مهم را از طرف پدر عهده دار بوده است (همانند آبرسانی به منزل عثمان در حال محاصره). سیاست‌های عملی امام حسن علیه السلام کاملاً هماهنگ با پدر است. لذا همانند او در هیچ یک از جنگ‌ها و فتوحات پس از رسول خدا، در تمام این دوره‌ی ۲۵ ساله شرکت نموده است.

صلی الله علیه و آله و سلم هستم. فرزند بشیر و بذیر؛ همان کس که شما را به خدا دعوت می کرد و چراغ راه هدایت بود. من از اهل بیتی هستم که خداوند، هر گونه آلودگی و پلیدی را از آنان دور گردانیده است. من اهل خانه‌ای هستم که محل فرود و عروج جبرائیل بوده است. از خاندانی هستم که خداوند دوستی آنان را بر همه واجب فرموده است. ۱- میکائیل یکی از چهار فرشته‌ی مقرب خداست که مأمور روزی رساندن به مخلوقات است.

### مدت عمر امام

در ساره‌ی عمر امام حسن علیه السلام روایات مختلفی در تاریخ موجود است. بنا به قول ضعیفی، عمر حضرت ۵۸ سال بوده است (همانند عمر امام حسین علیه السلام در وقت شهادت) و بنا به روایات دیگری ۴۶ یا ۴۸ یا ۴۹ سال. ولی روایات صحیح، مدت عمر حضرت را ۴۷ سال ذکر می‌کنند. زیرا در روایات معتبر از قول امام باقر و امام صادق علیهما السلام، همین عدد ذکر شده است. ضمن اینکه ولادت حضرت، بنا به روایات معتبر در سال سوم هجری است و شهادتش در سال ۵۰ هجری. بنابراین مدت عمر آن حضرت، همین ۴۷ سال خواهد بود. روز ولادت حضرت، نیمه رمضان سال سوم هجری است؛ ولی در روز شهادتش نیز اختلاف نظر وجود دارد. (در بعضی روایات، هفتم و در سایرین، بیست و هشتم صفر سال ۵۰ هجری ذکر شده است).

### عبادت امام حسن مجتبی (ع)

امام حسن علیه السلام در زمان خود عابدترین مردمان بوده است. به چند فراز از زندگی عبادته‌ی او اشاره می‌شود: ۱) هر گاه وضو می گرفت تا نماز بخواند، بندبند نش می لرزید و رنگ از رخسارش می پرید. به او می گفتند: "این چه حالی است؟" او می فرمود: "هر کس می خواهد در برابر خدای صاحب عرش بایستد، سزاوار است چنین حالی داشته باشد." ۲) هر گاه مرگ یا قیامت یا برانگیخته شدن مردم در قیامت یا عبور از صراط را یاد می کرد، در شدت می گریست و هر گاه به یاد دوزخ و عرضه شدن اعمال در پیشگاه حضرت حق می افتاد، همچون مار گزیده‌ها می لرزید. ۳) در همه حال خدا را یاد می کرد. ۴) بسا وجود اینکه مرکب سواری نیز در اختیار داشت، بیست و پنج بار پیاده و گاه با پای برهنه حج به جا آورد. گاه بر اثر پیاده روی در هوای گرم و زمین‌های تفتیده حجاز، پای مبارکش ناول می زد. ۵) سه بار همه‌ی دارایی خود را با خدا تقسیم کرد. یعنی نیمی از آن را برای خود برداشت و نیمی را در راه خدا بخشید. ۶) هر روز، بین الطلوعین (پس از نماز صبح تا طلوع آفتاب) رابه توجه و عبادت حق می گذراند.

### بیداری شبهای قدر در کودکی

فاطمه‌ی زهرا سلام الله علیها گاهی با فرزند خردسالش، حسن، بازی می کرد و می گفت: "اشبه ابناک یا حسن/ واخلع عن الحق الرسن" و ابعدها لها ذامن / او لاتوالا فالاحسن" (به پدرت شبیه باش ای حسن / او حق ریمان بگیر؛ خدا را بپرست که صاحب نعمتهاست / و دشمنان را دوست مدار). فاطمه‌ی زهرا سلام الله علیها در شب‌های مبارک قدر (یعنی شب‌های نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم ماه رمضان) فرزندانش، از جمله امام حسن علیه السلام را بیدار نگاه می‌داشت و به خصوص در شب بیست و سوم که احتمال شب قدر بودن آن بیشتر است، تلاش می کرد که لحظه‌ای نخوابند. در آن شبها شام مختصرتری به بچه‌ها می داد و اگر بچه‌ها خوابشان می گرفت، به صورت آنها آب می پاشید تا از فیض شب قدر کاملاً بهره مند گردند.

### زندگی کافر و مومن در دنیا و آخرت

روزی امام حسن علیه السلام با لباسی آراسته و خوشبو از خانه خارج شد. در میان راه، یکی از گدایان یهودی، امام را نگه داشت و گفت: "ای حسن! انصاف بده، مگر جدت، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، نفرمود: "الدنیا سجن العومن و جنه الکافر". (دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است؟) امام فرمود: "آری." گفت: "پس چرا الآن نسبت من و تو برعکس است. من با این حال گرسنگی و فقر، گویی در زندان به سر می‌برم و تو با این رفاه و آراستگی در بهشتی؟" امام فرمود: "آی یهودی، اگر هم اینک بسا چشم دلت به عالم آخرت بنگوری و بینی خداوند چه عذابهایی را برای تو و چه ثوابها و نعمتهایی را برای من مهیا کرده است، یقین می‌کنی که تو اکنون نسبت به آن عذاب‌های اخروی در بهشت هستی و من نسبت به آن نعمتهای اخروی در زندان به سر می‌برم."





پیشگفتار



پیشگفتار

این فقیر در سن یازده سالگی همراه پدرم در شب های ماه مبارک رمضان در یکی از جلسات معروف مذهبی تهران شرکت می کردم، در آن جلسه مرحوم آیت الله حاج سید محمد مهدی لاله زاری که عالمی عامل و وارسته بود، با بیانی سحرانگیز معارف الهی را جهت هدایت مردم بسیاری می کرد و شب های جمعه دعای شریف کمیل را با لحن ملکوتی و قلبی سوزان و چشمی اشک ریزان در تاریخی مطلق قرائت می کرد به صورتی که کسی در آن دعا شرکت نداشت مگر اینکه تحت تأثیر آن دعای معنوی و لحن پرشور و پرسوز آن مرد خدا قرار می گرفت.

من هم مانند دیگر مردم از طریق عاشقانه خواندن او مجذوب این دعای با عظمت شدم، دعایی که از افق قلب مولای عارفان و امام عاشقان برای تصفیه جان مردم و زمینه سازی برای توبه گنهکاران طلوع کرده است.

اول باری که این دعا را در آن مجلس شنیدم پس از سه روز به توفیق حق حفظ نمودم و شب های جمعه در میان خانواده با جمع دوستان همکلاسی خود می خواندم.

پس از آنکه به حوزه علمیه قم مشرف شدم و مدتی از تحصیلاتم گذشت و به عنایت خدای سبحان به عرصه تبلیغ وارد شدم برخورد لازم دانستم که شب های جمعه جلسات را به خواندن این دعا بسرگوزار کنم و پس از گذشت مدتی اندک جلسات دعایم در همه ایران و خارج از کشور خواستاران زیادی پیدا کرد و شرکت مردم بیش از حد تصور شد. مردم نتایج مهمی هم از این جلسات گرفته که سخن گفتن از آن نتایج، کتاب جدایی می طلبد.

در شب ولادت مولای متقیان، جناب حاجت الاسلام والمسلمین رحیمیان از من درخواست نمود که جهت استفاده مردم شرحی بر این دعا بنویسم تا مردم با خواندن این شرح با معرفتی بیشتر به این دعا توجه کنند و با بصیرت در جلسات مربوطه به این دعا شرکت نمایند.

اینجانب به لطف حضرت حق به شرح این دعا در حد بضاعت موفق شدم و اینک این شرح دعای کمیل و این همت شما در استفاده از آن.

در پایان از زحمات دوستان واحد تحقیقات مؤسسه دارالعرفان که زحمات ویراستاری و آماده سازی این شرح را برای چاپ متقبل شده اند، تشکر می نمایم.

فقیر حسین انصاریان

صفحه زمینه: همه ما اهل توسل و ابراز ارادت به اهل بیت هستیم و در سوگ آنان اشک می ریزیم و مویه می کنیم این رفتار معنوی ما هنگامی عمق و اصالت لازم را می یابد که از فلسفه ابراز ارادت ها و عزاداری ها آگاهی داشته باشیم در صفحه زمینه نوشته های تحقیقی و مقالاتی را می خوانید که اندیشمندان مذهبی و محققان حوزه و دانشگاه برای شما نوشته اند مطالعه ای مطالب صفحه ای زمینه مسلمانا زمینه ای آگاهی و عمق معرفت را در تمامی حیاتی ها و در تمام سطوح فکری فراهم می کند.



## صلح امام حسن (ع) مانند قیام امام حسین (ع)

رضا استادی

انجام، اهل تقیه بوده اند. اینها خلاف واقع است. اگر ما به تاریخ مراجعه و درست مطالعه کنیم، می بینیم درست است که امام صادق (ع) تقیه داشته اما نه در همه ی عمرش. امام کاظم تقیه داشته، اما نه در همه ی عمرش. امام حسن صلح داشته اما نه در همه ی عمرش. امام سجاد بیمار بوده، نه در همه ی عمرش. پس لازم است در طرز معرفی و طرز بیان و طرز نوشته، متوجه باشیم که مطلب را طوری ادا کنیم که اگر شبهه ای هم باشد، با بیان ما برطرف شود نه اینکه شبهه ای ایجاد شود که بعد از آن بخواهیم به آن جواب بدهیم.

اکنون در مورد صلح امام حسن توضیحی می دهم: صلح، اقسامی دارد و وقتی ما می گویم امام حسن صلح کرده، اول باید بدانیم صلح چند جور است و مشخص کنیم صلح امام حسن (ع) از کدام قسم بوده است.

یک قسم صلح این است که کسی با دشمن خودش، یا همانی که با او درگیر بوده صلح کند. به این معنا که از تمام آرمان ها و اهداف و گفته های قبلی خودش صرف نظر کند و به یک معنا وقتی صلح می کند، جزء دار و دسته ی طرف مقابل قرار بگیرد، چون از جهاد و جنگ خسته شده است. در صلح های دنیوی و مادی، اینجور زیاد اتفاق می افتد که کسی می خواهد مبارزه کند، مبارزه را تا یک جایی می رساند و خسته و به عبارت دیگر پشیمان می شود و این خستگی و پشیمانی موجب می شود صلح کند. صلح که کرد اصلاً جزء دار و دسته ی طرف مقابل قرار می گیرد. یعنی این هم می شود مثل آنها، هر کاری آنها انجام دادند این هم انجام می دهد. هر ظلمی آنها می کنند، این هم تأسی می کند. این یک جور صلح است، صلحی که دست از آرمان ها به طور کلی برداریم و صلح و سازش کنیم.

قسم دومی هست که کسی به شرایطی می رسد که می بیند اگر بخواهد به ریاست برسد و حاکم باشد یا ریاست نسبی او حفظ شود باید صلح کند. اگر صلح نکند، ریاستش از بین می رود. برای حفظ آن ریاست و حکومت نسبی و موفقیت دنیوی نسبی، صلح می کند. این هم یک جور صلح است که از همه ی حرف هایش دست بر نمی دارد. ولی بالاخره هدف از این صلح رسیدن به ریاست است. هدف از این صلح، رسیدن به حکومت و یا حفظ حکومت نسبی است.

قسم سوم هم هست که نه مثل اولی می رود در دار و دسته ی طرف مقابل و نه صلح او برای حفظ حکومت و ریاست است. بلکه می گوید، صلح می کنم و کنار می نشینم و کاری به کارها ندارم. مثل اینکه اصلاً در دنیا نیستم. تا دیروز درگیری داشتم. رو در روی با آنها بودیم. امروز اسلحه را زمین می گذارم و کناری می نشینم. مثل اینکه اصلاً در این جامعه و دنیا نیستم. او هر کاری می خواهد انجام بدهد، من هم ساکت ساکت می مانم

کسانی که در مورد مکتب تشیع و امامان صحبت می کنند، باید متوجه باشند که صحبت هایشان راجع به مکتب تشیع و ائمه اطهار، جوری عنوان شود که اگر جای اشکالی هست از آغاز آن اشکال، جواب داده شود نه اینکه آن شبهه و اشکال که در ذهن ها ایجاد کرده اند، پاسخ دهند. درباره ی امامان معصوم (ع) هم نباید طوری صحبت کنیم که ایجاد اشکال کند. مثلاً امام سجاد (ع) بیست و چند سال داشته که در کربلا بوده و حدود سی و پنج سال بعد از داستان کربلا زندگی کرده است. آنچه تاریخ می گوید، این است که چند روزی از نزدیک های عاشورا تا چند روز بعد از آن بیمار بوده (مثل اینکه دیگران بیمار می شوند، امام سجاد هم، بیمار شده بود) و این بیماری، از روی مصلحت اسلام و تشیع و مکتب بوده که خدای تعالی در آن شرایط، امام سجاد را بیمار کرده که مصون و محفوظ بماند. حالا بعضی ها این بیماری چند روزه را یک عنوانی می دانند برای امام چهارم و وقتی می خواهند امام چهارم را معرفی کنند، به عنوان "امام زین العابدین بیمار" معرفی می کنند و این درست نیست و نباید چند روز بیمار شدن را موجب وصف "بیمار" برای امام قرار داد. به کسی این وصف بیماری می چسبند که مثلاً سال ها بیمار باشد؛ نه بزرگواری که چند روز از عمرش بیمار بوده است.

در زمان های سابق، یکی از راه های تبلیغ شیبه خوانی بود. در تعزیه و شیبه خوانی، امام سجاد را به عنوان امام زین العابدین بیمار معرفی می کردند و این باعث شهرت این مطلب خلاف واقع شده است.

اگر کسی، وقتی امام حسن را معرفی می کند و راجع به او صحبت می کند و یا چیزی می نویسد جوری صحبت کند و بنویسد که مستمع و خواننده فکر کند، امام حسن (ع) از اول عمر تا آخر، اهل صلح بوده و اهل مبارزه و جهاد نبوده است؛ این سخن دروغ است. زیرا درست است که امام در یک شرائطی صلح کرده، ولی از اشجع شجاعان بوده و در جنگ ها شرکت می کرده است و در زمانی هم که امیرمؤمنان از دنیا رفته بود، ساز امام حسن آماده ی جنگ و جبهه و تجهیز سپاه و لشکر بوده. اگر جوری گفته شود که خواننده یا شنونده فکر کند، امام حسن در همه ی زمان ها اهل صلح بوده و یا غلط تر، فکر کند عمری اهل سازش بوده، این دروغ است. بلکه امام حسن مجتبی مثل امیر مؤمنان و مثل امام حسین اهل مبارزه و قیام و اقدام و شرکت در جبهه ها بوده و خودش را برای اسلام به خطر می انداخت. یله در یک مقطعی هم صلح برایش پیش آمده است.

و همین طور راجع به ائمه ی دیگر که صحبت می شود، گاهی لحن صحبت جوری است که مستمع این طور استفاده می کند که امام صادق و امام باقر و امام کاظم (ع) از آغاز تا



این هم یک جور صلح است که البته از آن دو قسم، قدری بهتر است.

یک قسم چهارمی هم هست که کسی که صلح می کند نه از آرمان هایش دست برداشته و نه برای رسیدن به حکومت است و نه اینکه می خواهد کناری بنشیند و راحت باشد. بلکه شرایط، شرایطی است که مجبور می شود صلح کند و بعد از صلح، مبارزات خودش را به شکل دیگری ادامه دهد. آنجا که می تواند، مردم را برای آینده، روشن کند و برای تجهیز آیندگان کار کند. این هم یک جور صلح است.

ما که صلح امام حسن را مطرح می کنیم باید توجه داشته باشیم که نه از قسم اول است، نه دوم و نه سوم بلکه از قسم چهارم است. امام حسن صلح کرد، نه به این معنا که از اسلام و تشیع دست برداشت و گفت معاویه محق است و حکومت مال او و من سزاوار حکومت نیستم و نیز امام حسن (ع) صلح کرد نه برای اینکه حکومت نسبی برای خودش نگه دارد و نه صلح کرد که کناری بنشیند و تماشاچی صرف باشد.

امام حسن در شرایطی مجبور شد صلح کند. ولی صلح او به این معناست که آرمانها محفوظ است و اهداف محفوظ است و خودش را امام می داند و می گوید، من محق هستم و برای آینده می خواهد مردم را روشن کند و بسه مردم بگوید، اگر بخواهید اسلام بماند و بیمه شود، باید با اهل بیت باشید. صلح کرده که در کنارش روشننگری کند تا شاید بتواند برای آینده و



برای قرن های بعد از خودش، مردم و جوامع را روشن کند. این مطلبی که عرض شد، خیلی روشن است اما در عین حال شاهد تاریخی هم دارد.

در تاریخ می خوانیم که امام مجتبی (ع) فرمود: "آن معاویه زعمانی را بندهم لخلایفه اهلأ و لم ار نفسی اهلأ لها".

فرمود: ای مردم، معاویه به شما گفته که من او را برای خلافت و جانشینی رسول خدا و برای اینکه در رأس حکومت اسلام باشد، اهل و لایق و سزاوار دانستم و صلح من به این معنا بوده که او اهلیت برای این مقام را دارد و من خودم را سزاوار این مقام ندانستم که کنار نشستم. معاویه دروغ گفته. چنین نیست که صلحی که من کردم معنایش این باشد و او را اهل دانسته باشم و خودم را اهل ندانسته باشم. رسماً امام مجتبی، بعد از صلح اعلان می کند که اگر معاویه این حرف را می زند و یا اگر اتباع معاویه این حرف را می زنند، دروغ می گویند. کذب معاویه و من اولی الناس بالناصی فی کتاب الله عزوجل علی لسان نبیه منأ. (۱) از نظر قرآن و پیامبر، کیست که از خاندان ما نسبت به مردم بیشتر اولویت داشته و به امامت اولی باشد.

پس باید توجه داشته باشیم که صلح، می تواند جوری واقع شود که قبیح باشد و جوری واقع شود که حسن باشد. جوری باشد که در محافل عقلا که مطرح می شود، همه بگویند

کار در انجام می شود و نباید انجام می شد. می تواند جوری انجام شود که وقتی در محافل عقلا مطرح می شود بگویند، کار نادرستی بوده است.

صلح امام حسن با این توضیحی که عرض شد، صلحی است که در هر محفلی از محافل عقلا مطرح شود و درست نبیند شود، همه آن را تحسین می کنند.

صلحی که از آرمان هایش و از اسلام و تشیع و از مبارزه و مجاهده و از روشننگری و روشن کردن مردم دست برداشته است.

اگر معاویه بعد از صلح گفته: تمام آن نعهداتی که به حسن مجتبی دادم همه زیر پای من است و عمل نمی کنم، امام مجتبی (ع) هم از این طرف حقائق را بیان فرموده که، مردم بدانید صلح من به این معنی نیست که او محق این مقام است، بلکه ما محق و سزاوار این مقام هستیم.

خلاصه اگر ما در معرفی اهل بیت و در بیان سیره ی اهل بیت قدری بیشتر حواسمان را جمع کنیم که چطور بیان کنیم، گرفتار شبهه و سؤال نمی شویم. همین مسأله ی صلح و جنگ، آیا کسی می تواند منکر شود که رسول خدا صلح کرده است؟ اگر صلح مطلق کار قبیحی بود که از پیامبر سر نمی زد. وقتی سیره ی رسول خدا به ما می گوید صلح در شرایطی درست است، چرا ما در مورد امام مجتبی جوری بیان کنیم که زیر سؤال برویم؟

در دوران امیر مؤمنان هم همه می دانیم حضرت، هم سال های صلح داشته و هم سال های جنگ. پنج سال حکومتش در گیری داشته، ولی قبل از این پنج سال، ۲۵ سال هم امیر مؤمنان، در شرایطی زندگی کرد که می توانیم بگوییم آن ۲۵ سال، ۲۵ سال صلح بوده است. پس صلح هم داشته و جنگ هم داشته است.

وقتی سیره ی خود امیر مؤمنان هم صلح است و هم جنگ، چرا ما سیره ی امام حسن را جوری بیان کنیم که خیال کنند فقط امام حسن صلح کرده است و سپس مجبور شویم جواب بدهیم.

و همین طور در مورد امام حسین (ع)، اگر امام مجتبی بعد از صلح، ده سال زنده بود و این ده سالی بسوده که دوران صلح امام مجتبی با معاویه شمرده می شود، بعد از شهادت امام مجتبی تا ده سال امام حسین، با همین شرایط با معاویه زندگی کرد. یعنی معاویه بعد از شهادت امام مجتبی، ده سال دیگر زنده بود و امام حسین امام بود و ده سال دوران امام حسین (ع) به همان صورتی گذشت که در ده سال دوران امام حسن (ع) گذشته بود. بعد امام حسین قیام کرد پس در سیره ی امام حسین، هم صلح است و هم قیام. در سیره ی امیر مؤمنان، هم صلح است، هم قیام. در سیره ی رسول خدا، هم صلح است، هم قیام. به امام مجتبی که می رسد، با اینکه ایشان هم، هم صلح دارد هم قیام و مبارزه و جهاد، نباید جوری گفته شود که فکر کنند امام حسن (ع) با دیگر امامان فرق داشته است.

البته احتمال قوی هست که بیشتر این معرفی کردن ها ریشه در تبلیغات سازمان یافته ی خود معاویه داشته باشد. یعنی اگر ما بیشتر در تاریخ دقت کنیم، می بینیم یکی از عواملی که باید بگوییم امام مجتبی را از پا درآورد و مجبور کرد که این صلح تحسیمی را قبول کند، تبلیغات بسیار وسیعی بود که از طرف معاویه و پیروانش علیه امام حسن انجام شده بود. همین تبلیغات ادامه پیدا کرده و به کتاب ها هم راه باز کرده است و این طور شد که راجع به امام حسن (ع) مطالب خلاف واقع، حتی در زبان شیعیان و محافل شیعیان گفته می شود. اینکه در کتاب های اهل تسنن نقل شده که معاویه بخشنامه کرد، کسی نباید از فضائل علی بگوید، بخشنامه کرد که باید از فضائل دیگران گفته شود؛ آیا اینها بهترین دلیل نیست که آنها مشغول تبلیغ بودند و از راه های تبلیغی استفاده می کردند؟ تبلیغ به سود خودشان و به زبان اهل بیت (ع) همین جمله ی معروف که در بعضی از قسمت های ذنبای اسلام، وقتی شنیدند علی (ع) در مسجد و در محراب شهید شده، گفتند مگر علی نماز هم می خوانده است. این ممکن است کلیت نداشته باشد ولی قطعاً بدانند که تبلیغات بنی امیه آنقدر وسیع و دامنه دار بوده که به اینجا ها هم رسیده بود یا می رسید.



سال ها است که اینجانب در برخی از محافل و مجالس، منبر می روم و تعداد فراوانی از این منبرها ضبط شده است. برخی از سروران پیشنهاد کردند که این نوارها پیاده و به صورت کتاب درآید، تا شاید برای برخی از اهل منبر و نیز دیگران سودمند باشد. به این منظور صد و سی نوار که در اختیار بود، پیاده و با اصلاحاتی به صورت سه کتاب درآمد:

- ۱- "سی مجلس از انشادات دارالکتاب - قم"
- ۲- "بیست مجلس از انشادات آخوندی - تهران"
- ۳- "هفتاد و دو منبر" کتاب حاضر

لازم است به خاطر نقاط ضعفی که در این کتابها هست، از قبل برخی جمله بندی ها و احیاناً تکرار برخی مطالب و نیز عدم ویراستاری لازم و ناهماهنگی های دیگر، پوزش طلب.

رضا استادی - بهار ۱۳۸۲





در جلسه ی گذشته راجع به مسئله حق پذیری صحبت کردیم و فرصت نشد در مورد رعایت انصاف صحبتی داشته باشیم که در این جلسه خدمتان عرض خواهم کرد. انصاف از ریشه نصف یا نصف است. یعنی اگر دیدید حقی هست به خودتان اختصاص ندهید. در روایات داریم اگر شما در زندگی اجتماعی خود انصاف داشته باشید، سبب ایجاد الفت و محبت در جامعه می شود. قبل از خواندن روایت، اجازه بدهید راجع به رعایت انصاف، مطلبی را که متأسفانه همه ی ما به نحوی مبتلا به آن هستیم بگویم و آن این است که گاهی در مجلسی یا محفلی می نشینیم و می بینیم بدگویی از انقلاب شروع می شود. البته نارسایی ها و کمبودهایی نیز هست و سوژه مناسبی است برای آنها که می خواهند بدگوئی را شروع کنند. در این گونه مجالس، مردم چند نوع برخورد دارند. بعضی سکوت می کنند. بعضی طرفداری از گوینده می کنند و بعضی از انقلاب حمایت می کنند و همه چیز را انکار می نمایند. من معتقد هستم این سه شیوه غلط است. شیوه ی اول سکوت، نادرست است. بدگویی از نظام هم منکر است و باید نهی از منکر کرد. طرفداری از متقدین نابجا هم غلط است و چنانچه ما هم بخواهیم همه ی حقایق را انکار کنیم، دفاع خوبی از نظام نکرده ایم و واقعیتش این است که باید در بحث، انصاف داشته باشیم و واقعیت ها را بپذیریم و در جایی که کمبود هست، فساد هست، فساد مالی هست و در جامعه ملموس است، انکار نکنیم و اگر انکار کنیم، نمی توانیم درست دفاع کنیم. ابتدا باید واقعیت را بپذیریم و سپس جلوه های انقلاب را هم مطرح کنیم. مطمئن باشید اگر اینطوری رفتار کنید، چه بسا موثرترین راه را انتخاب کرده ایم. اجازه بدهید روایتی از مولا علی (ع) برای شما نقل کنم: انصاف سبب دوستی، نزدیک شدن قلب ها، از بین رفتن اختلاف، ایجاد صفا و صمیمیت می گردد و همچنین انصاف باعث می شود دوستی پابرجا بماند و افراد زیادی به انسان بیوندند و دوستان زیادی پیدا کنیم. قرآن می فرماید: حتی نسبت به دشمنان خودتان هم مبادا پا از حریم عدالت بیرون بگذارید. (سوره مائده، آیه ۸)

روایت دیگری از امام محمد باقر (ع) هست که می فرماید: داخل بهشت نمی شود مگر سه کس: کسی که برای خدا به دیدن برادر مومن رود، کسی که در راه رضای خدا، مومن دیگر را بر خود ترجیح دهد، کسی که در مورد خودش هم به حق و انصاف حکم کند.

و اما بحث این جلسه در خصوص کسی است که در مورد خودش هم به حق و انصاف حکم می نماید.

در اینجا نکته ای را عرض کنم: اگر در جایی دیدید که عنصر حق پذیری نیست، چه از طرف شما و چه از طرف مقابل، تقوا انقضا می کند بحث را راه نکند تا حالت مرآه پیش نیاید.

### سومین ویژگی جدال احسن، ایجاد محیط صفا و صمیمیت

سومین ویژگی جدال احسن، ایجاد محیط صفا و صمیمیت است و باید از هر عاملی که سبب سبب انگیزش لجبختی طرف مقابل می شود، خودداری کنیم و اگر این موارد رعایت شود این بحث منتهی نمی شود. در اوایل انقلاب که بازار بحث آزاد داغ بود، منافقین و منحرفین یک شیوه داشتند و آن این بود که ابتدای بحث جمله ای می گفتند که باعث عصبانیت طرف مقابل می شد و سپس مظلوم نمایی می کردند و طوری به اطرافیان وانمود می کردند که از حرف حق عصبانی شده است و می گفتند حرف حق و منطقی عصبانیت ندارد. باید توجه کنیم در بحث، طرف مقابل هر چه طعنه زد، نیش زد، حتی اهانت و هتاک کرد، عصبانی نشویم. آرام گوش کنیم تا بحث تمام شود. سپس آرام آرام حق را ثابت کنیم. آن وقت اگر هتاک کرد ما از مراحل بعدی نهی از منکر استفاده کنیم.

قرآن در سوره ی انعام، آیه ۱۰۸ می فرماید:

«حتی دشمنان خدا را، بت هایشان را دشنام ندهید». این باعث لجبازی می شود که آنها هم به خدای شما بد بگویند.

در کتاب توحید مفضل روایات زیادی در این مورد نقل شده است. از جمله در این کتاب از جلد سوم بحار، ص ۵۷ در

فرماید:

چه کسی بهتر و نیکو گفتارتر است؟ کسی که تسلیم خدا باشد و عمل صالح انجام دهد و مردم را به سوی خدا بخواند. هرگز خوبی و بدی یکسان نیست. همیشه بدی را با بهترین عمل که نیکو است جواب دهید تا آنکه با شما دشمن است، یار شما شود و به مقام بلند نمی رسد مگر کسی که صبر داشته باشد و سعه ی صدر، تا خدا هم به او عنایت نماید.

### چهارمین ویژگی جدال احسن:

#### حق پذیری طرف مقابل

چنانچه زمینه حق پذیری در فردی نباشد و اگر حق را مثل آفتاب هم به او نشان بدهیم باز هم قبول نکند، قرآن و روایت می فرماید: با آنها بحث نکنید. در این رابطه رجوع شود به آیات اوائل سوره بقره.

آنهایی که این چنین باشند، حتی گفتار از دل برآمده ای چون گفتار رسول الله هم در آنها اثر نمی کند. افرادی که منحرف هستند، بر دو گونه اند: یا واقعاً خواب هستند که اینها را باید بیدار کرد و یا خودشان را به خواب زده اند.

گروه اول را می شود بیدار کرد و واقعاً هم بیدار می شوند، اما گروه دوم که خودشان را به خواب زده اند نمی شود از خواب بیدار کرد و قرآن در مورد گروه دوم در آیه ی ۱۴ سوره ی نمل می فرماید:

با آنکه به یقین می داند، باز از کبر و نخوت و ستمگری انکار می کند. بنگر عاقبت مفسدین به کجا رسید.

نرود میخ آهنین در سنگ.

خداوند در آیه ی ۲۵ سوره ی انعام به پیغمبر عظیم الشان می فرماید: از هدایت اینها مأیوس باش. بعضی سخن تو را می شنوند ولی پرده بردلهاشان نهاده ایم که نمی فهمند. گوش های آنها از شنیدن حق سستگین است. اگر همه ی نشانه های الهی را مشاهده کنند، باز ایمان نمی آورند و نزد تو مجادله می کنند و می گویند: این نشانه ها افسانه ای بیش نیست. متأسفانه در جامعه ما، گاهی از این افراد پیدا می شوند و ما در برخورد با این افراد باید کاری را که پیغمبر کرد، انجام بدهیم. رهانشان کنیم و در نهایت، دعا کنیم خدا خودش تفضل کند. گاهی خداوند عنایت می کند و نوری به دلهای آنها می اندازد و گاهی آنها را گوشمالی می دهد.

شخصی بود قبل از انقلاب، اگر چه از خانواده مذهبی بود، ولی به روحانیت اهانت می کرد. محرم و یا نامحرم را قبول نداشت یا مسخره می کرد. در اثر یک تصادف شدید و شکستن استخوان ها مجبور شد ۷ الی ۸ ماه در بیمارستان بستری شود. پس از مرخص شدن از بیمارستان، بطور کلی تغییر پیدا کرده بود. از الطاف خدا می گفت. گاهی همین تصادف ها از مرحمت خداست.

ملای رومی می گفت:

درد پشتم داد حق از فضل خویش

تا نخسبم جمله شب چون گاو و میش

همین درد پشتم خود را، ملای رومی از لطف خدا می داند تا نیمه شب دعا کند و همین گفتن یک الله در نیمه شب، خود فضل خداست.

پس در مورد افرادی که خودشان را به خواب زده اند نمی توانیم. آنچنان که خدا به پیغمبرش فرمود، شما هم نمی توانید. سوره ی انعام، آیات ۱۰۹، ۱۱۰ و ۱۱۱. آنها قسم یاد می کنند، اگر نشانه ای بساواری، ایمان می آوریم. بگو خدا می تواند نشانه بیآورد، ولی شما ایمان نمی آورید. چون اینان اول ایمان نیاوردند ما هم، دل و دیده ی آنان را از ایمان بگردانیدیم تا در ضلالت بمانند و چنان که اگر تمام فرشتگان را هم بر آنها بفرستیم و مردگان را زنده کنیم، باز ایمان نمی آورند. مگر خدا بخواهد که اکثراً جاهل هستند.

والسلام علیکم ورحمة الله

ادامه دارد



سید احمد خاتمی / قسمت پنجم

## امر به معروف و نهی از منکر رعایت انصاف



مورد مفضل نقل می کند که خود، راوی داستان است.

ایشان می گویند: در حرم پیغمبر نشسته و به عظمت پیغمبر و اینکه پیغمبر (ص) چه شکوهی و چه عظمتی پیدا کرده، فکر می کردم که ناگهان این ابی العوجای ملحد وارد شد. بعد هم یکی از همفکرانش آمد و شروع کرد به بدگویی از پیغمبر و حتی فراتر رفت و منکر خدا شد و ما که در هاله ای از صفا و معنویت بودیم یادیدن این وضع عصبانی شدیم و فریاد زدیم: دشمن خدا، این جا و حرف های کفر آلود؟ و بسا عصبانیت گفتیم: خدا را انکار می کنی؟ اگر یک نگاه به وجودت بیندازی تمام نشسته های خدا را می بینی. این ابی العوجا گفت: اگر اهل حرف حساب و اهل کلام هستی با تو حرف می زنم، چنانچه حاجت و دلیلی داری من اطاعت می کنم و اگر خود را ششاکرد امام صادق می دانی، من شاهد هم دارم که امام صادق با ما این طور رفتار نمی کرد و مثل تو با ما حرف نمی زد. پیش از این حرف ها و داغتر از این حرف هایی که در این جا گفتیم به امام صادق گفته ام، اما نه بد زبانی شنیده ام و نه تندی.

شما دشمن خدا را ببینید که امام صادق با او چطور رفتار کرده است. دشمن خدا می گفت: ایشان بدزبانی و تندی نمی کردند. حرفهای ما را گوش می داد، کلام ما را می شنید و حرف هایمان که تمام می شد، فکر می کردیم بدبیزه است؛ ولی آرام و با یک خطابه ی کوچک جواب می فرمودند. آن طور با ما حرف می زد که نمی شد فرمایش ایشان را رد کرد.

بسیار نکته جالبی است، اگر می خواهید وارد بحث شوید، طرف مقابل، اگر چه دشمن هم باشد، از امام صادق (ع) یاد بگیرید و از دشمن، توقع حرف موافق نداشته باشید. اگر تحمل دارید، بحث کنید و اگر تحمل ندارید بحث نکنید و در این راستا توجه کنید به آیات ۳۳ و ۳۴ و ۳۵ سوره ی فصلت که قرآن می



انگار همین دیروز بود. عید که می آمد، دل توی دلم نبود. صدای مادر هنوز در گوشم است. - عباس! بسجبت مادرا دیرشد.

اصرار داشتم لباس نو را خودم تنم کنم. پدر که از مرتب بودن لباس و ظاهرش مطمئن شده بود، بالأخره از آینه، دل کند و با عجله به سراغ من و مادر آمد.

- خانم! ظهر شد. حالا هم...

با دیدن من لبخندی زد و به سراغم آمد. خودش را روی زانوهایش رها کرد تا چهره به چهره ام شود. بسا پنجه اش موهایم را مرتب کرد:

- به! به! هزار الله اکبر. چه گلی شده! خانم بساط اسپند را به راه کن. مادر خنده اش را فرو خورد. وجودم پر از اشتیاق بود. اشتیاق و دلهره! میهمانی آقا بزرگ که می شد، حالم همین بود. آن قدر تشویش که حتی تعریف های بی در پی پدر هم آرامم نمی کرد؛ به طرف حیاط دویدم. کنار حوض وسط حیاط ایستادم تا خودم را در آب زلال حوض بینم. خوب خودم را ورنانداز کردم. عکسم را که لغزان کنار ماهی های قرمز داخل حوض دیدم. آرام تر شدم. دیگر برای دیدن آقا بزرگ، لحظه شماری می کردم. این پا و آن پا می کردم که پدر و مادرم زودتر راهی شوند که پدر با سینی اسپند به سراغم می آمد. چرخ می زد. می خندید. صلوات می فرستاد و ذکر می گفت. و من غرق در افکار خود، لحظه به لحظه به رو به رو شدنم با آقا بزرگ فکر می کردم. نه اینکه لذت ها باشد آقا بزرگ را ندیده باشم. نه! می دیدمش. زیاد هم می دیدمش. اما... آقا بزرگ وقت عید و سال نو یک آقا بزرگ دیگری بود!

مادر دکه رنگ خانه را که فشار داد، آقا بزرگ خودش به استقبالمان آمد. نه بالای ایوان، نه پایین پله ها و توی حیاط که این بار دم در حیاط با چهره ای خندان در سلام کردن بر همه ی ما پیشی گرفت. صورتم را بوسید و مرا در آغوش جای داد. مشامم از بوی یاس تن آقا بزرگ، پر شد. انگار آقا بزرگ، همه ی بسوته ی یاس روی دیوار کوچه اش را زیر عبای کرم رنگش جا داده بود. این همان لحظه ای بود که انتظارش را می کشیدم. و حالا از پس سال ها، باز هم یک میهمانی دیگر.

صفحه بحر طویل: یکی دیگر از صفحات تخصصی نشریه ی خیمه صفحه بحر طویل است. در این صفحه، داستان های مذهبی و حکایات و روایات تاریخی ویژه ی سیره ائمه ی اطهار علیهم السلام را در قالب هنری و فنییم داستان می خوانید.



## وقتی خدا دنبال بهانه می گردد!

ع. احمدی مقدم

کودک نیستم، اما باز تشویش کودکانه در وجودم موج می زند. انگار این دلهره از وجود رفتنی نیستم. من مانده ام و یک میهمانی بزرگ. نه پدر هست و نه تعریف هایش. نه... حوضی که جوابم را از آب زلال و کاشی های فیروزه ای اش بگیرم، هر چند حالا دیگر پدر و حوض حیاط کودکی هایم نیز برای جواب دادن به سؤالم کافی نیست. راستش، جواب سؤالم پیش خودم است. باید آن را در یازده ماهی که از آخرین میهمانی می گذرد، جست و جو کنم. در این مدت گاه غفلت کرده ام، گاه نافرمانی، گاه به خود مشغول شده ام و گاه به گناه و یا به ناسپاسی. گاهی هم که حساب کار به دستم می آمد برمی گشتم. یازده ماه سرگردان، یعنی این رفتن ها و آمدن ها. و حالا بسار دیگر مرا به میهمانی خوانده، بسا همه ی خطاها و کاستی ها و غفلت هایم. بر سر سفره ای که سعادت مندانه تر از همیشه گسترانیده. یک ماه به من فرصت داده تا خوب بودن را باز دیگر تمرین کنم. یک ماه فرصت برای اینکه پادم بیاید که هستم و که می توانم باشم. و خودش هم در این راه سنگ تمام گذاشته:

یک میهمانی بزرگ با میزبانی که بزرگی اش در وصف نگنجد. درهای جهنم را در این ایام به رویم بسته است و به کوچک ترین کارم اجر و پاداش می دهد. حتی خوابیدنم و هر آیه ی قرآن را به اجر ختم قرآنی پاداش می دهد. همه ی اینها و هزاران امتیاز دیگر برای اینکه فقط و فقط نعمتش را بیش از هر زمان دیگر بر من تمام کند. در مقابل به کارنامه ام که نگاه می کنم، بیش از هر چیز شرم و سرافکنندگی نصیبم می شود. می دانم که اگر بسازگردم، هیچ کدام را به رخم نخواهد کشید و همین بیشتر شرمسارم می کند.

روی سفره ی رنگینش که می نشینم، وسوسه ای کودکانه به سراغم می آید. نکنند دیگر فرصتی برای نشستن در کنار چنین سفره ای دست ندهد. به خوردن راضی نمی شوم. چند خرما می توکل بر می دارم و در جیب دلم می گذارم. به هوای روزهای سختی که بسعد از میهمانی در پیش دارم، خیلی که درمانده شدم، یکی اش قوت و قوت وجودم می شود که از پا نیفتم. میزبانم، نگاه مهرسانی به من دارد. لبخندی این نگاه مهربان را همراهی می کند. وسوسه رهایم نمی کند. یک سیب بسندگی را در جیب دیگر دل جای می دهم. یادگاری برای روزگاری که ایام به کامم بود و سرخوشی نسیم بود و برای این که پادم باشد، کجا بوم و چه کسی مرا بالا برده است؟ یک گاز از سیب پندگی کافی است تا حساب کار دستم بیاید. خدای من! باز هم وسوسه! دستم را دراز می کنم و...

میهمانی که تمام می شود، دست خالی رهایم نمی کند. قلبم تند و تند می زند. این صدای تپش ها برابم آشناست. وقتی آقا بزرگ در پاسخ به چشم های مشتاق کودکانه ام لای قرآن را باز می کرد و عیدی ام را با بوسه ای به دستم می داد. پس از یک ماه تمرین بسندگی، باز هم چشمانم به دست های بسا سخاوت اوست. لای کتاب مهربانی بی پایانش را بساز می کند و عیدی ام را به دستم می دهد. در پوست خود نمی گنجم. گویی از نور انباشته شده ام. پس آن، لگه های سیاه و تاریکی های کوچک و بزرگ وجودم کو؟ یک پارچه نورم. چه دارم که بگویم. چه می توانم بگویم؟

-...وله الشکر علی ما اولانا.

## فرشته امتحان

فرشته ی امتحان، در داخل کیف خود به دنبال کلاسور بزرگی گشت. روی کلاسور، بزرگ نوشته بود: "قسم نامه ی پسرک شیطان". کلاسور را روی میز گذاشت. کاغذ سفیدی از داخل کیف خود درآورد و از پسرک خواست تا بنویسد که دیگر همه ی درسها را برای شب امتحان نخواهد گذاشت. پسرک بسا عخط خوش، آن را روی کاغذ نوشت و مؤدبانه به فرشته ی امتحان داد. فرشته ی امتحان نیز قسم نامه را گرفت و روی آن نوشت قسم نامه ی ۹۹۹ و آن را داخل قسم نامه های قبلی پسرک، داخل کلاسور گذاشت. سپس، بسا آنکه ۹۹۸ قسم قبلی پسرک را به رخ او بکشد، برای نهصد و نود و نهمین بار، سؤال های امتحان فردا را برای پسرک خواند.



حاضر بود به تمام مقدسات قسم بخورد که دیگر تمام درسها را برای شب امتحان نخواهد گذاشت. تمام شب مقابل شمع نشست و از فرشته ی امتحان خواست تا به کمک او بیاید و فقط این بار به او کمک کند تا در امتحان فردا سربلند بیرون بیاید. فرشته ی امتحان آخر طاقت نیاورد و خود را ظاهر ساخت و از پسرک که اکنون بزرگ شده بود و برای امتحان دکترا خود را آماده می کرد، پرسید: آیا حضاری بسا عخط خودت بنویسی که درسها را برای شب امتحان تلبار نمی کنی و از همان ابتدای ترم، درسها را به طور مرتب خواهی خواندی؟ پسر مظلومانه گفت: حضرم ده بسار بنویسم. فقط همین یک شب.





## قبله اش یک گل سرخ

نگاهی به زندگی آیت الله عظمی سید علی آقا قاضی

### ولادت

حاج سید علی آقا قاضی فرزند حاج سید حسین قاضی است. ایشان در سیزدهم ماه ذی الحجه الحرام سال ۱۲۸۲ هـ. ق در تبریز متولد شد و او را علی نام نهادند. بعد از بلوغ و رشد به تحصیل علوم ادبیه و دینی مشغول گردید و مدتی در نزد پدر بزرگوار خود و میرزا موسی تبریزی و میرزا محمد علی قراچه داغی درس خواند.

ایشان در سال ۱۳۰۸ هـ. ق. در سن ۲۶ سالگی به نجف اشرف مشرف شد و تا آخر عمر آنجا را موطن اصلی خویش قرار داد.

آیت الله سید علی آقا قاضی از زمانی که وارد نجف اشرف شد، دیگر از آنجا به هیچ عنوان خارج نشد، مگر یک بار برای زیارت مشهد مقدس. حدود سال ۱۳۳۰ هـ. ق به ایران سفر کرد و بعد از زیارت به تهران بازگشت و مدت کوتاهی در شهرری، در جوار شاه عبدالعظیم اقامت گزید.

استاد ایشان در نجف نزد مرحوم فاضل شربینی، شیخ محمد حسن مامقانی، شیخ فتح الله شریعت، آخوند خراسانی، عارف کامل حاج امامقلی نخجوانی و حاجی میرزا حسین خلیلی درس خواند و مخصوصاً از بهترین شاگردان این استاد اخیر به شمار می آمد که در خدمت وی تهذیب اخلاق را تحصیل کرد.

سرانجام کوشش های خستگی ناپذیر مرحوم آیت الله قاضی در راه کسب علم، کمال و دانش، در سن ۲۷ سالگی به نمر نشست و این جوان بلند همت در عنفوان جوانی به درجه اجتهاد رسید.

آیت الله خسروشاهی از علامه ی طباطبائی نقل می کردند که:

کتابهای معقول را خواندم، ولی وقتی خدمت سید علی آقا قاضی رسیدم، فهمیدم که یک کلمه هم نفهمیده ام!

مرحوم قاضی در لغت عرب بسی نظیر بود، گویند: چهل هزار لغت از حفظ داشت و شعر عربی را چنان می سرود که اعراب تشخیص نمی دادند. سراینده این شعر، عجمی (غیر عرب) است. مرحوم قاضی در تفسیر قرآن کریم و معانی آن ید طولایی داشت و علامه تهرانی از قول مرحوم استاد علامه طباطبائی می فرمودند:

"این سبک تفسیر آیه به آیه را مرحوم قاضی به ما تعلیم دادند و ما در تفسیر [المیزان]، از مسیر و روش ایشان پیروی می کنیم. ایشان در فهم معانی روایات وارده از ائمه ی معصومین علیهم السلام، ذهن بسیار باز و روشنی داشتند و ما طریقه ی فهم احادیث را که "فقه الحدیث" گویند از ایشان آموخته ایم."

### شاگردان

آیت الله قاضی طی سه دوره، اخلاق و عرفان اسلامی را با کلام نافذ و عمل صالح خویش تدریس فرمودند و در هر دوره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَرَحْمَتًا جَمِيعًا وَنِعْمَ الرَّسُولُ الَّذِي بَشَّرْنَا بِالْحَقِّ

إِنَّ اللَّهَ يَخْتَصُ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



شاگردانی پرورش دادند که هر کدام از بزرگان وادی عرفان و اخلاق محسوب می شوند:

آیت الله شیخ محمد تقی آملی (ره)

آیت الله سید محمد حسین طباطبائی (ره)

آیت الله سید محمد حسن طباطبائی (ره)

آیت الله محمد تقی بهجت قومی (حفظه الله)

آیت الله سید عباس کاشانی (حفظه الله)

آیت الله سید عبد الکریم کشمیری (ره)

آیت الله شهید سید عبدالحسین دستغیب (ره)

آیت الله علی اکبر مرنودی (ره)

آیت الله سید حسن مصطفوی تبریزی

آیت الله علی محمد بروجردی (ره)

آیت الله نجابت شیرازی (ره)

آیت الله سید محمد حسینی همدانی آیت الله سید حسن مسقطی (ره)

آیت الله سید هاشم رضوی کشمیری (ره)

حاج سید هاشم حداد (ره)

و ...

### فتح باب

آیت الله قاضی همیشه نماز مغرب و عشاء را در حرمین شریفین امام حسین علیه السلام و حضرت ابوالفضل علیه السلام به جا می آورد. روزی چون به حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام می رسد، با خود می اندیشد که تا به حال در مدت این چهل سال هیچ چیز از عالم معنا برایش ظهور نکرده، هر چه دارم به عنایت خدا و به برکت ثبات است.

در راه سید ترک زبانی که دیوانه است، به طرف او می دود و می گوید: سید علی، سید علی، امروز مرجع اولیاء در تمام دنیا حضرت ابوالفضل علیه السلام هستند و او آن قدر سر در گریبان است که متوجه نمی شود آن سید چه می گوید! به حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام می رود، اذن دخول و زیارت و نماز زیارت می خواند و می خواهد که مشغول نماز مغرب شود.

آیت الله نجابت می گوید:

"تکبیره الاحرام را که می گوید، می بیند که وضع در اطراف حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام به طور کلی عوض می شود. آن گونه که نه چشمی تا به حال دیده و نه گوشی شنیده و نه به قلب بشری خظور کرده است. قرائت را کمی نگه می دارد تا وضع تخفیف یابد و بعد دوباره نماز را ادامه می دهد. مستحبات را کم







می کند و نماز را سریع تر از همیشه به پایان می رساند. به حرم امام حسین علیه السلام نمی رود و به دنبال جایی خلوت به خانه رفته و برای این که با اهل منزل هم برخورد نکند، به پشت بام می رود. آن جا دراز می کشد و دوباره آن حال می آید و بیشتر می ماند. تا اهل منزل سینی چای را می آورد، آن حال می رود. نماز عشاء را می خواند و دوباره آن وضع بر می گردد؛ چیزی که تا به حال حتی به گفته خودش یک ذره اش را هم ندیده است و حالا که دیده، نه می تواند در بدن بماند و نه می تواند بیرون بیاید. دوباره که شام را می آورند، آن حال قطع می شود و نیمه شب دوباره بر می گردد و مدت بیشتری طول می کشد.

آری و بالاخره درهای آسمان برایش گشوده و فتح باب می شود.

می گوید:

آن چه را می خواستم، تماماً بدست آوردم و امام حسین علیه السلام در راه رویم گشود. این قارض یک قصیده تائیه برای استادش گفته. من هم یک قصیده تائیه برای امام حسین علیه السلام گفته ام نمره یک! که کار مرا ایشان درست کرد و در غیب را به نحو اتم برابم باز کرد.

او در اثر طلب حقیقی و استقامت، سه خانه که نه، سه خود صاحبخانه رسیده است و یاره، او را به درون خانه راه داده، او از حصار تنگ دنیا که خیال و سرابی بیش نبوده و حقیقتی ندارد، گذشته و به عالم روح و مجردات پیوسته است و چون فهمیده که از عالم خیال چیزی نصیبش نمی شود، بساب خیال برایش بسته می شود.

آیت الله نجابت نقل می کند:

دفعه ی اوکی که ما آیت الله قاضی را دیدیم، خیلی بسا ما گرم گرفتند و ما را تحویل گرفتند. در اثر این التفات زیاد، من زیاتم باز شد و گفتم: آقا این وضع اهل معرفت به خیال است یا به حقیقت؟ ناگهان ایشان چشمهایش درشت شد و گفت:

آی فرزندم! من چهل سال است با حضرت حق هستم و دم از او می زنم این پندار و خیال است؟!

### محو در ولایت

عشق قاضی به امام حسین علیه السلام در حد کمال است و درس توحید را از او می آموزد. بسین خود از این بازارگاه چه گوهرها ربوده است که می فرماید: "محال است انسانی به جز از راه سیدالشهداء(ع) به مقام توحید برسد."

می گویند:

آیت الله قاضی شب های جمعه تا صبح در حرم سیدالشهداء(ع) می ایستاد و هیچ چیز نمی گفت. نه زیارتی و نه ... تنها تماشا می کرد.

او شرای از دست مولایش نوشیده که بدان پرده ها را شکافت و محرم در حریم حرم شد.

و فتح باب آقای قاضی به دست حضرت اباعبدالله است و افتخار او تا آخر عمر، غلامی این خاندان است.

در تمام آن سال ها، آن چه او از امام حسین علیه السلام و حضرت ابوالفضل علیه السلام گرفته است، تا به آن قله های منبع عرفان دست یابد، برای ما معلوم نیست. تنها می گوید:

"توابع رفت و آمد بین حرم شریف حضرت اباعبدالله و حضرت ابالفضل، از سعی بین صفا و مروه بیشتر است."

آیت الله نجابت می گفت:

"ایام زیارت که می شود، حالش دگرگون است. آن قدر که اگر نتواند زیارت برود آرام ندارد، به نحوی که خانواده ی ایشان می گویند وقت زیارت، او دیوانه می شود و به همین خاطر نمی گذارند در آن ایام در نجف بماند. پولی برای خوراکش تهیه می کنند و او را روانه ی کربلا می کنند و او، پیاده به حرم می رود و پیاده برمی گردد."

کمتر کسی ایشان را در سواری های بین راه می دید و کسی هم کنجکاو نمی کرد که این سید چگونه به کربلا می رود و برمی گردد.

او به سوی مولایش با عشق، بسال و پر می گشود و به پابوسی حریمش مشرف می شد.

و می گویند:

"آن جا در حریم دوست از کثرت ادب مانند چوب خشک می گردد."

در خانه، مجلس روضه ی هفتگی برپا می کرد که عامه ی مردم در آن حضور داشتند و خودش عقیده اش این بود که:

"من باید برای حضرت ابا عبدالله کار کنم. چه عالم باشم چه عامی."

کفش های مردم را جلوی در جفت می کرد. عده ای هم بسر او خرده می گرفتند که این آقا، اهل علم است و این کوچک کردن خود اوست. نباید از این کارها بکنند. اما ایشان گوشش به این حرف ها بدهکار نبود.

و او اواخر عمر، آب را که می دید، بی اختیار اشک می ریخت و

عجب ماجرای غریبی است این دامستان عطش!

از آیت الله سید عبدالکریم کشمیری نقل شده که: "آقای قاضی تماماً مکاشفه بود و در اواخر عمر، بسیار لطیف و رقیق شده بود و یادیدن آب، به یاد امام حسین علیه السلام می گریست."

کافی بود که شخصی که به منبر رود، جمله ی او کس با "صلی الله علیک یا اباعبدالله" شروع می شد تا اشک های قاضی دیگر بند نیاید و تا آخر مجلس اصلاً نشنود که قصه می خوانند یا روضه برای تربت امام حسین علیه السلام، آن قدر احترام قائل بود که "سبی تسبیح تربتش به زمین می افتد و چشم هایش دیگر قادر به یافتن آن نمی گردد. از ترس آن که مبادا پاهایش را به طرف تربت دراز کند تا صبح نمی تواند بخوابد. امام حسین علیه السلام در آغاز راه، دستگیری اش نموده و او تا آخر عمر شاکر آن نعمت است."

### رحلت

به هر حال، میرزا علی آقا قاضی، پس از سالها تدریس معارف بلند اسلامی و تربیت شاگردان الهی، در روز دوشنبه چهارم ماه ربیع المولود سال ۱۳۶۶ مطابق هفتم بهمن ماه در نجف اشرف وفات کرد و در وادی الاسلام نزد پدر خود دفن شد.

آیت الله بهجت می فرمودند:

"شب قبل از وفات آقای قاضی، کسی خواب دیده بود که تابوتی را می برند که رویش نوشته شده بود "توفی ولی الله". فردا دیدند آقای قاضی وفات کرده است."





درباره ی یکی از بزرگان علما شیده ایم که سی سال در صف نخست همراه امامی نماز گزارد، پس از سی سال، روزی پیشامدی او را در صف دوم جای داد، چنین حس کرد که گویا از اینکه امروز دیگران او را در صف دوم می بینند، شرم دارد و از همین جا دریافت که مراقبت و مواظبت سی ساله ای که برای حضور در صف نخست داشته، از ریا و خودنمایی خالی نبوده است، به همین دلیل همه ی آن نمازهای سی ساله را قضا کرد و دوباره به جای آورد.

تأمل در حکایات این عالم مجاهد که مأموم بودن را بر امام شدن ترجیح داده و سی سال برای حضور در صف نخست جماعت کوشیده و سرانجام با پیش آمدن اندک تردیدی همه ی نمازهای سی ساله ی خود را قضا و دوباره گذاری کرده، هم نشان می دهد که اخلاص و خلوص چه باریک و دقیق است و هم نشان می دهد که پیشینیان برای دستیابی بدان چه مایه همت می ورزیده اند.

آنچه درباره ی آزمون صدق و اخلاص امامت گفته آمد، درباره ی وعظ و واعظی - که بسی آفت پذیرتر نیز هست - صادق است، مگر نه اینکه بیشتر آفات زبان و بیان، آفات وعظ و واعظی نیز هست و مگر نه اینکه آفات زبان و سخن آن چنان خطرناک و پرهیز از آن، آن چنان دشوار است، که برخی از بزرگان برای پرهیز از آنها، یکسره سکوت می کردند و پاره ای از حکیمان از این روی سکوت را از سخن برتر می شمردند، با اینکه بی گمان سخن از سکوت برتر است، و بسی از خیر و خوبیها از سخن سر می زند و با سخن گسترده می شود.

باری بر واعظ سختگوست که برای دستیابی به صدق و اخلاص در وعظ، بکوشد تا آنچه را در سارای امام جماعت گفتیم، پاس دارد و رعایت کند، افزون بر آنها بکوشد تا از آفات زبان ایمن ماند، نادانسته چیزی نگوید، به خدا و رسول دروغ نیندد، سخنی که سوی خودنمایی و رنگ خودبزرگ شماری دارد نگوید، از سخنی که خواسته یا ناخواسته فتنه انگیز و زبان رسان و گمراه کننده است پرهیزد - حتی اگر گمراه کننده گی سخن او از این باشد که مثلاً شبیه های منکران و معاندان را باز گوید و پاسخ دهد، اما شنونده ی او آنها را درست درنیاید و نفهمد و از این رو به شبهه و یا ضلالت افتد - به گونه ای سخن نگوید که شنونده ی او یا از فرط خوف نومید شود و یا از افزونی امیدواری به غرور و فریفتگی دچار آید، در سارای پیامبران و گزیدگان جوری سخن نگوید که شنوندگان درباره ی آنها به غلو و گزافه گویی درافتند، یا به بداعتقادی دچار شوند و زبان به طعن و تعریض آنها گشایند، درباره ی احکام شریعت نیز مراقب باشد که چیزی نگوید یا جوری نگوید که مردم را به دین و آیین و شریعت و خدا و رسول و ... بدبین و بداعتقاد سازد، با نقل برخی از حکایات دزدان و آدمکشان و هرزگان، راه های دزدی، هرزگی و آدمکشی و ... را به شنوندگان نیاموزد و بسا یاد کردن صریح هرزگی ها و فحاشی گری ها و ... مردم را بدانها گستاخ و خواهان سازد، از عثوه و ناز کردن بر سر منبر بویژه آنجا که زنان نیز در مجلس او هستند، سخت پرهیزد، مانند آن واعظی نباشد که می گویند بر سر منبر و از روی لباس عمداً آداب استبراه را با نمایش به شنوندگان یاد می داد، یا مانند آن واعظ دیگر که می گویند از سر منبر - ولابد به قصد امر به معروف و نهی از منکر و جلوگیری از گناه - فحش های قبیح و رکیک نثار گناهکاران می کرد!

افزون بر اینها بکوشد مبدا از آنان باشد که خداوند درباره شان فرمود: *أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ* (چرا مردم را به نیکی فرمان می دهید، اما خود را از یاد می برید؟) نخست و پیش از آنکه به عوطف مردم و تربیت و تهذیب آنان پردازد، به خودسازی و تهذیب و تربیت نفس خویش همت ورزد و سپس با ملامت و نرمی، با مدارا و مهربانی، حکیمانه و بخردانه به وعظ دیگران و تربیت و تهذیب آنان روی آرد و مبدا قولش با فعلش ناسازگار باشد و گزارش گفتارش را

صفحه منبر: نشریه خیمه ویژه هیات مذهبی و تمام هیاتی ها تهیه و ارائه می شود هیات جایی است که همه ی افراد در تمام سطوح فکری و علاقه ها و انگیزه های مختلف در آن حضور می یابند خیمه نیز مثل تمامی هیات ها به تمام مخاطبان خود و میزان علاقه و انگیزه ی آنان توجه دارد و صفحاتی تخصصی را ویژه ی آنان فراهم می آورد. صفحه منبر یکی از این صفحات است که به نکات و مطالب آموزشی ویژه خطابه و منبر درج خاطرات تبلیغی معرفی و نقد شیوه های فن بیان اختصاص یافته است فضلا و طلاب گرامی و مبلغان عزیز می توانند با مطالعه ی این صفحه پیامون حوزه ی تخصص خویش با نشریه ی خیمه ارتباط داشته باشند.



## آداب وعظ و خطابه

میرزا جواد ملکی تبریزی (ره)

گاهی نکند، مبدا از آنان باشد که جلوه ها در محراب و منبر می کنند و چون به خلوت می روند آن کار دیگر می کنند، که چنین شیوه ای هم شنوندگان را بر گناه گستاخ می کند و هم آنها را به واعظان و عالمان و حتی پیامبران و امامان بدبین و کز اعتقاد می نماید و چه بسا همین بدبینی و کز اعتقادی آنان را از دین بیزار می سازد.

اگر در میان شنوندگان کسان بخصوص و ویژه ای نباشند که باید به شیوه ی ویژه ای با آنان برخورد کرد، بیشتر از شیوه ی انداز باری جوید یعنی با یاد کرد قهر و خشم خدا، و دوزخ و عذاب های سخت و طاقت سوز آن، مردم را از گناهکاری و کز روی بترساند و پرهیز دهد. البته در این شیوه، آن چنان زیاده روی نکند که مردم به نومیدی و در نتیجه به آلودگی بیشتر دچار آیند، و اگر در مجلس او کسان بخصوص و ویژه ای باشند که اینگونه سخنان مناسب حال آنان نباشد، یا شیوه ی سخن را تغییر دهد یا آن کسان را از آن مجلس به مجلس دیگری فرستد یا در سخن گفتن مراقب حال آنان باشد و چیزی که بر آنان اثر منفی گذارد نکوید.

می گویند: حضرت زکریا (ع) هرگاه حضرت یحیی (ع) را در مجلس وعظ خویش حاضر می دید، از سخن گفتن درباره ی قهر و خشم خدا و دوزخ و عذاب پرهیز می کرد، زیرا حضرت یحیی (ع) را حالی بود که اینگونه سخنان را بر نمی تافت، از شنیدن آنها دگرگون می شد و سخت به اضطراب می افتاد، فریاد می کشید، مدهوش می گشت و ...

در اینگونه مجالس بهتر است از شیوه ی "تیشیر" باری جویند و با یادکرد رحمت و معرفت و مهربانی و فضل و کرم خدا، شنوندگان را به رحمت خدا امیدوار سازند، البته نه به گونه ای که گناهکاران فریب خورند و به امید رحمت و بخشایش خدا بر گناهکاری گستاخ تر شوند.

باری، شیوه ی برخورد واعظ با شنوندگان خود باید چونان شیوه ی پدری فرزانه با فرزندان خود باشد، به گونه ای با آنان برخورد کند و به شیوه ای با آنان سخن گوید که مناسب حال آنان باشد، بهبود حال آنان را از پی بسپارد، رشد و کمال آنان را نتیجه دهد، آنگاه که ترس و تحویف مناسب حال آنان است، چنان کند و آنگاه که مزده و امید به مصلحت آنان است، چنین کند، و مبدا که ناشایسته و نادانسته کاری کند و سخنی گوید که به مصلحت شنوندگان نباشد و به حال روحی و معنوی آنان زیان رساند و چه بسا به سیه روزی و بدفرجامی آنان بینجامد.

در نقل اخبار و روایات باریک بین و هوشیار باشد، و از نقل روایاتی که پذیرش بر همگان آسان نیست یا به مصلحت همگان نیست و چه بسا دست آویز طعن در روایات و بلکه طعن در شریعت می شود و یا سست ایمانی و بد اعتقادی کسانی را از پی می آورد، پرهیزد - بویژه در این روز و روزگار که دین ستیزی و شبهه افکنی، رونق و رواج یافته و کسانی نظام یافته و حساب شده در پی یافتن هرگونه دستاویزی برآمده اند تا ذهن و فکر مردم بسویزه عوام را نسبت به دین بدبین سازند و آنان را به ست باوری و کز اعتقادی و سرانجام، بسی دینی بکشانند - در نقل این گونه روایات مثلاً روایاتی که برای عملی اندک، ثواب های فراوان و پاداش های کلان برشمرده اند، واعظ باید سخت هوشیار باشد یا از نقل آن گونه روایات پرهیز کند و با آنها را بسا دلیل ها و توجیه های اندیشه پسندی همراه کند و راه شبهه انگیزی و نابساوری و یا طعن در طعن در آنها را برساند، مثلاً اگر در جایی این روایت را برای مردم گزارش کرد که: هر کس فلان دو رکعت نماز را به جای آورد، خداوند در برابر هر حرفی از قسراحت و اذکار آن نماز، قصری آراسته به مروارید و زبرجد در بهشت بدو می دهد، چه بسا کسانی آن را نامعقول و محال شمارند و به طعن بر آن بختند، برای پیشگیری از محال شمردن و معقول نمودن اینکه چگونه می شود عملی اندک چون دو رکعت نماز آن همه پاداش از پی داشته باشد، مثلاً از این راه در آید که مگر نه خداوند به همه ی ما - آن هم نه از پی درخواست یا پاداش عمل - خیالی داده است، که می توانیم با یاری آن در یک آن، هزاران شهر آراسته به مروارید و زبرجد در ذهن خویش بر سازیم، خدایی که چنین قدرتی به ما داده، این قدرت را نیز دارد که آنچه را ما در خیال می آوریم و بسدان می اندیشیم و برای رسیدن به آن عملی و عبادتی به جای می آوریم به موجودات خارجی و عینی بدل سازد، و آنگونه که درباره ی بهشتیان روایت شده که آنها هرچه بخواهند می یابند، یعنی هرچه را در ذهن و خیال آوردند، در برابر خود می بینند. به دیگر سخن قدرت و توانایی دارند که صورت های ذهنی و خیالی را به موجودات خارجی و عینی بدل سازند. خدایی که این نیروی تبدیل تصور به اعیان را حتی در همین دنیا به برخی از



بندگان بخشیده، در قیامت هم می تواند به همه ی بندگان بهشتی بخشید. مگر در گزارش های معتبر تاریخی نیامده که به خواست و اراده حضرت رضا (ع) تصویر شیری بر پرده به شیری واقعی و خارجی بدل شد و منکر حبشی را بر درید و خورد؟ مگر نه اینکه خداوند به موسی این توان را داد که چوبی را ازدها سازد و به عیسی این توان را داد که با دمی مرده را زنده کند و به محمد این توان را داد که با اشارتی شق القمر نماید؟ مردگانی را زنده نماید، سنگرزه ها را به سخن درآورد، بیماری را شفا بخشد و ...

حسنی پدیده های فراوان و شگفتی را که ما همگان در



## معرفی کتاب

موضوع کتاب همان گونه که از نامش "المراقبات فی اعمال السنه" بر می آید، احوال و اعمالی است که بندگان صالح و مؤمنان خالص در طول سال آنها را پاس می دارند و به جامی آورند و با دقت و مراقبتی که در پاسداری آن احوال و انجام آن اعمال به کار می برند، نفس خویش را هر چه پیراسته تر و جان خویش را هر چه آرامسته تر می سازند. در منازل و سلوک الی الله، هر چه بیشتر پیش می روند و به پایگاه والای قرب و وصال خدا نزدیک تر می شوند.

از اینان که راهبان راه کمال و سالکان صراط وصالند، در جای جای کتاب با نام "سالک مراقب" یاد شده است. "سالک مراقب" یعنی آنکه هم در همت خویش را در سلوک صراط سعادت به کار گیرد و برای آن که این راه را به راستی درنوردد و این طریق را به طهارت طی کند، از هیچ کوشش و مراقبتی دریغ نمی کند. شب و روز کشیک نفس می کشد که مبادا نافرمانی پیشه کند و به کزروی و سیراهی افتد و روز و شب پاسبان حریم دل می شود، مبادا خواسته های ناروا و اندیشه های ناپا را در آن راه یابد و حریم حیب، به غبار اغیار آلوده گردد.

در این باره از دیرباز از سوی عارفان وارسته و عالمان فرزانه کتاب هایی نوشته شده و دفترهایی پرداخته گشته که هر کدام به جای خود راه گشا و سودبخش و خواندنی و کاربردی است. در این میان، کتاب شریف "المراقبات فی اعمال السنه" جایگاهی ویژه و سرآمد دارد. نخست از این روی که اعمال و عباداتی را که مؤلف بزرگوار آورده و انجام آنها را سفارش کرده و چگونه بجا آوردن آنها را یاد داده؛ همه اعمال و عباداتی هستند که از سوی گزیده ترین و گرامی ترین بندگان خدا، که هرگز گرد عصیان بر دامن عصمتشان ننشسته و هیچ گاه روی و ریا را بر آستان اخلاصشان راه نبوده، یعنی پیشوایان معصوم - که همواره درود خدا بر آنان باد - نقل و گزارش شده است. عزیزان معصومی که خود، راه سلوک و مراقبه را تا پایان، بهتر از هر کس دیگر بیاموده اند و آداب و آیین آن را بیشتر از هر کس دیگر می شناسند و می دانند.

دیگر اینکه مؤلف بزرگوار - که خود پرورده ی آموزه های همین بزرگواران است - سال های سال، راهی این راه و سالک این صراط بوده، در مکتب حقایق و پیش ادیب عشق، زانوهای زده، از محضر راهبران ارادان این راه، نکته ها آموخته و توشه ها اندوخته، شیوه های گونه گون سلوک را آزموده، چم و خم ها و فراز و نشیب های آن را به خویشی شناخته، آنگاه حاصل این همه آموخته و آزموده را به صورت این کتاب به سالکان صراط عرفان و راهبان راه ایمان پیشکش کرده است.

دیرپایتر و سخت علاجتر از بیماری های جسمانی است. نیز بر واعظ اندرزگو که هر شب و روز پیش از شروع به وعظ، نفس خویش و اعمال خویش را بر صاحبان معصوم روز عرضه و تسلیم کند و برای بهبود کار خویش از آنان یاری جوید، سخن خویش را با نام خدا و حمد و سپاس او و درود بر برگزیدگان او بیاغازد، از شر شیطان و نفس به خدا پناه برد، آنگاه با دقت و مراقبت به وعظ و اندرز و سخنرانی پردازد که اگر چنین کند، خداوند او را یاری می کند و سخنش را در دل شنوندگان می نشاند و وعظ و اندرزش را نور و حکمت و هدایت می سازد.

قصد و غرضش، و هم و همتش نیز جز این نباشد که باور دینی مردم را قوت بخشد، اعتقادات مذهبی آنان را استوار دارد، آداب شریعت را بدانان بیاموزد و ادب مراقبت با خدا و پیامبران و گزیدگان را بدانان یاد دهد، آنان را دوستدار خدا، پیامبران، امامان و خریدار خوبی ها، پاکي ها، درستی ها و نیکی ها سازد و از بدی ها، پلشتی ها، ناروایی ها و چرکینی ها بیزارشان سازد و از فریفتگی به دنیا و لذت های زودگذر و نافرجام آن، برهیزشان دهد.

برای دستیابی آسانتر به این اغراض و افزودن شور و شوق معنوی شنوندگان، بجاست که از احوال و اعمال پاکان و عارفان و گزیدگان بسیار یاری جوید و حکایت ها و گزارش هایی را که در ساره ی عبادت و بندگی، برهیز و پارسایی، خوف و رجاء، عشق و شوق، اخلاص و ایثار و ... این بزرگان و دهباره ی لطف و عنایت ها و فضل و بخشش های خدا در حق آنان آمده، برای شنوندگان خود باز گوید و در هر حال لطف کلام، ترمی بیان، سخن آسان، عبارات روان و زبان مهربان را - که شیوه ی پیامبران است - از یاد نبرد.

پی نوشت:

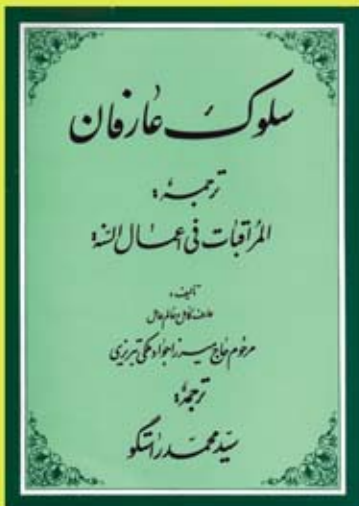
۱- سوره ی بقره، آیه ی ۴۴.

خیال خویش و در خواب خویش می آفرینیم در بنیاد و اساس بسا پدیده های عینی و خارجی چندان تفاوتی ندارند. اینک، آنچه را ما در بیداری می بینیم و می شناسیم همیشگی و دائمی است و آنچه که در خواب می بینیم همیشگی می بود و آنچه را در بیداری می بینیم گاهی می بود، بسی گمان خواب را واقعی و حقیقی می پنداشتم و بیداری را خیالی و غیر واقعی؟

از آنچه گفته آمد می توان نتیجه گرفت که به دو رکعت نماز، هزاران قصر آراسته به در و مروارید و پاداش دادن چیزی نامعقول و غیر ممکن و بیرون از حوزه ی قدرت خدا نیست. حال اگر به این قدرت و امکان، لطف و کرم و فضل و بخشش خدا را نیز بیفزاییم - لطف و کرمی که در همین دنیا نیز گستردگی و بی کرانگی آن را حتی نسبت به دشمنان خدا نیز می بینیم - جای شگفتی نخواهد بود، که خدا از روی کرم عمل اندک پنده ای را آن چنان فراوان پاداش دهد.

خلاصه، اگر واعظ بتواند چنان روایاتی را بسا توجیه و تحلیل های اندیشه پسند همراه سازد، و آنها را برای ذهن و فکر شنوندگان پذیرفتنی نماید، و راه طعم و طبر و بدبینی را بریندازد، در نقل آنها بساکی نیست و گر نه چه بهتر که از آنها درگذرد، و روایات و احادیثی را بخواند که زمینه ی شبهه انگیزی نداشته باشند و کسی را در آنها مجال طعن نباشد.

باری همانگونه که طبیب انسان دوست و وظیفه شناس، برای درمان بیماران خود - بویژه که بیمارانش افزون باشند و بیمار بهای سخت علاج داشته باشند - کمال کوشش و مراقبت خویش را به کار می برد، مبادا در درمان خطا کند و زندگی بیماری را به خطر افکند، واعظ اندرزگو نیز باید خود را طبعی وظیفه شناس، شنوندگان و مستمعان را بیمارانی نیازمند درمان، سخنان و مواظب خویش را دارو و درمان بشمارد، و برای درمان بیماری های روحی و نفسی شنوندگان خویش، بسی بیش از یک طبیب جسمانی دقت و مراقبت و کوشش و همت به کار برد، که بیماری های نفسانی بسی خطر خیزتر، کشنده تر،





## در سایه سار نخل ولایت

سید علی موسوی گرمارودی

خدا را، اگر از شمشیرت هنوز خون منافع می چکد  
با گریه ی یتیمکان کوفه، همترا میباش  
شگرفی تو، عقل را دیوانه می کند  
و منطق را به خودسوزی وامی دارد

خرد به قبضه ی شمشیرت بوسه می زند  
و دل در سرشک تو، زنگار خویش، می شوید  
اما:

چون از این آمیخته ی خون و اشک  
جامی به هر سیاه مست دهند،  
قالب نمی خواهد کرد.  
شب از چشم تو، آرامش را به وام دارد  
و توفان، از خشم تو، خروش را  
کلام تو، گیاه را بارور می کند  
و از نقت کل می روید  
چاه، از آن زمان که تو در آن گریستی، جوشان است  
سحر از سپیده ی چشمان تو، می شکوفد  
و شب در سیاهی آن، به نماز می ایستد.  
هیچ ستاره نیست که امداد نگاه تو نیست  
لبخت تو، اجازه ی زندگی است  
هیچ شکوفه نیست که تبار گلخند تو نیست  
زمان، در خشم تو، از بیم سترون می شود  
شمشیرت به قاطعیت "سجیل" می شکافد  
و به روانی خون، از رگ های گزرد  
و به رسایی شعر، در مغز می نشیند  
و چون فرود آید، جز با جان بر نخواهد خاست.

چشمی که تو را دیده است، چشم خداست.  
ای دیدنی ترا

گیرم به چشمخانه ی عمار  
یا در کاسه ی سر بود  
هلا، ای رهگذران دارالخلافت!  
ای خرما فروشان کوفه!  
ای ساربانان ساده ی روستا!  
تمام بصیرتم بر زعی چشم شما یان باد  
اگر به نمرود، چون از کوچه های کوفه می گذشته اید:  
از دیدگان، معبری برای علی ساخته باشید  
گیرم، که هیچ او را نشناخته باشید

چگونه شمشیری زهر آگین  
پیشانی بلند تو، این کتاب خداوند را، از هم می گشاید  
چگونه می توان به شمشیری، دریایی را شکافت!

به پای تو می گریم  
با اندوهی، والاتر از غم گزایی عشق  
و دیرینگی غم  
برای تو با چشم همه ی محرومان می گریم  
با چشمانی، یتیم ندیدنت  
گریه ام، شعر شبانه ی غم توست...

هنگام که به همراه آفتاب  
به خانه ی یتیمکان بیوه زنی تائیدی  
و صولت حیدری را  
دستمایه ی شادی کودکانه شان کردی  
و بر آن شانه، که پیامبر پای نهاد  
کودکان را نشانیدی  
و از آن دهان که هرای شیر می خروشد  
کلمات کودکانه تراوید  
آیا تاریخ، به تحیر، بر در سرای، خشک و لرزان نمائنده بود؟  
در آخت

که گلیبوسه ی زخم ها، نت را دشت شقایق کرده بود، مگر از  
کدام باده ی مهر، مست بودی  
که با تازیانه ی هشتاد زخم، بر خود حلا زدی؟

کدام و امداد تریدی؟  
دین به تو، یا تو بدان؟  
هیچ دینی نیست که و امداد تو نیست

دری که به باغ بیش ما گشوده ای  
هزار بار خبیری تر است  
مرحبا به بازوان آندیشه و کردار تو



### "از دریچه های نیاز"

همیشه پاره ای از حرفهای من با توست  
همیشه دست نیازم، خدای من! با توست  
من از دریچه ی شیهای قدر لبریزم  
ولی گشودن زنجیر پای من با توست  
مرا ببر به تماشاخی باغ های بزرگ  
به قصرهای رفیعی که جای من با توست  
نه من تو ام، نه تو من، هم تو در منی، هم من  
که ابتدای من و انتهای من با توست  
همین که از تو بگیرم، برای من کافی است  
همینکه پاره ای از حرف های من با توست...

ابراهیم قیله آریاطان

### "بوسجده رفت آینه ی قرآن"

بر خاست مثل کوه، زجا مولا  
پل بست بین خاک و خدا، مولا  
چون عطر آسمانی گل پیچید  
در زلف کوچه های راه، مولا  
یا مثل بغض بسته فرو غلتید  
در گودی کیود صدا، مولا  
کوفه چه کرده بود، که می نالید  
زان نخل های بی سر و پا، مولا  
کس غیر چاه کوفه نمی فهمید  
فریاد واژگون تو را، مولا  
مسجد بغل گشود و قدم بگذاشت  
بر چشم وعده گاه خدا، مولا  
یک تکه ی جدا شده از شب را  
بیدار کرد وقت دعا، مولا  
بر سجده رفت آینه ی قرآن  
تکرار شد در آینه ها، مولا  
ناگاه سایه برق زد و محراب  
فریاد زد بلند که: یامولا!

عبدالجبار کاکایی

### "شبا وقتی می او مد، خرابه بسا صفا می شد"

مردم کوفه! چرا سوت و کوره شهر شما؟  
چرا گرد غم نشسته میون این کوچه ها؟  
مردم کوفه بگید معنی گریه تون چیه؟  
معنی ناله های زمین و آسمون چیه؟  
یتیمای شهرتونیم به ما می گم کرده داریم  
چند شبه نیومده، دلواپسیم، بی قراریم  
اسمشو نمی دونیم، به ما می گفت که بچه ها!  
اسم من هر چی باشه فقط به من بگید بابا!  
شبا وقتی می یومد، خرابه با صفا می شد  
واسمون بابا می شد دوی درد ما می شد  
اون با دستای خودش غذا می داد به ما همه  
وقتی که سیر می شدیم قصه می گفت برا همه  
بسکه با عاطفه بود، تشنه ی دیدنش بودیم  
همه مون عاشق لحن قصه گفتنش بودیم  
قصه ی پهلون پهلونا رو اون می گفت

سروش بالا می کرد به سمت آسمون، می گفت:  
یه روزی تو پهلونی تو مدینه خونه داشت  
از غم و غصه ولی هزار هزار نشونه داشت  
وقتی که آدم بدا پهلونو تنها دیدن  
دستاویستن و خونشو به آتیش کشیدن  
به دلش با خنجر زخم زبونانش زدن  
دل غصه دارشو، سوزوندن و آتیش زدن...

همیشه تو قصه هاش حسن غریبونه ای داشت  
بعد قصه، دلشو، تو شهر غصه جا می داشت  
حالا چند شبه نیومده به ما سر بزنه  
خونه ی دلامونو یکی یکی در بزنه  
مردم کوفه! کسی بابای ما رو ندیده؟  
کسی قهرمان قصه های ما رو ندیده؟  
نگاه سرد شما بوی غم و غصه می ده  
مثل اینکه قصه ی ما هم به آخر رسیده!!

سید محمد بابا میری







# مرغ عشق

محمداحسان غفورزاده شاعر

ای دوست! ای چشم و چراغ آشنایی  
 ای مرغ خوش الحان یاغ آشنایی  
 ای مهربان، از باغ دوری کردی آخر  
 ما را اسیر ناهسبوری کردی آخر  
 ای مرغ عشق! از نغمه خوانی باز ماندی  
 رفتی و پشت پرده های راز ماندی  
 رفتی، ولی یادت فراموشی ندارد  
 این شعله با داغ تو، خاموشی ندارد  
 در پرده ی غم، نغمه هایت دلنشین بود  
 آوای تو گرم و نوایت آتشین بود  
 گاهی که از خود تا خدا پر می گرفتی  
 شور و نوای عشق از سر می گرفتی  
 لحن دعای ندبه ات، مهدی طلب بود  
 جام دلت از انتظارش، لب به لب بود  
 ای در خلوص و پاکی ات اهل نظر مات  
 ما و چنین عرض ادب، هیئات هیئات!  
 یک عمر گفتی یا حسین و گریه کردی  
 گفتی غمت را با حسین و گریه کردی  
 این گریه، از روی کمال معرفت بود  
 آینه ی حسن جمال معرفت بود  
 چون شیوه ی ابر بهاران می گرفتی  
 باران اشک از چشم باران می گرفتی  
 هر کار خیری، گرچه بی سود و نمر نیست  
 گریاندن تنها، هنر هست و هنر نیست  
 تو این هنر را تا شکوه اوج بردی  
 تا ساحل دلدادگی چون موج بردی  
 ای رنگ و بوی عشق و عرفان در مرامت  
 رونق گرفت آیین مداحی ز نامت



مداح یعنی، دل به آل الله بستن  
 در شادی و غم، هاله گرد ماه بستن  
 مداح یعنی، دیده بان در اوج بودن  
 در قلب توفان، بی خیال موج بودن  
 مداح یعنی، راز دل با دوست گفتن  
 حرفی که مرفض رضای اوست گفتن  
 مداح یعنی، ترجمان اشک مظلوم  
 پژواک فریاد کبوترهای معصوم  
 مداح یعنی، راوی عطر گل یاس  
 مداح یعنی، عندهای باغ احساس  
 مداح یعنی، سایه ی سرو و صنوبر  
 یعنی، بشیر عترت گل های پرپر  
 مداح یعنی، گرمی هنگامه ی عشق  
 در فصل عاشورا، زیارت نامه ی عشق  
 مداح یعنی، انعکاس "لیله القدر"  
 چاووش آیات "آلم نشرح لک صدر"  
 مداح، می گیرد به خود رنگ خدایی  
 رنگ "بلاجویان دشت کربلایی"

عمری بیاید تا به باز آید چنین گل  
 قدر تو را نشناختیم ای نازنین گل!  
 تا زنده بودی، لب به غیبت وانگزدی  
 در عین خوبی، با کسی بد تا نگزدی  
 در یک جرم، مثل پرستو پر زدی تو  
 تنها و تنها، حلقه بر یک در زدی تو  
 در سایه ی نام حسین و نم نم اشک  
 پیوسته کردی شست و شو، در زمزم اشک  
 فرجام نیک از این مبارک تر نباشد  
 چشمی ندیدم در عزایت تر نباشد  
 هر چند کردی تا باید غمگین پدر را  
 یک بار نشکستی حريم این پدر را  
 یک لحظه از خیر کثیر خود گفتی  
 یک بار از "طفل اسیر" خود نگفتی  
 در تو کرمی خوب امتحان دادی برادر  
 گفتی حسین آنگاه جان دادی برادر (۱)  
 بی نوشت:

۱- مثنوی "مرغ عشق" یادگاری است از روزهای تلخ  
 جدایی و هجران مداح مخلص و صمیمی اهل بیت  
 عصمت و طهارت و عنایب شوریده ی بوستان  
 ولایت شادروان "غلامرضا حسین زاده".



سرشکم دانه ی تسبیح گردان اشاره: وحشی بافقی از  
 شاعران بزرگ قرن دهم می باشد. در غزل سرایی، طبیعی  
 بسیار لطیف و کلامی نرم و دل انگیز داشته است. او به  
 تقلید از نظامی، شاعر قرن ششم، مثنوی هایی نیز سروده  
 است که "خلد برین" و "ناظر و منظور" و "فرهاد و شیرین"  
 از آن جمله است. ابیات زیر از مقدمه ی مثنوی "ناظر و  
 منظور" انتخاب شده است:

خداوندا گنهکاریم، جمله زکار خود در آزاریم، جمله  
 نیاید جز خطاکاری ز ما، هیچ ز ما صادر نگردد جز خطا،  
 هیچ ز ما غیر از گنهکاری نیاید  
 گناه آید ز ما چندان که باید  
 ز ننگ ما به خود بیچند افلاک زمین از دست ما بر سر کند  
 خاک سیه شد نامه ی ما تا به حدی، که نبود از سفیدی،  
 جای مدعی  
 رهائی گزیده ما را زین تیساهی چه فکر ما بسود زین رو  
 سیاهی

الهی! سبحة دست آویز من ساز  
 به سلک اهل تحقیق وطن ساز به سان رحل، مصحف بر  
 کفم نه لب خندان، چون رحل مصحفم ده!  
 به خط مصحفم گردان نظر، باز  
 خط مصحف، سواد دیده ام ساز بده مفتاحی از سطر  
 کلامم وزان بکشای قسفل از گنج کامم ز اوراق کلامم  
 بخش آن مال که تا جنت توان شد فارغ البال به ذکر خود،  
 بلند آوازه ام کن رفیق لطف بی اندازه ام کن سرشکم، دانه  
 ی تسبیح گردان

مرا زان دانه کن، تسبیح گردان بود کاین سبحة گردانیدن  
 من سرد آلودگی از دامن من بیفشان در وضو رویم از آن  
 آب که از غفلت نماند در سرم، خواب  
 چو طبعم می کند میل گناهی ز رحل مصحفم ده سدا  
 راهی به گل مگذار تخم آرزویم دهش سرسبزی از آب  
 وضویم الهی جانب من کن نگاه  
 مرا بتما به سوی خویش راهی چو "وحشی" جز گنه،  
 کاری ندارم تو می دانی که من خود در چه کارم اگر بسر  
 کرده ی من می کنی کار  
 عذایی بدتر از دوزخ پدید آر  
 که جرم من چو جرم دیگران نیست گناه من چون گناه این  
 و آن نیست

به چشم مرحمت سویم نظر کن شفیع جرم من، خیر  
 البشیر کن

وحشی بافقی



# اسطوره روین تنان

برزسی ابعاد دعا و شب های قدر

## گفت و گو با حسن بلغاری، استاد دانشگاه

اشاره

چه چیزی قادر است تنهایی های ما را بر کند؟ آیا به فکر این موضوع هستیم که چگونه در کوران حوادث، باید روی پای خودمان بایستیم؟ در این ارتباط، دعا چه کار کردی دارد؟ و چرا در شب های ویژه ای چون شبهای قدر خود را آماده ی پرواز می کنیم؟ آیا مایلیم دعا ما را روین تن کند؟ روین تنی بسا ذلت ایجاد می شود یا بسا عزت؟ دعا چگونه آدمی را از ذلت به دور می کند و به عزت می رساند؟ و دعا چگونه برای آدمی به یک نیاز دائمی تبدیل می شود؟ اینها سؤالاتی هستند که گفت و گوی زیر متکفل پاسخگویی به آنها است.

× انسان برای این که روی پای خودش بایستد، به چه چیزهایی نیاز دارد و نیازهای خود را در کجا می تواند تأمین کند؟

بسم الله الرحمن الرحيم. ما هر چقدر در شناسایی انسان مدرن و جدید در تمامی قلمروها و کشورها، دقیق شویم، به این باور و معنا نزدیک می شویم که انسان، ضعیف و ناتوان است و قدرت نامحدودی دارد تا قادر به جوابگویی به ناتوانی ها و حتی دادن یک قدرت و توانایی جدید باشد. مثلاً فوتبال، یک پدیده بسیار فراگیر در سراسر جهان است. به قسمی که گاهی یک مسابقه ی حساس بین المللی در سطح جهانی چیزی حدود ۲ میلیون بیننده دارد. وقتی به این پدیده ی عام و فراگیر نگاه می کنید، می بینید بسازیکتی که گل می زند، دست خود را به سوی آسمان بلند می کند یا علامت صلیب را روی سینه اش رسم می کند.

واقعیت این است که هر چه صحنه ی زندگی پرخطرتر، حساس تر و سرنوشت سازتر باشد به همان اندازه انسان به یک قادر مطلق احساس نزدیکی و تعلق بیشتر می کند. از این رو انسان امروز، گرچه از لحاظ تکنولوژی در اوج است و قادر شده بسیاری از نیروهای طبیعت را به تسخیر خویش در بیاورد، اما به همان اندازه درک کرده که مسائل و مفاهیم باطنی و معنوی، جز بسا اتکالی به خداوند قابل فهم و هضم نیست.

جوانی از امام صادق (ع) پرسید: اگر شما بخواهید خدا را به من نشان بدهید، چگونه نشان می دهید؟ حضرت از شغل او پرسید و متوجه شد ماهیگیر است. گفت: شده تا به حال در دریا اسیر طوفان شوی و در نگاه اول هیچ امید نجاتی نداشته باشی؟ گفت: بلس. گفت: هنگامی که حس می کنی داری غرق می شوی چه در ذهنت است؟ گفت: آن لحظه احساس می کنم وجود قادری هست که اگر بخواهد، می تواند نجاتم دهد. گفت: آن وجود قادر، خداست. واقعیت این است، وجود قادری هست که چون به بن بست می رسیم، می تواند دست ما را بگیرد و پاری مان کند. نتیجه آن که انسان در متن باورهایش به یک قادر متعالی اعتقاد دارد که می تواند به نیازهای او پاسخ دهد. واقعیت فرضی این است که انسان در شفاف ترین حالت ممکن هیچ گاه به مفاهیم هم عرض، خود را مستند و متکی نمی

داند. البته ممکن است در مسائل و زندگی روزمره نکته ی اتکال مان را دوست، پدر، مادر، رئیس و یا عوامل مادی قرار دهیم، اما در آن شفافیت هایی که در روح انسان حاصل می شود، هیچ مستند و متکلی جز حضرت حق وجود ندارد و این در لحظات خاصی و برای هر انسانی در هر جغرافیا و قلمرویی رخ می دهد. به عبارت دیگر، ما در یک مفهوم روان شناختی دینی، نه مفهوم علمی یا عقلانی

نکته ی خوبی است. اول این که ما در همه ی ادیان و فرهنگ ها، لحظه و زمان مقدس داریم. در زندگی آسانی، اتفاقات در بستر زمان حادث می شود. چه اتفاقات مبارک و چه نامبارک و شر. چون این اتفاقات در بستر زمان اتفاق می افتد، یک نسبت ذاتی با زمان دارند. به همین دلیل شما در تمامی فرهنگ ها زمان مبارک و سعد و زمان نامبارک و نامیومون دارید.

اما برای گذر از زمان نامبارک به زمان مبارک و سعد، شاه کلید در دست شما است. نباید بخواهید تا از این مرحله بگذرید اگر نخواهید، قطعاً نخواهید گذشت و نمی توانید بگذرید. این خواستن در گذر از یک موقعیت بسته به یک موقعیت باز، از یک موقعیت افسرده به یک موقعیت شاد، منوط به خواست شماست. این خواستن را اصطلاحاً "دعا" می نامیم. این دعا هر زمان نمی تواند محقق شود. زمان خاصی است که ما در اسطوره شناسی به آن زمان قدسی می گویم که قابلیت تکرار و تداوم دارد. این را من در یک بحث تلویزیونی تحت عنوان تاریخ خطی و تاریخ دوری بساز کردم. تاریخ قدسی، تاریخ دوری است. یعنی در زمانی که در گذر از مرحله ی سخت به مرحله آسان می رسید یا به تعبیر قرآن از "عسر" به "یسر"، یک سلسله عوامل معنوی و باطنی وجود دارد. دعا، کمک خواستن از آن عوامل معنوی است. چرا؟ چون شما بنا به شناخت اولیه ای که از وجود خودتان دارید بسسه این نتیجه رسیدید که می دانید قدرت و توان استایی یا مقاومت را ندارید. آسانی که دعا می کند به یک دریافت اولیه رسیده است. آن دریافت اولیه، این است: من ناتوانم و قوه ای وجود دارد که تواناست. دعا، استمداد و استعانت از آن قدرت مابعدالطبیعه است. لکن بحث مهمی که اینجا وجود دارد این است که استمداد در زمان های خاصی باید جریان پیدا کند. بین زمان و این دعا و این اتفاقات یا این



یا عرفانی صرف، بلکه در یک بحث روان شناسانه ی دینی، به این نکته می رسیم که انسان به هنگام احساس تنهایی، تگدستی و بسته بودن و در اوج نیاز، به یک بسی نیاز مطلق رجوع می کند که ادیان اسمش را "خدا" می گذارند. این موضوع در بساور همه هست و اشخاص با وجود اتکالی خود را بر می کنند و به آرامش می رسند.

× همانگونه که فرمودید، فوتبالست وقتی گل می زند، از آن رنج ها گذشته و وارد یک دوره ی موفقیت شده است. این سخنی و این گفتن از شرایط قبلی و وارد شدن به شرایط جدید، واقعاً چه نگرانی هایی را بر انسان مستولی می کند و منجر به چه شرایطی برای روحیات انسان می شود و انسان اگر استقامت کند، در دوره گذار، به چه دستاوردهایی می رسد؟

دقیقاً همانگونه که شما فرمودید، دعا به ویژه اگر به اجابت برسد، بیانگر یک تحول عمیق و روحانی است که در وجود شخص اتفاق می افتد. به عبارتی، شخص از مرحله ی نیاز و از مرحله ی سختی و دشواری می گذرد و به مرحله بسی نیازی، آرامش و نوعی فراخ دستی می رسد.

× چرا انسان مایل است این لحظات را با روزها و شبهای خاص و استثنایی پیامیزد؟

گذر، نسبت ذاتی وجود دارد. برای این که بحث، خیلی پیچیده نشود مثالی می زنم: احتمالاً تمام خوانندگان اصطلاح پاشنه ی آشیل را شنیده اند. پاشنه آشیل در علوم سیاسی و فرهنگ سیاسی به نقطه ی ضعف سیستم های سیاسی گفته می شود. این اصطلاح در اسطوره های یونانی بیانگر یک شخصیت قوی روین تن به نام آشیل است. آشیل اسطوره ای است که در جنگ ها و اتفاقات دیگر هر ضربتی به بدن او زده می شود، بدنش آن را پس می زند. به یک عبارت، روین تن است. روین تنی است که محصول یک اتفاق خاص است. آشیل در لحظه ای قدسی به دنیا می آید، یعنی در زمان قدسی. در آن زمان این اعتقاد وجود داشت که اگر کودکی در آن زمان قدسی متولد شد، باید آن را برداشت و در یک آب مقدس غسل تعمید داد.

در همه ی فرهنگ ها این رود مقدس هست: زمزم را ما داریم؛ هند، "مادر گنگ" را دارد و مصری ها "نیل" را دارند. آب مقدس جزو مفاهیمی است که در اسطوره شناسی نوین به شدت بر آن تأکید می شود. این اعتقاد وجود دارد که اگر در لحظه ی مقدس کودکی به دنیا بیاید و در آب مقدس تطهیر داده شود، روین تن می شود.

خوب! شما فکر می کنید هنگامی که یک مسلمان غسل می کند و یا هنگامی که یک مسیحی در کلیسا غسل تعمید داده می شود، این واقعاً صورت آب است؟ یک مسلمان، با این اعتقاد غسل



می کند که بدن وی از دیدگاه شعور باطنی رویین تن شود.

چرا وقتی می روید زیارت، غسل می کنید؟ چون بدن تطهیر می شود و وارد یک مرحله ی نوین می شوید. این موقع در حقیقت، نقطه ی شروع آن زمان قدسی است. در همه ی تمدن ها زمان قدسی داریم. اگر انسانی بتواند این زمان قدسی را کشف کند، مثلاً در روز پنج شنبه و جمعه دعا کنید، یک طور دیگری با آن برخورد می شود تا در روزهای دیگر. دعا در بستر زمان، به ویژه اگر زمان قدسی باشد متحقق می شود. درست مثل همین لیله القدری که ما داریم. دعا شما را به جایی می رساند که در حقیقت، واسطه ها بین شخص نیازمند، با آن بی نیاز حذف می شود و انسان در خود قدرتی را کشف می کند. این که شما در سؤالتان فرمودید که انسان به یک تعبیر نوینی از خودش می رسد، دقیقاً همین است. انسان به یک تفسیر نوین از توانایی های خودش می رسد که محصول آن آرامش است و اظهار داعی است که داشته و اتفاقاً همین دعا در آن لحظه خاص جویسی را می گیرد. حالا چرا در اسلام لیله القدر را گذاشتند؟ لیله القدر همان زمان قدسی اسطوره ای است که اگر با دعا روحتان را و نه جسمتان را غسل بدهید، یک روح رویین تن پیدا می کنید که به تعبیر قرآن دیگر شیطان بر آن تسلط ندارد. یعنی شیطان بر موجودات و افراد ضعیف النفس می تواند سلطه داشته باشد. ولی خداوند به شیطان می فرماید نسبت به بندگانش من، تو دیگر نمی توانی سلطه داشته باشی.

این رویین تنی، آغاز یک زندگی جدید است. آغاز فضا و ترنمی است که در آن حس می کنید نسبت به پدیده های پیرامون خودتان که قبل از این گذار، در برابر آن احساس ضعف می کردید، اکنون احساس قدرت می کنید. باز برای این که بحث برای خوانندگان سبک تر شود، مثالی عرض می کنم: شما می دانید برخی از افراد، حامل اشیاء مقدس هستند. همین امروز هم داریم. گرچه در بعد علم نوین و فلسفه به آن خرافه می گویند، ولی واقعیت قضیه این است که ما همین امروز، افرادی را داریم که در شسروق و غرب عالم معتقدند، مثلاً اگر این تسبیح همراهش باشد در زندگی روزمره اش خوب می آرد.

اصطلاحاً این واژه را طلسم می گویند. یک سنگهای خاص، یک اشیاء خاص. یادگاری که مثلاً از مادر بزرگش داشته و این مادر بزرگ، یک جوری به عالم ماوراء مرتبط بوده، چون انسان صالح و نیکوکاری بوده است. چیزی که اصطلاحاً تحت عنوان "توتم" در ادیان ابتدایی داریم. عصای رئیس قبیله، توتم او است و این یعنی وجود یک نیروی ماورایی که این عصا، نماینده اش است. این مسئله به انواع و اشکال مختلف در زندگی انسان معاصر وجود دارد. اینها اصلاً قدیمی نشده، اما مظاهرش فرق کرده و اصل مسأله وجود دارد. این امر بیائنگر نیاز شما به یک مفهومی است که ممثل آن، قدسیت ذاتی می باشد. شما به وسیله ی این واسطه، بین خودت و آن قدرت ذاتی رابطه ایجاد می کنی و خود را صاحب قدرت و نیرو حس می کنی. این زمان قدسی در تمدن اسلامی لیله القدر است.

**× آیا در لیله القدر این انسان است که خود را به سوی دگرگونی می برد یا خداوند است که انسان را به سوی دگرگونی می کشاند؟**

در لیله القدر اتفاقی در دو وجه و دو مسو می افتد. ابتدا وجه آسمانی است که عوامل مابعدالطبیعه ی اجابت دعا، کمک می کنند تا شما امروزان را اصلاح کنید و بنا ورود به یک مرحله ی جدید، قلمروهای جدیدی باز شود. در این مرحله، حقیقتاً باب برکت الهی و نعمات الهی متفوح می شود. وجه دوم این است که انسان در لحظات خاص دعا و شب های قدر، حس می کند ماهیت وجود دیگری دارد. به عبارت دیگر دو اتفاق همزمان حادث می شود: ۱- باز شدن ملکوت آسمان(به تعبیر عیسی مسیح(ع)) ۲- اتفاق باطنی که در وجود شما اتفاق می افتد. مثلاً وقتی شما در مکه لباس احرام می پوشید، حس می کنید وارد یک فضای جدیدی شده اید و آدم جدیدی هستید. این افراد، هنگامی که دارند طواف را انجام می دهند، با این که می دانند شخصی که دارد در کنارشان می رود، تنه می زند، یعنی دارد نوعی مزاحمت را در رفتار از خودش بروز می دهد، اما در

آن لحظه ی خاص، با لباس احرام در این مکان و آن زمان، در فضای قرار می گیرد که اگر در یک موقعیت طبیعی قرار داشت، نسبت به رفتار او عکس العمل منفی و قسهر آمیز نشان می داد. اما اینجا نمی تواند چنین عکس العملی از خود نشان دهد. چرا؟ چون سبب حرمت فعل عبادی اش می شود. اینجا در آن لحظه ی خاص و مکان خاص، تمرین می کند تا نسبت به دیگری نفرت نداشته باشد. چرا این حالت را در خیابانهای تهران نداریم؟ چرا در زمان هایی غیر زمان لیله القدر چنین حالتی نداریم. زیرا در لیله القدر، زمان و مکان مرا وارد موقعیت جدیدی می کند که در این فضای جدید متحول می شوم. اجابت دعا تحولی است که در من اتفاق می افتد. حال بسایم سراغ بحثی که شما شروع کردید. واقعیت این است که بله، در این لحظات خاص، وقتی دعا به اجابت می رسد، من نمی دانم در ملکوت چه اتفاقی می افتد. نقل است که در ملکوت می گویند که مثلاً به این یک، توجه ویژه داشته باشید. اما من این را نمی بینم. ولی تحول درون خودم را می بینم. یعنی من به یک آرامش رسیده ام و حالا دیگر قدرت دارم. قبل از این که وارد مسجد، کلیسا یا استوپ های هندی و دیگر معابد شوم و قبل از این که وارد این جهان بشوم، اگر این مشکل را داشته باشم واقعاً مرا دچار سرگیجه، سردرد و استیصال و ناامیدی می کند. اما وقتی وارد یک فضا می شوم، با این باور که دعای در این فضا، در این لحظه ی خاص و فضای خاص می تواند مرا در غلبه بر آن مشکل کمک بکند، در حقیقت به یک انسان



جدیدی تبدیل شده ام. من می خواهم یک کلمه را عرض کنم و آن این که مکان های خاص، انسان را در بستر یک تحول ماهوی و ذاتی قرار می دهد. این تحول سبب می شود که انسان به یک تعریف نوین از خود و به یک شناخت نوینی از مجموعه ی قابلیت ها، استعدادها و توانایی هایش برسد که او را در رسیدن به یک مرحله ی جدید در حیاتش کمک می کند. شاه کلید این تحول یا تولد دوباره، دعاست، طلب است.

### روان شناسی دعا

اشاره در بخش نخست گفت و گو با دکتر بلخاری، ابعاد دعا و شب های قدر و علل و عواملی که انسان مایل است از آسیب ها در امان باشد، به ابدیت بیوندد و جاودانی شود و همچنین رویین تنی را در زندگی پیشه کند، مورد بررسی قرار گرفت. در واپسین بخش این گفت و گو، زمینه های تجریمی دعا در زندگی که نتیجه ی آن دوست داشتن و احساس رضایت از خود و در نتیجه، ایجاد عزت نفس است از نظر خوانندگان گرامی می گذرد.

### × منظور جنابمالی در اینجا از دعا چیست؟

دعا یک صورت مذهبی دارد که منظور، یک دعاهای خاص است. یک صورت کلی و ماهوی دارد که منظور، طلب است. بحث

ما بیشتر طلب است. برای مذاهب نباید جامعه های خاص دوخت. به قسمی که خیلی از انسان ها را تحت عنوان ناخودی از آن نمی کرد. یک قصه ی جالب خدمت تان عرض کنم. حضرت ابراهیم(ع) عادت داشت هنگام غذا خوردن مهمانی را به منزل می آورد و غذا را بسا مهمانش می خورد. معمولاً کسانی را انتخاب می کرد که از نظر اعتقادی، معتقد باشند. یک روز مهمانی را دعوت کرد. حسین غذا متوجه شد که ایشان مثلاً خورشید پرست است. به حالت قهقیر این مهمان را از خود راند. مهمان رفت. بعد ندا آمد که ۶۰ سال ما این را نانش دادیم، از ایمانش نپرسیدیم و تو پرسیدی و ردش کردی. شیخ ابوالحسن خرقانی سالای منزل خودش دستور داده بود یک مٹی نوشته بودند که "هرکس که در نگاه خدا به جان می آزد در درگاه بوالحسن به نانی آزد. نانش دهد و از ایمانش نپرسید." دعا در صورت مذهبی، دعاست و در صورت انسانی، طلب است. همان فوتبالیست را همان لحظه ازش پرسید که تو به چی باور داری؟ شاید نتواند تعریف دقیق علمی ارائه بدهد. ولی یک علم حضوری و شعوری از آن دارد. ما در صورت انسانی، این مسئله را "طلب" می گویم.

### × احساس طلب و دعا چگونه برای آدمی ایجاد می شود؟

۱- احساس طلب محصول سه دریافت شهیدی انسان از باطن خویش است: ۱- می دانم که ندارم. ۲- می دانم که ضعیفم. ۳- می دانم که دست بسته ام. اگر به اینجا نرسید، سراغ دعا و طلب نمی روید. به همین دلیل هم هست که برخی از انسانها احساس بی نیازی می کنند که عین جهلشان است. مولانا معتقد است آن کسی که جاهل باشد دعا نمی کند. دعا خاص عارفان است. چرا؟ چون همین که شما بی بریدید که نیازمندید، این اولین قدم اعتقاد به وحدانیت درونتان است. چون یک مقدمه ی ذاتی و طبعی دارد و آن وجود قادری است که می تواند به شما کمک کند.

### × آقای دکتر من از فرمایشات شما این

طور برداشت می کنم که دعا یک جور طلب کردن و جستجوی دائمی است. که با روحیه ی جوانی سخت دارد. پس بنابراین آن چیزی که می تواند ما را به سوی یک فروغ ابدی برساند، همانا در مسیر پویایی و جستجوی دائمی قرار داشتن است؟

دقیقاً همین است. ببینید هشتم اگر می روم گر نروم نیستم. زندگی، ایستایی اش بر انسان ها حرام است. انسان به ماهو انسان، موجودی است که همواره در سیر و ضرورت و شدن های متوالی است. ضرورتی که در فلسفه و عرفان ذکر می شود. درباره ایستایی و پویایی یک مثال جالب بزنم. بسایزید بر خورد کرد به عارضی که مٹی اش سیر و سلوک بود. این عارف که بسایزید بنا او بر خورد می کند، عارف دائم در سیر و سلوک، بود. یعنی این سیر و سلوک انفسی را سیر و سلوک آفاقی هم گرفته بود. بسایزید بقیه اش را گرفت، گفت

عارفا بنشین و سکونت گزین، زیرا می بینم تشنگانی برای اندرک جرعه های معرفت به سوی تو می آیند و تو نیستی. اینجا بنشین تا دیگران بیایند از تو استفاده کنند. عارف گفت: بسایزید، مثل ما مثل آب است که چون در جای بماند می گندد و متعفن می شود. بسایزید گفت: دریا بساش تا ننگندی. دریا آب است. ما ز دریایم و دریا می رویم ما ز لاییم و بالا می رویم این مثال را عرض کردم تا این نکته را بگویم که ایستایی، بر انسان حرام است. شدن ها هنگامی محقق می شوند که شما همواره نسبت به هستی طلبکار باشید. این مسیر بر کسی مفتوح می گردد که خواهان سرکشی باشد. کسی که لعید، به جای نمی رسد. مٹیوی یک بحث جالبی دارد درباره ی شخصی که دعا می کرد که خدایا به ما روزی برسان. بعد شیطان آمد و گفت: آقا چرا ایقدر خدا خدا می کنی؟ اگر واقعاً خدایی بود، جوابت را می داد. آن یکی الله می گفتی شی تا که شیرین می شد از ذکرش لیس می گفت شیطان آخر ای بسیار گو این همه الله را لیک کو؟ گو نباید یک جواب از پیش تخت چند الله می زنی با روی سخت؟ او شکسته دل شد و بسنهاده سر دید در خواب و حیلدر را در خول گفت: هین از ذکر چون وامانده ای چون شیمانی از آنکش خوانده ای گفت: لیکم نمی آید جواب زان همی ترسم که باشم رد باب گفت: آن الله تو لیک ماست



وان نیاز و سوز و دردت بیک ماست این خیلی مهم است که فرد، بعد از دعا احساس آرامش می کند. آن مفهومی که در بیرون دنبالش بود، اکنون در وجود خود پیدا می کند. همین که شما دعا کردید، نفس دعای شما اجابت ماست. چرا؟ چون ما راه را باز کردیم و شما آمدید و دعا کردید. دعا کردن مال آدم های عاقل است. آدم هایی که به آن دریافت های شهودی که من ندارم و او دارد رسیده اند. بنابراین انسان با دعا و با طلب همواره "نو" شدن را در زندگی خود طلب می کند. انسان نو همواره تحول، نوجویی و پی جویی را انتقال می دهد. فلذا یک عبارت دعا، یک تولد دوباره است. وزود به ساحت های جدیدی از هستی است که در این ساحت جدید فاعل، اتفاقاً شما هستید.

**× شخص دعا کننده باید در مقابل مردم به خاک بیفتد یا در مقابل خداوند؟ باید ذلیل شود یا عزتمند، کدامیک؟**

- یک نکته ی خیلی دقیقی را من اینجا ذکر می کنم که مربوط است به آسیب شناسی دعا. بعضی می گویند: دعا آدمی را ذلیل می کند. اینکه مثلاً شما تلویزیون ایران را می ببینید که افراد، هنگام دعا توی سر و صورتشان می زند، غلط است. شخص داعی، عزتمند است. در مقابل خدا اظهار خاکساری می کند ولی اگر این اظهار خاکساری در مقابل خدا در مقابل بنده ی خدا به نمایش گذاشته شود، ذلیلی و ذلت است. چون خاکساری در مقابل خدا شما را عزیز می کند. اما خاکساری در مقابل بنده شما را ذلیل می کند. بسه همین دلیل خلوت یک عارف را شما نباید به جلوت بکشاید. این اظهار عجز و نیاز شخص، نسبت به حق انجام می شود و او باید ببیند و می بیند. نباید این رفتار را به تجلی دیگری بگذاریم. باید دعاها پیمان متین باشد. اشک دل است که باید جاری شود. البته من منکر اشک برون نیستم. مثلاً اگر نتیجه در عصبان علیه اخلاق مسیحی، می گوید که مسیحیت، انسان را برده یار می آورد. اخلاق مسیحی، اخلاق بردگان و زبوان است، دقیقاً به این دلیل است که در فرهنگ مسیحی ذنب ازلی را بر روی پیشانی انسان مهر می کنند. و اینکه عسی مسیح آمد تا کفار ی گناهان تو باشد. با این ذنب ازلی، انسان را ذلیل می کند تا او را در قلمرو دعا قرار بدهند. در حالی که دعا اظهار ذلت و اظهار عجز به خدا نیست. در حقیقت به یاری طلبیدن اسباب بیشتر برای یک تحول درونی است. دعا انسان را ذلیل نمی کند، انسان را عزیز می کند. جوانی که در شبهای قدر دعا می خواند یک چیزی در وجودش می شکفتد. کسی که به این شکفتگی می رسد که ذلیل نیست. لذا آسیب شناسی دعا این است: انسانی که ذلیل شد، در قلمرو و بستر طلب قرار نمی گیرد. انسان را عزیزش کنید. وقتی به عزت رسید یک تعریفی از انسان به ما هو انسان پیدا می کند.

که بعد می فهمد نسبت با آن انسان متعالی و آرمانی چقدر فاصله دارد. سپس گام به گام به سوی آن ایده آل آرمانی حرکت می کند. چنین شخصی گام هایش همان دعاها و طلب هایش است. و لذا دعا در تفکر اسلامی، بستر تعالی انسان است. چرا؟ چون در قلمرو روانی به یک آرامش و توانی می رسد که قبلاً نداشته است. این چیزی است که در حقیقت در این قلمرو رخ می دهد.

**× آقای دکتر من می خواهم به دعا از منظری تجربی نگاه کنم و آن دعا برای دیگران است. از نظر علمی مشاهده شده بیماری که برای سلامتی شان در کلیسا، مسجد و... مراسم دعا و نیایش انجام شده، (بدون آنکه بیمار مطلع باشد) نسبت به کسانی که چنین مراسمی برایشان اجرا نشده است، زودتر بهبودی حاصل کرده اند. جالب آنکه شخص دعا کننده احساس می کند به زودی دعایش اجابت و قبول می شود. لذا تأثیر دعا برای دیگران و شخص دعا کننده چه می باشد؟**

- در اینجا وارد فاز جدیدی می شویم و اتفاقاً مفاهیم جدیدی را نیز برای ما نسبت به ماهیت دعا مطرح می کند. این نکته ی اولیه را که گفتید، خیلی جالب بود، که در بررسی های تجربی ثابت شده که

وقتی شخص، برای دیگری دعا می کند، این بهتر و زودتر به اجابت می رسد.

اگر شما حقیقت را برای دیگری بخواهی، در ماهیت امر، برای خودت خواسته ای. به همین دلیل در نیمه های شب، امام حسن (ع) می بیند که مادر معرزشان ابتدا مردم و در آخر برای خود دعا می کند. وقتی حضرت از مادرشان سؤال می کند که چرا ابتدا مردم و سپس برای خود دعا کردید، پاسخ دادند: الجار ثم العار، اول بیرون بعداً درون. اول همسایه بعد خودت. حقیقت این است که خداوند شکوفایی ماهیت انسان را در دیگر خواهی اش قرار داده است، نه در خودخواهی. به همین دلیل عشق را عامل بالذکر قرار داده است. عشق، عامل دیگر خواهی است، نه خودخواهی. این دیگر خواهی در عشق مجازی، راجع به انسان است و در عشق حقیقی، خدا مقصد است. گرچه بعضی انسان ها نیز در قلمرو و عشق مجازی، عشق حقیقی را نیز تجربه می کنند. دیگر خواهی، عشق را در حیات انسان متولد می کند. و حقیقت عشق آن است که تو به معشوق خود بگویی ای تو من؟ کی می؟ وی کیست؟ من. رسیدن به یک اتحاد این اتحساد، هنگامی ممکن است که شما ماهیت خود را در دیگر خواهی جستجو کنید. عشق، آغاز رستن از خودخواهی ها و پیوستن به دیگر هاست. این دیگر خواستن برای خدایی که ما را



است، نه در سنگ و گل. موضوع دیگری که به بحث ما کمک می کند، بحث هاله ی تابان است که در هنر چینی، ژاپنی، ایرانی، زرتشتی، ملووا، الهنر، بین الهنرین، مسیحی و حتی تعالیم دن خوان و حتی عرفان آمریکای لاتین وجود دارد. معمولاً تصاویر قدیسین با هاله ای تابان همراه است.

تصاویری که از ائمه وجود دارد نیز اینگونه است. اما کدام تجربه باعث شده تا صاحبان اثرها، با هاله ای تابان افراد مقدس را نشان می دهند؟ این هاله ای تابان از معرفت عمیق بشر به تجربه ای عظیم حاصل شده است. وقتی انسان خوبی باشید و نیت خیر برای دیگران داشته باشید، این میدان مغناطیسی در اطراف شما ایجاد می شود. این تشعشع در حالت عادی در اطراف شما نیست.

بر این اساس معتقدیم اگر شما به طرف اعمال نیک بروید، بعد از مدتی چهره تان نیک می شود.

من در هند، با یک اتان هندو نشستم و صحبت کردم. محصول سه ساعت صحبت من، آرامش بود. چرا؟ چون ایشان فراتر از برخی قراردادهای ظاهری از معنای ای صحبت می کرد که در آن عالم، در عالم الست بریکم، در قالوا بلی، من و ایشان هم نشین بودیم. با کشیش نشستم و صحبت کردم، به آرامش رسیدم.

**× در این باره ملاک قرآن چیست؟**

- معیار دقیق قرآن: ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات است. قرآن می فرماید مهم نیست که افراد از نصارا و صابئین یعنی یهودی، مسیحی، و... باشند. بر اساس آیات مذکور، دو معیار برای شناسایی انسان های صالح وجود دارد: ایمان و عمل صالح. اگر این ها را داشته باشند، لاخوف علیهم و لاهم یحزنون.

**× آیا این ایده ای به عنوان یک دین جهانی نیست؟**

- بله این همان دین جهانی است که شما فرمودید. یعنی انسان را به ما هو انسان ببینیم. این ایده در جهان امروز موفق تر است. چون همه ی انسان ها را با هم می بیند. و هر تمدنی که انسان ها را با هم ببیند، در همنوایی با انسان معاصر موفق تر است.

لذا بنابر معیارهای فطری، آیا باور می کنید که انسانی در کره زمین سالم باشد ولی بنابر سهو، بد بکند و از این بد کردن احساسی خوشایند داشته باشد؟ همه ی انسان هایی که خطا می کنند، بعد از مدتی احساس پشیمانی بهشان دست می دهد. باور کنید انسانی را سراغ نداریم که خطا کند و بداند که خطا کرده است و بعد پشیمان نشود، یا حس شرمندگی به او دست ندهد.

به همین اندازه، آن سوی قضیه، وقتی ایثار می کنید، کسی را از این طرف به آن طرف خیابان می برید. یا دعای خود به دیگری هدیه و در حقیقت اجابت دعا را به دیگری هدیه می کنید؛ یک حس خوشی، سرور و به وجد آمدن در وجودتان حس می کنید که همان حس رضایت است.

انسان نباید به حس رضایت از خودش برسد و گرنه ذلیل می شود. انسان باید از خودش خوشش بیاید و این خیلی مهم است. اینها همه روان شناسی دعا است.

**× پس دوست داشتن خود و احساس رضایت از خود، محصول پریار دعا است؟**

- بله، دعا به ما چه چیزی می دهد؟ حس رضایت از خود که مساوی با حس عزت نفس است و کسی که به عزت رسید، در مقابل دیگران احساس نیاز نمی کند. ضمن آنکه کسی هم نمی تواند استثمارش کند. این فرد در زندگی، آقای خود است و جوان های ما باید در این قلمرو وارد شوند. نکته: دعا نیایش شب قدر

خلق کرده خیلی مهم است. خداوند در این فعل شما دو چیز می ببیند: ۱- ایثار، به معنایی که خود را فراموش کردید و دیگری را اولویت دادید.

خداوند به موسی (ع) فرمود که برو و بدترین بنده ی من را پیدا کن و بیاور. همانگونه که عرض کردم یک گونه تربیت، نگاه به غیر است. موسی رفت و گشت. آخر الامر دست خالی آمد. اصطلاحاً به تعبیر عرفانی، خدا به موسی (ع) فرمود: نیاوردی؟ گفت: هرچه گشتم بدتر از خودم پیدا نکردم. گفت: از امروز به بعد تو استحقاق پوشیدن جامه ی رسالت را داری. چرا؟ چون نگاه بد به غیر نداری. تو می توانی بیغیر شوی.

این، تولد جنبی است. از خود می رهد. نکته ی دوم که فرمودید دعا در زندگی ما چه اثرات تجربی دارد. لیل و اتسن کتابی دارد تحت عنوان "فوق طبیعت". عصاره ی این کتاب، تجربه مفاهیم مابعدالطبیعه است. انسان ها بنده ی تجریمات و نظریات خود هستند. شما باید بتوانید معنا را مجسم کنید. کعبه در صورت ظاهر سنگ و گل است. اما این سنگ و گل سبب می شود تا احساس کنید که اینجا بیت الله است. در اصل، کعبه در آن احساس تو نهفته





## شب قدر من

نیایش دکتر چمران

سیپتامبر ۱۹۷۶

چه فرخنده شئی بود شب قدر من، شئی که تا به صبح، اشک می ریختم و تا اعلیٰ غلین صعود می کردم، از شب تا به صبح می راندم و تو در کنارم نشسته بودی، راه درازی بود، از میان درخت‌ها و کوه‌ها و جنگل‌ها می گذشتم، نورافکن ماشین، جاده را روشن می کرد و ما در میان نهری از نور عبور می کردیم، دو نفر دیگر، در صندلی پشت ما نشسته بودند و صحبت می کردند و گاهی به خواب می رفتند... اما، آتشفشان روح من شکفته بود و قلب جوشانم همچون امواج خروشان دریا به صخره‌ی وجودم حمله می برد و از حیات من جز نور، عشق و سوز، غم و پرستش چیزی دیده نمی شد. زبانم گویا شده بود. گویی جملاتی زیبا و عمیق از اعماق روحم به من وحی می شد، همچون شاعری توانا، تجلیات روح خود را به عالی ترین وجهی بیان می کردم، درحالی که سیلاب اشک بر رخسارم می چکید. همه قیدها و بندها را پاره کرده بود. افسار اختیار را به دست دل سپرده بودم و بدون ترس و خجالت آن چه در وجودم موج می زد بیرون می ریختم. از عشق خود و از غم خود، از خوسا و پستی خود، از گناهان کوچک و بزرگ، از وابستگی‌ها و دلهره‌ها، سوز و گدازها و جهش‌های روح و سوزش‌های دل، از همه چیز خود صحبت می کردم، آنچه می گفتم عصاره‌ی حیانت بود و حقیقت بود. وجودم بود که همراه اشک تقدیمت می کردم و تو نیز، با به پای من اشک می ریختی و بال به بال، من به آسمان‌ها پرواز می کردی. دل به دل من می سوختی و می خروشیدی و خدای را پرستش می کردی... چه شئی بود! شب قدر من، شب اوج من به آسمان‌ها و معراج من، پرستش من، عشق‌بازی من، شئی که جسم من به روح مبدل شده بود... شئی که خدا، در وجود من حلول کرده بود و شئی که آتش عشق، همه گناههای مرا سوزانده بود. شئی که پاک و معصوم، همچون پاکی آتش و عصمت یک کودک، با خدای خود راز و نیاز می کردم... و تو که اشک مرا می دیدی و آتش وجود مرا حس می کردی و طوفان روح مرا می شنید... تو نماینده‌ی خدا بودی. آن طور با تو سخن می گفتم که گویی با خدای خود سخن می گویم. آن طور راز و نیاز می کردم که فقط در حضور خدا ممکن است این چنین راز و نیاز کنم... تو با من یکی شده بودی و به درجه‌ی وحدت رسیده بودی. احساس شرم نمی کردم و احساس بیگانگی نمی کردم و از این که اسرار درونم را بساز گو می کنم، وحشی نداشتم...

چه فرخنده شئی بود شب قدر من، شب معراج من به آسمان‌ها.

از طعنان عشق شنیده بودم و قدرت معجزه‌آسای عشق را می دانستم، اما چیزی که در آن شب مهم بود، این بود که وجود من، روح شده بود و روح من آتشفشان کرده بود. می خواست، همچون نور از زمین خاکی جدا شود و به کهنکشان‌ها پرواز کند... آن گاه آتش عشق به کمک آمده بود و جسم خاکیم را سوزانده بود و از من فقط دود مانده بود و این دود همراه با روح من به آسمان‌ها اوج می گرفت...

شب قدر من، شئی که سلول‌های وجودم، در آتش عشق تغییر ماهیت داده بود و من چیزی جز عشق گویا نبودم. دل من، کعبه عالم شده بود، می سوخت، نور می داد و وحی الهی بر آن نازل می شد و مقدس ترین پرستش گاه خدا شده بود. امواج خروشان عشق از آن سرچشمه می گرفت و به همه‌ی اطراف منتشر می شد. از برخورد احساسات رقیق و لطیف با کوه‌های غم و صحراهای تنهایی و آتش عشق، طوفان‌های سهمگین به وجود می آمد که همه وجود مرا تا صحرائی عدم، به دیار نیستی می کشانید و مرا از زندان هستی آزاد می کرد.

ای کاش می توانستم همه‌ی خاطرات الهام‌بخش این شب قدر را به یاد آورم. افسوس که شیرازه‌ی فکر و طعنان احساس و آتشفشان روح من، آن قدر سریع و سوزان پیش می رفت که هیچ چیز قادر به ضبط آن نبود...

نوری بود که در آن شب مقدس، بر قلبم تابید. بر زبانم جاری شد و به صورت اشک، بر رخسارم چکید. من همه‌ی زندگی خود را به یک شب قدر نمی فروشم و به خاطر شب‌های قدر زنده‌ام، و تعالی شب قدر، عبادت من و کمال من و هدف حیات من است.

## میگ و دیگ

با آغاز جنگ، ما که حدود ۷۰ نفر بودیم، به شهر مسجد سلیمان آمدیم. ناهار روزانه‌ی ما را یک دستگاه وانت از شرکت نفت می آورد و آن را داخل آشپخانه می خوردیم. مسئول غذا، به همه یکسان غذا می داد. من چند بار به او گوشزد کردم که من با بقیه فرق دارم، چون بیش از ۱۲۰ کیلو وزن دارم و بساید غذای من بیشتر از بقیه باشد و او با لجاجتی می گفت:

"شما یک نفر هستید و باید به اندازه‌ی یک نفر غذا بگیرید."

من این مشکل را هر روز داشتم و هیچ وقت سیر نمی شدم. یک روز بدون خوردن صبحانه به آشپخانه آمدم و به شدت مشغول کار شدیم. بالاخره اعلام کردند که وقت ناهار است و وانت غذا رسیده و آماده‌ی تقسیم غذاست.

بلافاصله هر کس بشقاب خود را برداشت و در صف ایستاد. تقریباً ۵۰ نفر جلوتر از من در صف بودند. خسته و کوفته بودم. دو سه بار صف ناهار را برانداز کردم و لرزه به اندام افتاد که خدا یا، چه موقع نوبت من می شود که غذا را بگیرم!

در همین افکار بسودم که ناگهان صدای آژیر قرمز در فضای آشپخانه پیچید. در یک لحظه صف غذا به هم ریخت و همه به پناهگاه رفتند. در مقابل من یک دیگ پر از غذا بود و کسی هم بالای سرش نبود!

با حالت تردید به دیگ غذا نگاه می کردم و دوستانی که در نجسب! زدیکی من پناه گرفته بودند، مرا صدا می کردند:

"ابراهیم، میگ ها آمدند، بیا پناهگاه!"

در یک لحظه به فکر فرو رفتم و تصمیم گرفتم به طرف دیگ غذا رفته و یک بشقاب پر بردارم و به قول معروف "شکمی از عزا در بیاورم". لذا با قدم‌های مصمم به طرف دیگ رفتم، یکی از بچه‌ها متمسکه از داخل سنگر گفت:

"ابراهیم، میگ ها آمدند، بیا پناهگاه!"

در یک لحظه به طرف او برگشتم و گفتم:

"میگو و لش کن، دیگو جیسیب!"

آن وقت به طرف دیگ رفته و یک شکم سیر غذا خوردم. پس از آن ماجرا، هر گاه دوستان و همکاران مرا می دیدند، می گفتند: "میگو و لش کن، دیگو

## معرفی کتاب

جنگ‌ها به عنوان بخش‌هایی جدا ناشدنی و البته نامطلوب از تاریخ، همواره با تمدن‌های بشری قهرین بوده‌اند. اما هر گاه پای دفاع از یک حقیقت اعضاضادی به میان آمده است، جنگ نه یک پدیده‌ی مفور که به امری مقدس بدل گردیده و آزمونی برای سنجش فضایل اخلاقی مانند شجاعت، فداکاری و گذشت به حساب آمده است.

دفاع هشت ساله‌ی مردم مسلمان ایران در برابر یورش همه جانبه‌ی دنیای کفر و شرک و به نمایندگی نظام بعثی عراق، هر چند خسارت‌های جبران ناپذیری خصوصاً در حوزه‌ی نیروی انسانی بر جامعه‌ی ما وارد آورد، اما از سویی دیگر جنبه‌ی دفاعی آن باعث شد تا بسیاری از فضیلت‌های مهجور در کتاب‌های اخلاقی صورتی عملی به خود گرفته و فرزندان رشید اسلامی در مکتب شهادت، درس زندگی شرافتمندانه بیاموزند.

این مجموعه دربردارنده‌ی بخشی از خاطرات رزمندگان هوایروز جمهوری اسلامی است که گوشه‌های ناگفته‌ای از دفاع مقدس سال‌های عشق و خون را به تصویر کشیده است.

در پایان از زحمات مؤلف محترم، جناب آقای دکتر محمدصادق کوشکی، ارزیاب نهایی اثر و همکاران پرنشاط در معاونت محترم انتشارات، تشکر و قدردانی می شود.

مرکز اسناد انقلاب اسلامی





# رمضان

## در فرهنگ مردم ایران

سید احمد وکیلان

تا بتوانند به وظایفشان در ماه رمضان عمل کنند.

ناگفته نماند که در گذشته در هر محله ای مردم از حال همدیگر آگاه بودند و چنانچه خانواده ای استطاعت مالی نداشت، وسایل رفاهش را آماده می کردند تا با فراغت خاطر به عبادت بپردازد. امروزه هم این رسم پستدیده با عنوان "جشن نیکی کاری" مقبولیت عام یافته است.

### رؤیت هلال ماه رمضان

در غروب آخرین روز ماه شعبان، مردم شهرها و روستاها برای دیدن هلال رمضان، با چشمان جست و جوگر به آسمان می نگرند. در گذشته ای نه چندان دور که وسایل ارتباطی مانند رادیو و تلویزیون نبود، دیدن هلال ماه رمضان از ضروریات بود. برای این کار، مردم به بالای مناره ها، گلدسته ها، پیش طاق مساجد، بام خانه و تپه های مشرف به آبادی می رفتند و سعی می کردند ماه نو را ببینند. چنانچه دیدن ماه نو بر "اعلم بلسا" ثابت می شد، پس از نماز مغرب و عشا به منبر می رفت و ضمن خواندن خطبه، آغاز ماه رمضان را اعلام می کرد. در این هنگام مؤذن به گلدسته ای مسجد می رفت و اذان می گفت، با شنیدن اذان مؤذن، در محله های شهر صدای اذان بلند می شد و به این ترتیب همگان از رؤیت ماه آگاه می شدند. اگر ماه، پس از نیمه شب دیده می شد با نواختن نقره رؤیت ماه اعلام می شد و چنانچه تا سحر دیدن ماه ثابت نمی شد، مردم سحری می خوردند و روزه می گرفتند. اگر تا قبل از ظهر از دیدن ماه اطلاع می یافتند روزه ای واجب را ادامه می دادند. در غیر این صورت روزه را می شکستند یا روزه ای مستحبی می گرفتند و به پیشواز ماه رمضان می رفتند. چنانچه ماه شعبان، سی پر بود یعنی ماه شعبان، ۳۰ روز تمام بوده دیدن و ندیدن هلال رمضان فرقی نداشت و روزه ای واجب گرفته می شد.

رسم است پس از دیدن ماه، چشم را روی قرآن، آب، سبزه، روی کودک، صورت سادات، کف دست، تیغه ی شمشیر، آینه، انگشتر فیروزه و سکه بگشایند و از خداوند حاجت طلبند و صلوات بفرستند.

### کودکان دیار کریمان در رمضان

حامد شجاعی باغبانی - کرمان

فرهنگ مذهبی ایرانیان، فرهنگی سستی و کهن است. معمولاً هر قشر از اقلشتر جامعه، آداب و رسوم و سنت های خاص خود را در این فرهنگ دارا می باشند. از آن جمله، کودکان جامعه اسلامی، از دیر باز در مراسمها و مناسبت های مختلف جایگاه خاصی داشته اند. خصوصاً اگر مناسبت ها مذهبی باشد، کودکان نیز سعی دارند که همچون بزرگترها به آداب مذهبی بپردازند. از بین مناسبت های مختلف مذهبی که در دین و فرهنگ مذهبی ما معمول است، مراسم بزرگداشت ایام محرم، به ویژه روز تاسوعا و عاشورا و همچنین، ماه مبارک رمضان می باشد. لذا در این مختصر، به نشت های کودکانی فرزندان دیار کریمان در ماه مبارک اشاره می کنیم. شاید در یکی از شب های ماه مبارک، درب منزل شما را کوبیده باشند و به دنبال آن صدای تعدادی از بچه های محل به گوش برسد که به صورت دسته جمعی پشت درب تجمع کرده اند و یک صدا و با لحن خاصی به صاحب خانه سلام کرده، چنین می خوانند: "سلامی کردم که سلامت باشی، زیر دامن پاک محمد (ص) باشی" و پس از اطلاع صاحب خانه از حضور ایشان به اشعار خود ادامه می دهند و می خوانند: "ما از آن بالای بالا آمدیم، ما از آن صدوق اعلا آمدیم و..." و اشعار را ادامه می دهند تا صاحب خانه هدیه ای در حد توان مانند (شیرینی، نان، خرما و...) و بعضاً مقداری پول به ایشان تقدیم کند. لذا پس از دریافت هدیه از صاحب خانه تشکر می کنند و با مراجعه به منازل دیگر، ساعتی از شب را سپری می کنند. سپس هدایا را تقسیم می کنند و با خوشحالی به منازل خود می روند و این خاطره در ذهن کودکانشان نقش می بندد و در بزرگسالی با خاطره های شیرین آن را یاد می کنند. لذا اگر چه شاید نفس این عمل کودکان در پندار بعضی صحیح نباشد، اما از آنجا که این سنت، یک نوعی پیوستگی بین کودکان و ماه رمضان ایجاد می کند، بهتر آن است که کودکان را در جهت صحیح تر هدایت کنیم، ولی به احساسات و برداشت های کودکانی آنها از ماه رمضان آسیب نرسانیم.

بیا که ترک فلک خوان روزه غارت کرد  
هلال عید به دور قمر اشارت کرد  
به روی پاک نظر کن ز دیده منت دار  
که کار دیده، نظر از سر بصارت کرد  
ثواب روزه و حج قبول، آن کس کرد  
که خاک میکده ی عشق را زیارت کرد  
(حافظ)

ماه مبارک رمضان تنها یک ماه عبادی نیست، یک فرهنگ است. رمضان ماه قرب به پروردگار، ماه نزول قرآن، ماه رحمت و ماه بریدن از تعلقات دست و پاگیر است. ماه رمضان، ماه صیافت پروردگار و ماه جشن و سرور است. زادروز دومین اختر امامت، توده ی پیامبر (ص)، امام حسن مجتبی (ع) است و بزرگ عید مسلمانان؛ عید فطر.

ماه رمضان، ماه تعاون، همیاری، صله ی رحم، دستگیری از بیبویان، زودن کینه ها، دوری از کبر و خودخواهی و ماه عمل به صفات حسنه و بریدن از تابندگی هاست. ماه رمضان، گریبان و داغدار از بزرگترین مصیبتی است که عالم انسانی به خود دیده است، ماه شهادت و عزای مولای متقیان، علی (ع) است. این همه ویژگی که ماه رمضان در خود جای داده، سبب شده است که این ماه مبارک در فرهنگ دینی و ادب رسمی و فرهنگ شفاهی مسلمانان به ویژه ایرانیان جایگاه ممتازی داشته باشد. تنها توجه به غزلیات حافظ و تعبیحات نغز و دلکشی که از ماه رمضان دارد کافی است که اهمیت این ماه عزیز در گستره ی فرهنگ و ادب مکتوب را دریابیم. این پیر خراباتی رمضان را مهمانی عزیز می پندارد و عبادت و همفکری با این ماه را موهبتی بزرگ می داند و مستی از می عشق را از برکات رمضان می شمارد:

زان می عشق کزو پخته شود هر خامی  
گرچه ماه رمضان است یاور جامی  
روزها رفت که دست من مسکین نگرفت  
زلف شمشادقدی ساعد سیم اندامی  
روزه هر چند که مهمان عزیزست ای دل  
صحتش موهبتی دان و شدن العامی

اما آنچه پیش از همه اهمیت دارد، دلستگی مردم به ماه مبارک رمضان است. هر لحظه از این ماه با فرهنگ و زندگی مردم گره خورده است و در فرهنگ مردم، ماه رمضان نمود ویژه ای دارد. یادآوری گوشه هایی از آداب و رسوم ماه مبارک رمضان در گذشته و حال، چنان جلوه ای پدید می آورد که به قول شیخ اجل سعدی علیه الرحمه: آن شکر خنده که پرورش دهانی دارد

نه دل من که دل خلق جهانی دارد

### استقبال از ماه مبارک رمضان

بسیاری از شیفتگان ماه رمضان از ماه رجب به پیشواز ماه مبارک رمضان می شتابند و روزه می گیرند و معتقدند روزه ی ماه رجب و ماه شعبان نزد پروردگار ثواب بسیار دارد. از نیمه ای ماه شعبان هم غبار روی و آراستن مساجد و خانه تکائی آغاز می شود، از جمله در قصر کاشان و روستاهای طالقان که اولی با "عطر و کلابش معروف و دومی با هوای روح پرورش مشهور. خادم مسجد به گلدسته با بام مسجد می رود و بانگ برمی دارد: "مؤمنان برای نظافت مسجد بشتابید". از هر خانه ای زن یا دختر جوانی داوطلب می شود و به آب و جارو و شست و شوی فرش و ظروف مسجد می پردازند. در قصر کاشان، در و دیوار مسجد به ویژه محراب آن را به یاد فرق شکافته ی مولا علی (ع) با کلاب می شویند و عطر آگین می کنند. در برخی از روستاها از جمله شوقان جاجرمد بجنورد و روستای فریق خمین، جوانان از تپه ی مشرف به آبادی که خاک مخصوصی دارد، چند بساط خاک می آورند و بساطوان، دوغاب تهیه کرده و دیوارهای مسجد را گلکاری و سفید می کنند. این همکاری تا بدانجاست که از خانه های روستا، مجمع های غذا بر سر جوانان، برای ناهار یاریگران حمل می شود. به این ترتیب مساجد که میبادگاه روزه داران بسا پروردگار است، آماده ی پذیرایی ماه مبارک رمضان می شوند.

همزمان با غبار روی مساجد، زن ها و دختران جوان به خانه تکائی و شست و شوی رخت و لباس می پردازند و عقیده دارند، نباید لباس ناسته ای تا ماه رمضان باقی بماند. در گذشته، لباس ها را با

شوینده های گیاهی از جمله اشجار یا اشون و کنگر زر که خاصیت قلبیایی و پاک کننده دارند، می شستند. ناگفته نماند که مردم به ویژه یزدی ها عقیده دارند بهتر است خانه تکائی، به وسیله ی دختران دم بخت انجام گیرد تا پختشان باز شود.

در آستانه ی ماه رمضان، مسئولان شهر و روستا و صاحبان کسب و کار، کوی و بزرگ و حجره ها و مغازه ها را تمیز می کنند و حمامی ها هم از یک هفته به ماه رمضان به تعمیر و نظافت حمام می پردازند. در برخی از روستاها از جمله روستاهای رودخانه ی سبزوار و فریق خمین، دو روز پیش از ماه رمضان کدخدایا به بام حمام می رود



و جار می کشد "مؤمنان حمام باز شد" اهل آبادی هم به سوی حمام می شتابند و سر و تن را می شویند و غسل بجا می آورند. غسلی به نیت رها شدن از تعلقات دنیوی و آمادگی اطاعت پروردگار.

### مراسم آشنی کنان، عبادت بیماران و از عزا در آوردن عزاداران

یکی از رسوم پستدیده در آستانه ی ماه رمضان، آشنی دادن افرادی است که کدورتی از همدیگر دارند. مردم معتقدند، اگر کسی روزه بگیرد در حالی که از برادر دینی خود کدورتی به دل داشته باشد، روزه اش مال شیطان است و مقبول درگاه الهی نمی باشد. چنانچه دو نفر از یکدیگر ناراحت باشند، یا خودشان بدون مقدمه دست در گردن هم می اندازند و صورت هم را می بوسند یا یک ریش سفید یا گیس سفیدی پادرمیائی می کند و آنان را آشنی می دهد.

از دیگر رسوم پستدیده در آستانه ی ماه مبارک رمضان، عبادت از بیماران است. برای این کار خیر، دوستان و آشنایان بیمار با بردن هدیه ای برای بیمار، خداوند را به این ماه عزیز قسم می دهند و شفای بیمار را طلب می کنند.

همچنین در آستانه ی ماه رمضان، دوستان و آشنایان خانواده های عزادار با بردن لباس یا روسری و چارقد نو برای زنان عزادار و پیرهن برای مردان صاحب عزا، سعی می کنند آنان را از عزا در آورند







دکتر عماد افروغ:

## برنامه های مناسبی - مذهبی تلویزیون پشتوانه تحقیقاتی ندارند

برنامه های تلویزیونی مناسبی، شکلی کلیشه ای، تکراری و مبتنی بر عواطف و احساسات به خود گرفته و از شناخت معرفتی نسبت به مذهب و جهان امروز بی بهره است.

دکتر عماد افروغ، رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی گفت: به عقیده ی من برنامه های تلویزیونی از پشتوانه ی مطالعاتی و تحقیقاتی کافی برای تولید برخوردار نیستند و همین مساله روی برنامه های مناسبی مربوط به روزهای عزاداری و شادی، تأثیر منفی می گذارد.

افروغ راجع به کیفیت برنامه های مناسبی - مذهبی که از تلویزیون پخش می شود و شرایطی که موجب ایجاد نوعی کلیشه سازی و سطحی نگری در برنامه های این روزها به وجود آورده است، گفت: به نظر می رسد به نوعی برنامه سازی در تلویزیون گرفتار تب آتش شده است و رقابت کاذبی که میان شبکه های مختلف سیما به وجود آمده، کیفیت برنامه ها را دچار نزول کرده است. انکار تنها هنر تلویزیون این است که در هنگام برگزاری مراسم اعیاد مذهبی یا ایام عزاداری، دوربین خود را در یک یا چند محل انجام این نوع مراسم قرار دهد و به انعکاس صرف یک رویداد مذهبی بپردازد. در حالی که وظیفه ی تلویزیون و رسانه این نیست. چون به هر حال بیشتر افراد به محل برگزاری مراسم می روند و از نزدیک در برگزاری آن شرکت می کنند. تلویزیون نباید در این روزها طوری عمل کند که به جلب و جذب مخاطب بپردازد و آنهایی که به هر دلیل در این مراسم شرکت نمی کنند را نسبت به شرکت و استفاده از آن علاقمند کند و مطالبی را به آنها انتقال دهد.

وی خاطر نشان کرد: برنامه های تلویزیونی که اکنون در روزهایی از سال به یک مناسبت مذهبی می پردازد به ندرت بعد معرفتی و اندیشه ای این وقایع مذهبی را مورد توجه قرار می دهند. این درحالی است که در سخنرانی هایی که در مورد مناسبت های مختلف از جمله واقعه ی بزرگ عاشورا و قیام امام حسین (ع) می شود، به جادوانگی، عظمت، تأثیر گذاری و زایا بودن این واقعه ی بزرگ انسان ساز اشاره می گردد. اما

جنبه ی زایا بودن این واقعه، کمتر به تصویر کشیده شده است و در برنامه های تلویزیونی به گونه ای تأثیر گذار که بتواند با بیننده هم ارتباط برقرار کند به این موارد اشاره نشده است.

رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی در ادامه، راجع به دیگر دلایل عدم تولید و پخش برنامه های با کیفیت مناسبی اعلام کرد: مساله اینجاست که به نظر می رسد مدیران و سفارش دهندگان تولید برنامه در صدا و سیما خودشان را آماده ی چنین مناسبت هایی نمی کنند. امسال هم



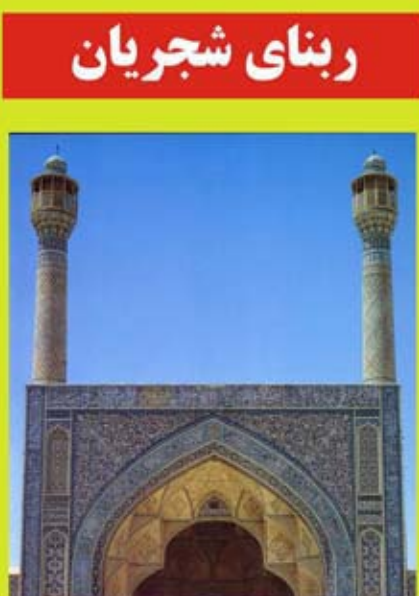
که دست به پخش سریال های تکراری زده اند. ساخت برنامه ی خوب مناسبی، نیازمند برنامه ریزی دقیق و بلند مدت است. من در این باره به یکی از مدیران تلویزیون برای ساخت برنامه های مناسب با روزهای ویژه ی مذهبی در طول سال پیشنهاد دادم تا بر اساس زندگی و فعالیت الهی اظهار برنامه ساخته شود. امروز اصل و اساس ساخت برنامه های مناسب برای مخاطب، فهمیدن نیاز اقشار مختلف مردم و اطلاع یافتن از فهم و ذک مخاطب است. با این فهم تازه، تولید هم شکل جدید و قابل قبولی به خود می گیرد. البته با یک نگاه جامعه شناسانه در ساراه شکل های جدید تسلیغ در مورد دین در خصوص عزاداری ها، کشیدن تمثال و عکس و استفاده از آن به صورت های مختلف هم باید آسیب شناسی صورت بگیرد.

افروغ در خصوص شیوه ی برنامه سازی تلویزیون در

اعیاد و عزاداری های مذهبی یادآور شد: برنامه های تلویزیونی مناسبی، شکلی کلیشه ای، تکراری و مبتنی بر عواطف و احساسات به خود گرفته و از شناخت معرفتی نسبت به مذهب و جهان امروز بی بهره است. هیچ تردیدی وجود ندارد که عزاداری هایی که در تکیه ها و حسینیه ها صورت می گیرد، نباید ادامه پیدا کند و یکی از شکل های برگزاری مراسم مذهبی به شمار می رود که تلویزیون هم نباید به انعکاس بخش هایی از آنها بپردازد. اما رسانه باید متناسب با تکنیک های هنری روز پیش برود و شیوه های مؤثر بیانی را به کار گیرد. در حال حاضر، برای ساخت برنامه های مناسبی، یک روحانی یا کارشناس را به استودیو دعوت می کنند و با او به گفت و گویی خشک می پردازند. این شیوه ی انتقال مفاهیم نمی تواند ارتباط خوب و مؤثری با بیننده برقرار کند.

وی تأکید کرد: صدا و سیما با استفاده از بودجه ای که به وسیله ی دولت در اختیار او قرار می گیرد یا بودجه ای که از طریق پخش آگهی به دست می آورد، باید به تولید برنامه های فاخر دست بزند. البته در این میان، فعالیت هایی هم صورت گرفته است که مجموعه تلویزیونی "شب دهم" یکی از این برنامه ها به شمار می رود. اما این نوع فعالیت ها معمولاً در مدت زمان کوتاهی تولید و پخش می شود و بعد متوقف می گردد. باید فکری اساسی درباره ی برنامه سازی مناسبیت ها اتخاذ کرد و از شیوه های برخورد احساسی و الهیاتی دوری جست.

این مدیر فرهنگی همچنین یادآور شد: وظیفه ی مدیر، برنامه ریزی است و مدیران تلویزیون ما با آرایه ی برنامه ریزی صحیح و حساب شده باید آثار تأثیر گذاری را تولید کنند. میزان تأثیر این نوع برنامه ها هم باید به گونه ای باشد که قوه ی محرکه ای در وجود بینندگان ایجاد کند تا عشق آنها نسبت به مهدویت و جهانی شدن این عشق، شعله ور شود و در طول سال هم ادامه یابد. برنامه هایی که درباره "محرم" ساخته می شود هم باید بتواند جایگاه ابا عبدالله الحسین را تا حد ممکن نشان بدهد و متناسب با جایگاه و شأن آن امام و واقعه ی تاریخ ساز عاشورا باشد.



## ربنای شجریان

از دستگاههای هفتگانه قرآنی است، می تواند نشان دهنده عدم وجود چنین دستگاهی در الحان قدیم عربی باشد!

در این اثر به خوبی می توان تأثیرات شیخ نصرالدین طوسی و شیخ طه القشری را مشاهده کرد که البته ربنای شجریان بسیار شکل تر و زیباتر اجرا شده نیز، این اجرا تقریباً فاقد تحریر است و بجز چند نت، تماماً بوسیله قلمط و ویراسیون اجرا شده که اجرای ماهرانه آن بسیار چشمگیر است. ربنای شجریان از ابتدا، روی نتهای "سی بمل" و "سپس دو" اوج می گیرد (روی خط حامل کلید سل) و در حوالی این تنها گردش دارد که اجرای آن بسزای خوانندگان چپ کوک هم آسان نیست! و تا نت "می بمل" به بالاترین نت خود می رسد. (البته ربنایی که از صدواسیما پخش می شود نسخه چندان با کیفیتی نیست و ممکن است دور ضبط بالا یا پایین برده شده و تنها تا حد کمی بالا یا پایین رفته باشد، ولی بسا این وجود صدای شجریان نشان می دهد که اشکالات دور ضبط زیاد نبوده، پس نتهایی که به آنها اشاره شد حدودی هستند.

"رنا" در نواری که محمدرضا شجریان با نام "به یاد پدر" ضبط کرده، منتشر شده است.

برای بسیاری از ایرانیان، افطار بدون رنای رنگ و بویی ندارد. سالهاست صدای چایک و زیبای شجریان در این ساعات مردم را مجذوب خود می کند. شجریان در مورد اجرای این اثر که در تیر ۱۳۵۸ ضبط شده می گوید، انگیزه اصلی من در خواندن این دعا تدریس آن به دو هنرجو بوده و در یکی از استودیوهای رادیو ضبط شده که پس از مدتی بدون اجازه از رادیو پخش می شد! و اکنون جزو برنامه های اصلی رادیو و تلویزیون در ماه رمضان است. امروز می خواهیم نگاهی موسیقایی تر به "رنا" بیندازیم. رنای شجریان با پشتوانه آموزشهای دوران جوانی شجریان در زمانی که در محضر پدرش آموزشهای قرآن می دیده شکل گرفته و این قطعه یکی از دعاهاست که شجریان در آن سالها اجرا کرده لازم به ذکر است که محمد رضا شجریان بارها در جشنواره های داخلی و جهانی قرآن موفق به کسب جوایز برتر این مسابقات شده است. رنای طبق سنت اجرایی این دعاها روی دستگاههای قرآنی خوانده شده و این قطعه از دستگاه "رست" یا "راست" شروع شده و در خاتمه به دستگاه "عجم" (شبه به ماهور) مدلاسیون می شود. (نام عجم بر این دستگاه که یکی





# توصیه های بهداشتی در ماه رمضان



## مقدمه

در ماه مبارک رمضان، رژیم غذایی ما نباید به نسبت قبل خیلی تغییر کند و در صورت امکان باید ساده باشد. رژیم غذایی همچنین باید طوری تنظیم شود که بر روی وزن، تأثیر زیادی نداشته باشد. البته اگر فرد، دچار اضافه وزن می باشد، ماه رمضان فرصت مناسبی است تا وزن به حالت طبیعی برگردد. با توجه به ساعات طولانی ناشتا بودن، باید غذاهایی را مصرف کنیم که به کندی هضم می شوند. مثل غذاهای حاوی فیبر زیاد. غذاهای دیر هضم معمولاً چند ساعت در دستگاه گوارش می مانند در حالی که غذاهای سریع الهضم فقط ۱ تا ۲ ساعت در معده باقی می مانند.

## غذاهای دیر هضم غذاهای

دیر هضم عبارتند از: حبوبات و غلات مثل جو، گندم، جو دوسر، لوبیا، عدس، آرد، برنج سیوسدار و غیره (که کربوهیدراتها نامیده می شوند).

## غذاهای سریع الهضم

غذاهای سریع الهضم عبارتند از: غذاهایی که حاوی قند، آرد سفید و غیره هستند (که به این گروه کربوهیدراتهای تصفیه شده گفته می شود).

## غذاهای فیبر دار

غذاهای حاوی فیبر عبارتند از: غذاهای حاوی سیوس، گندم سیوس دار، غلات و حبوبات، سبزیها مانند لوبیای سبز، نخود، ذرت، اسفناج، برگ چغندر، میوه های با پوست، میوه های خشک شده مثل سرکه ی زردآلو، انجیر، آلو خشک، بادام و غیره. غذاهای مصرفی باید در حالت تعادل با یکدیگر باشند و از همه ی گروههای غذایی مثل میوه، سبزیجات، گوشت، مرغ، ماهی، نان، حبوبات و محصولات لبنی در رژیم غذایی باید وجود داشته باشد. غذاهای سرخ شده باید محدود شوند زیرا باعث عدم هضم، سوزش سردل و اختلال در وزن می شوند.

## از چه چیزهایی پرهیز کنیم؟

- ۱- غذاهای سرخ کردنی و چرب ۲- غذاهای حاوی قند زیاد ۳- خوردن غذای زیاد بخصوص هنگام سحر ۴- خوردن جای زیاد هنگام سحر. جای باعث افزایش ادرار شده و از این طریق نمک های معدنی که در طول روز، بدن به آنها نیاز دارد، دفع می شوند. ۵- سیگار: اگر شما نمی توانید سیگار را به یکباره قطع کنید از هفته های قبل از ماه رمضان شروع به مصرف کم آن کنید.

## چه غذاهایی را مصرف کنیم؟

- ۱- مصرف کربوهیدراتهای مرکب در سحر که مدت طولانی تری هضم می شوند و باعث می شوند که شما کمتر گرسنه شوید. ۲- حلیم یک منبع عالی پروتئین بوده و از غذاهایی است که دیر هضم می شود. ۳- خرما یک منبع عالی قند، فیبر، کربوهیدرات، پتاسیم و منیزیم می باشد. ۴- مغز بادام، غنی از پروتئین و فیبر بوده و حداقل چربی را دارا می باشد. ۵- موز یک منبع خوب پتاسیم، منیزیم و کربوهیدرات می باشد. ۶-



مصرف زیاد آب یا آب میوه در صورت امکان در فاصله ی بین افطار و زمان خواب، باعث تأمین آب مورد نیاز بدن می شود.

## بیوست

بیوست می تواند باعث ایجاد بواسیر و شقاق های دردناک مقعد شود و باعث سوء هاضمه به همراه نفخ می شود. علل بیوست: مصرف کربوهیدراتهای تصفیه شده، مصرف کم آب و میزان ناکافی فیبر در غذا از علل عمده ی بیوست می باشند. درمان: اجتناب از مصرف زیاد کربوهیدراتهای تصفیه شده، افزایش مصرف آب، استفاده از سیوس در نانها، استفاده از آردهای قهوه ای.

## سوء هاضمه و نفخ علل:

پر خوری، مصرف زیاد غذاهای چرب و سرخ شده، غذاهای تند و غذاهایی که ایجاد نفخ می کنند مثل تخم مرغ، کلم، عدس، نوشابه های گازدار درمان: از پر خوری اجتناب کنید. آب میوه یا آب بنوشید. از غذاهای سرخ کردنی اجتناب کنید.

## ضعف (افت فشار خون)



علائم: افزایش تعریق، ضعف، خستگی، کم شدن انرژی، سرگیجه بخصوص هنگام برخاستن، ظاهر رنگ پریده و احساس افتادن علائم افت فشار خون می باشد که بیشتر هنگام بسعد از ظهر اتفاق می افتد. علل: مصرف کمتر مایعات و کاهش مصرف نمک درمان: به مکانهای گرم نروید و مصرف نمک و مایعات را افزایش دهید. توجه: افت فشار خون باید با گرفتن فشار خون در هنگام بروز علائم تأیید شود. افراد دارای فشار خون بالا ممکن است در طول ماه رمضان نیاز به تنظیم مجدد داروهای خود توسط پزشک داشته باشند.

## سردرد

علل: عدم مصرف کافئین و نسیاکو، انجام کار زیاد در طول روز، کم خوابی و گرسنگی که معمولاً در طول روز بیشتر شده و در انتهای روز بدتر می شود. سردرد وقتی با افت فشار خون همراه شود، می تواند منجر به سردرد شدید و حالت تهوع قبل از افطار شود.

درمان: در طول یکی دو هفته قبل از ماه رمضان، بصورت تدریجی کافئین و نسیاکو را قطع کنید. جای سبز و بدون کافئین ممکن است جایگزین خوبی باشد. همچنین برنامه ی خود را در طول ماه رمضان طوری ترتیب دهید تا خواب کافی داشته باشید.

## کاهش قند خون

ضعف، سرگیجه، خستگی، کاهش تمرکز، تعریق زیاد، احساس لرز، عدم توانایی برای فعالیت های فیزیکی، سردرد و

تپش قلب از علائم کاهش قند خون می باشند. علل در افراد غیر دیابتی: خوردن مقدار زیاد قند مثل کربوهیدراتهای تصفیه شده مخصوصاً در هنگام سحر باعث می شود که بدن مقدار زیادی انسولین تولید کرده و باعث افت قند خون بشود. درمان: خوردن غذا هنگام سحر و محدود کردن نوشیدنی ها و غذاهای حاوی قند. توجه: افراد دیابتی ممکن است به تنظیم مجدد داروهای خود در ماه رمضان احتیاج داشته باشند و باید با پزشک خود مشورت کنند.

## اقتضات عضلانی

علل: مصرف ناکافی غذاهای حاوی کلسیم، پتاسیم و منیزیم درمان: خوردن غذاهای غنی از مواد معدنی فوق برای مثال: سبزیجات، میوه جات، محصولات لبنی، گوشت، خرما توجه: افراد تحت درمان فشار خون بالا و افراد دچار سنگ کلیه



باید با پزشک خود مشورت کنند.

## زخم معده، سوزش سردل، التهاب معده

افزایش سطح اسید در معده ی خالی در ماه رمضان باعث تشدید مسائل فوق می شود. این شکل بصورت احساس سوزش در ناحیه معده و زیر دنده ها ظاهر شده و می تواند بطرف حلق گسترش یابد. غذاهای تند، قهوه و کواکولا این حالت را بدتر می کنند. درمانهای طبی برای کنترل سطح اسید در معده وجود دارند و افراد مبتلا قبل از روزه گرفتن باید با پزشک خود مشورت کنند.

## سنگ کلیه

سنگ کلیه ممکن است در افرادی که آب کم می نوشند ایجاد شود. بنابراین مصرف زیاد مایعات برای جلوگیری از تشکیل سنگ، ضروری می باشد.

## درد مفاصل

علل: در طول ماه رمضان که نمازهای بیشتری خوانده می شود، فشار روی مفاصل زانو افزایش می یابد. در افراد مسن و یا افراد دچار التهاب مفاصل این مسئله باعث درد، سفتی، تورم و احساس ناراحتی می شود. درمان: وزن را کم کنید تا زانوها مجبور نباشند وزن بیشتری را تحمل کنند. قبل از ماه رمضان اقدام تحتانی را ورزش دهید تا برای فشار اضافی وارده آماده باشند. آمادگی بدنی باعث می شود تا نماز، راحت تر

خوانده شود.





جالب است که مطلع شدیم در یکی از مهد کودک های شهر قم، در یک حرکت ابتکاری برای کودکان پیش دبستانی، مراسم افطار روزه کله گنجشکی برگزار شد.

به کودکان ۶ ساله برای گرفتن این روزه، آگاهی های لازم داده شد و بعد از گذشت نزدیک به بیست روز از ماه مبارک رمضان و آشنایی کودک با آداب روزه از طریق خانواده و رسانه ها و اطلاعات و آموزش هایی که در کلاس داده می شد، کودکان مسلط به خواندن نماز شده و در یک روز، طبق اعلام قبلی همه کودکان همراه بزرگترها سحری خورده و مثل هر روز به مهد کودک آمدند. برنامه های آن روز به جهت روزه دار بودن نوکلان تغییر کرده و طوری طراحی شد که کودکان انرژی زیادی مصرف نکنند و نزدیک ظهر، سفره افطار پهن شد و کودکان بعد از شنیدن اذان افطار کردند و نماز خواندند. تصویر شادی کودکان در آن مراسم، انسان را به وجد می آورد. پس از آن، بعد از گذشت چندین ماه، کودکان با شادی و افتخار از آن مراسم یاد می کردند و در انتظار ماه رمضان سال آینده بودند و در ذهن خود تصمیم می گرفتند که سال آینده یک روزه ی کامل خواهند گرفت.

اجرای چنین مراسم هایی شاید به نظر سمبلیک و یا ساده باشد، اما اثرات عمیق و ماندگاری دارد و چه زیباتر که این مراسم، به دور از هر گونه ریا و خودنمایی و اسراف برگزار گردد و با یک برنامه ریزی دقیق و اصولی انجام پذیرد. باید ارزش نهادن به روزه داران کوچک برای بزرگان، افتخار محسوب شود و ماه رمضان برای کودکان و نوجوانان به ماهی شیرین و پر خاطره و ماهی پر برکت و معنوی تبدیل شود.

ان شاء الله

راهنمایی و دبیرستان های دخترانه و پسرانه برای تشویق و نیز به یادگار ماندن خاطرات شیرین افطار و ماه مبارک رمضان در خاطر نوجوانان، مراسم افطار بر گزار می شود و بسیار مورد توجه و استقبال دانش آموزان قرار می گیرد.

## روزه کله گنجشکی

سارا مرادی



وقتی ماه رمضان از راه می رسد، وقتی سفره افطار پهن می شود، وقتی همه با هم دور سفره به انتظار می نشینیم و زیر لب زمزمه می کنیم؛ کمتر کسی است که یاد و خاطره ی سال های گذشته در ذهنش خطور نکند. یاد روزه های کله گنجشکی، یاد اولین افطار، اولین روزه و شاید جایزه ی اولین روزه.

کودکان از ۸ سالگی با مفاهیم ساده و به مرور در سال های بعد با مفاهیم کلی روزه و ماه رمضان آشنا می شوند. والدین و مربیان، برای زیبا جلوه دادن این ماه پر برکت نقش ظریف و مهمی بر عهده دارند. کودکان در برخورد با آداب رمضان پر از سؤال های بی جوابند و پاسخ هر کدام از سؤالات آنان می تواند تصویری عمیق در ذهن آنها بگذارد. اگر این پاسخ ها، حساب شده و اصولی باشد، در پرورش این مفاهیم در ذهن کودک مؤثر خواهد بود و اگر پاسخ ها سطحی و غیر واقعی باشد، تأثیری منفی و مخرب برجا خواهد گذاشت.

روزه گرفتن و یک روز تمام، لب به روی خوراکی ها بستن از نظر یک کودک، واقعه ای سخت و ناممکن است و عکس العمل والدین و بزرگترها می تواند ذهنیت کودک را تغییر دهد. والدین از ابراز سختی روزه، تشنگی و ضعف و ... در مقابل کودک بپرهیزند و با دادن اطلاعاتی مفید، کودک را تشویق به گرفتن روزه های چند ساعته یا روزه ی کله گنجشکی کنند. تشویق کودک او را به روزه گرفتن مشتاق می کند و همین که می تواند رفتار بزرگترها را تقلید کند، احساس بزرگی و استقلال می کند. و همه ی کودکان این حس را دوست دارند و اگر با شوق معنوی و اعتقادی هم همراه شود، نتیجه بسیار بهتری خواهد داشت.

در سال های اخیر به کرات دیده شده، در ماه مبارک رمضان در مدارس ابتدایی دخترانه و

## ماه خوب خدا

سارا مرادی

می یابند. از خوشحالی در پوست خود نمی گنجی و حس می کنی نامه ی اعمالت را به دست راست داده اند. وقتی در ماه خوب خدا، بهترین خلق خدا می خواهد به خاطر تولد کریم اهل بیتش به تو هدیه بدهد، فکر می کنی این هدیه چه می تواند باشد؟

شب مهربان ترین پدر، شب دلشوره ی مرغابی ها، شب تنهایی چاه، کاسه های لب نخورده ی شیر، قرآن به سر، اشک و العفو، اگر همه ی دنیا را هزار بار بگردی مثل این شب، شب قدر پیدا نمی کنی حیف که قدرش را نمی دانی. درست است که قدر این ماه خوب خدا را نمی دانم، ولی خدا کند هرگز تمام نشود. خدا کند هر ماه، "رمضان" باشد. آخر دلمان برایش تنگ شده.

غیبت کساد است. مردم از اذیت کردن دیگران می ترسند. حتی فری قلدره هم برای بچه های محله فقط خط و نشان می کشد و می گوید: نه، بگذار رمضان تمام شود. نمازهای صبح، کمتر قضا می شود. وقت هایی که بوی خوش دعای سحر توی خانه پیچیده و همین طور که سر سفره نشسته ای و سحری می خوری، احساس می کنی چند تا فرشته روی دیوار نشسته اند و دارند با غیبه تو را نگاه می کنند. انگار داری برای مأموریتی از طرف خدا آماده می شوی. غروب ها، همان وقتی که صدای بال فرشته ها با اذان درهم می آمیزد، فرشته هایی که سبب سید ثواب روز گذشته را بالا

پنجره را باز کنی، خوب گوش کنی، صدای بال فرشته هاست. دوباره آمده اند. چه قشرفی به راه انداخته اند. سخت مشغول کارند. سبب سبب ثواب می برند بالا و دوباره بر می گردند. فقط ثواب، فقط کار خوب، چیز دیگر ممنوع است. ناخالصی و کار بد اصلاً، خدا قتیله ی آتش جهنم را پایین کشیده، شیطان و شیطان ها را هم سفت بسته. آدم ها، راحت نفس می کشند. همه خوب شده اند. آن قدر خوب که با فرشته ها اشتباه می گیریدشان. آن قدر خوب که فکر می کنی "آقا" ظهور کرده است و عقل ها آن قدر رشد کرده که آدم ها خیر و بدشان را از روی اثرات و نتایج ماندگارش تشخیص می دهند و عمل می کنند. کسی دروغ نمی گوید. تهمت نمی زند. بسازار



شب ۱۹ رمضان که به روایت‌های شنب قدر نیز محسوب می‌شود، شبی است که حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) ضربه نهایی بغض و نفاق مردم جاهل را به جان خرید و همین ضربه منجر به شهادت ایشان در بیست و سوم رمضان گردید. مقاله حاضر که توسط شهید آیت الله سید محمدباقر صدر به نگارش درآمده و در کتابی تحت عنوان «آلام علی سیره و اجتهاد» به چاپ رسیده است، اختصاص به بررسی جنبه‌های مختلفی از استراتژی حضرت در دوران کوتاه پنج ساله امامت ایشان دارد؛ سیاست‌هایی که نهایتاً منجر به ضریب خوردن و شهادت ایشان به دست دشمنان کینه توز و جاهلشان گردید. با هم این مقاله را می‌خوانیم:

امشب یادآور شوم ترین شب بعد از روزی است که رسول خدا (ص) در آن وفات یافت. در آن روزی که پیامبر رحلت کرد، رسول خدا رسالت اسلامی اش را در بجهوه توطئه‌هایی که بعد از برهه کوتاهی پس از وفات وی به رسالتش هجوم آوردند، به دست سرنوشت سپرد و در روزی که امام امیرالمؤمنین (ع) تورو شد، آخرین آرزوی پیامبر در بازگرداندن مسیر صحیح رسالت به دست فراموشی سپرده شد. این امید که همواره در جان‌های مسلمین آگاه زنده بود، در وجود این مرد بزرگ که از لحظه اول گرفتاری‌ها و رنج‌های دعوت (با آن) زیسته بود، تبلور یافت. او در بنای آن دعوت مشارکت داشت و ساختمان رفیع آن را خشت به خشت همراه با پسر عم گرامی اش بنا نمود (در نهایت) با آتش این دعوت سوخت.

این مرد کسی است که از تمام این مراحل یا همه گرفتاری‌ها، مشکلات و دردهای آن عبور کرد...

این مرد (می‌توانست) تنها آرزویی که در قلوب مسلمین بیدار، در بازگرداندن مسیر صحیح و آشکار رسالت و روش راستین پیامبر گونه باقی مانده بود، به مقصده ظهور برساند. چراکه انحراف آنچنان در اعماق این رسالت طغیان و سرکشی نموده و گسترش یافته بود که هیچ امیدیه به ناپودی آن، مگر به دست یگانه فردی همچون علی بن ابی طالب، نبود. لذا حادثه تورو این امام بزرگوار... هنگامی که در مثل چنین شبی بسر خاک افتاد، در واقع آخرین آرزوی حقیقی (مسلمانان) را در برپایی صحیح جامعه اسلامی بر روی زمین، تا مدت و زمانی نامعین به تعویق انداخت. این تورو شوم ذریه حکومت ۴ سال و اندی امام به وقوع پیوست، حکومتی که از لحظه اول پذیرش آن امام‌با دید اصلاح حقیقی در ساختار این رسالت منحرف بدان می‌نگریست و تلاش را در راه به ثمر رساندن فرآیند، دگرگونی تا شهادتش ادامه داد و درحالی‌که در مسجد به خاک افتاد که در لوح این نکاپو (و به عبارت دیگر) در مرحله نهایی به ثمر رساندن فرآیند تفسیر و اصلاح این انحراف بود. آن انحراف در جسم جامعه اسلامی رسوخ کرده بود و در گروه جدانشده از دولت مرکزی اسلامی نمایانگر بود. (مفتور حکومت معاویه در منطقه شام است)

آن پدیده آشکار در چهار... پنج سال حکومت امام عبارت است از اینکه در راه اقامه عدل الهی بر روی زمین بر خاک افتاد (ولی) به هیچ شکلی از اشکال حاضر نشده راه حل‌های ناقص را در راه پاکسازی این انحراف بپذیرد و یا مفهومی از مفاهیم سازش را قبول کند و یا به ضرر امتی که امام با تمام سوزش و درد می‌دید، کرامتش به هدر می‌رود و با نازلترین قیمت فروخته می‌شود، (با دیگران) معامله کند. این پدیده هم از جهت سیاسی و هم از جهت فقهی جالب توجه است: از جهت سیاسی (این پدیده) نظر معاصرین امام و نیز افرادی که تلاش می‌کنند تا حیات امام را مورد بررسی و تحلیل قرار دهند به خود جلب نمود. در مورد امام دیده شد علی‌رغم اینکه عدم پذیرش و سازش، وضع را به ضرر ایشان پیچیده کرد و مشکلاتی را در مقابلش به وجود آورد و ایشان را در مقابل تصدی مسئولیت سیاسی و ادامه دادن مسیر رسالت، آنگونه که می‌خواست، ناتوان جلوه می‌داد اما ایشان تحت هیچ شرایطی، این سازش‌ها و راه حل‌های ناقص را نپذیرفتند.

به عنوان نمونه، وقتی شخصی نزد امام آمده و با دید مسامحه گرانه به ایشان پیشنهاد نمود که معاویه را به عنوان والی شام به طور موقت ابقا کند. استدلال وی این بود که امام با ابقاء معاویه به عنوان حاکم شام به طور موقت، می‌تواند معاویه را زیر بار خود بیورد و از وی بیعت بگیرد و بعد از اینکه کلیه نواحی اسلامی جذب حکومت مرکزی شدند و بیعت و اطاعت در تمامی نقاط دنیای اسلام صورت گرفت، امام می‌تواند کس دیگری را جانشین معاویه نموده و او را تغییر دهد. لذا به امام گفت: «تو با ابقاء موقت

# عروج حقیقت

به مناسبت شب ضریب خوردن امیر المؤمنین  
امام علی (ع)

نویسنده: شهید سید محمدباقر صدر

ترجمه: محمد محسنی دهکلائی

والیان و حاکمان و با چشم پوشی از سرمایه‌های حرام در جیب دزدان، آنان را (به نفع خود) بخور در این صورت، بعد از مدتی تو می‌توانی با تمام این والیان تاجر تسویه حساب کنی و همه این ثروت‌های حرام را به بیت‌العمال برگردانی.

امام در جواب این شخص، این منطقی را نپذیرفته و بسر استمرار خط سیاسی اش مبنی بر رد تمامی سازش‌ها و معاملات



این چنینی تاکید نمودند و بسدین خاطر است که معاصرین و غیر معاصرین امام معتقدند: اگر او راه حل‌های ناقص را قبول می‌کرد و اگر این نوع سازش‌ها را اولو به شکل موقت می‌پذیرفت، می‌توانست پیروزی بزرگی به دست آورد و موفقیت‌های بیشتری در عرصه سیاسی، کسب کند.

اما از نظر فقهی که مربوط به قاعده تراجم است، فقه می‌گوید: اگر واجب‌الهمی که اتیان آن گریزناپذیر است متوقف به انجام مقدمه حرام باشد در چنین حالتی، حرمت مقدمه نمی‌تواند توجیه ترک واجب‌الهم قرار گیرد، لذا است که گفته می‌شود اگر نجات جان انسان محترمی از غرق شدن متوقف بر عبور از زمین غصبی باشد که صاحب زمین راضی به عبور نمی‌شود و ما ناچار باشیم که از آن زمین بگذریم در این حالت آزادی و اختیار مالک و عدم رضایتش ملاک نیست چراکه نتیجه از این مقدمه مهم‌تر است. همانطور که رسول خدا در یکی از غزوات با مورد مشابهی مواجه شد به گونه‌ای که سپاه اسلام ناچار شده بود برای خروج از مدینه از منطقه خاصی عبور کند که در این منطقه، مزرعه‌ای یکی از صحابه قرار داشت. هنگام عبور سپاه از این مزرعه و به حکم طبیعت رفت و آمد، بخش زیادی از محصولات این مزرعه تلف می‌شود و به صاحب مزرعه ضرر وارد می‌شود اما صاحب مزرعه حاضر نبود این ضرر را در راه خدا و در راه رسالت تحمل شود لذا به عبور سپاه اعتراض کرد و فریاد کشید و نزد پیامبر آمد و گفت مزرعه‌ام، سرمایه‌ام ولی پیامبر اعتنایی به او نکرد و فرمائش

را مبنی بر عبور سپاه از مزرعه صادر کرد.

تمام مطلب بدین خاطر است که نتیجه‌ای که از مقدمه است، آن سپاه می‌رفت تا چهره دنیا را دگرگون کند و بسه خاطر تغییر وجه دنیا، اگر مزرعه‌ای تلف شود و اگر سرمایه‌ای کمی از فردی در راه حفظ معیار توزیع ثروت‌ها در دنیا برای سیری طولانی ناپود شود این امر از حیث فقهی درست و عاقلانه است. از جنبه فقهی همیشه مقدر شده است اگر واجب متوقف بر مقدمه حرام باشد و ملاک واجب قویتر از ملاک حرمت باشد، نباید واجب بر حرام مقدم شود.

براین اساس است، که این اشکال در مورد پدیده‌ای که پیرامون حیات امیرالمؤمنین به عنوان حاکم اسلامی روشن نمودیم مطرح می‌شود.

و آن اشکال این است که چرا این قاعده در راه مباح‌سازی بسیاری از مقدمات حرام پیاده نمی‌شود آیا مگر جهت این قاعده مورد اتفاق همه نیست، آیا رهبری جامعه اسلامی به وی (امام علی (ع)) چنین اختیاری و توانایی نداده بود. آیا حفظ نظام اسلامی به عنوان دستاورد بزرگ اسلامی امر واجبی نیست. زیرا چنین امری، درهای خیر و برکت را گشوده و باعث اقامه حکومت خدا در زمین خواهد شد. پس چرا در راه تحقق این هدف امضاء ولایت معاویه به شکل موقت و یا چشم‌پوشی از اموال حرامی که سنی امیه غارت نمودند و دیگر خانواده‌هایی که عثمان اموال مسلمین را بین آنها بخش نمود (جایز و مشروع نباشد). اگر این هدف متوقف بر مقدمه حرام فوق باشد، چرا سکوت گذرا در برابر این غارت‌ها مقدمه واجب‌الهم نباشد؟ چرا بر مبنای توقف واجب‌الهم بر آن (مقدمه حرام)... چنین امری جایز نباشد؟

حقیقت امر این است که امام ناچار بود که این راه را بیساید و به عنوان رهبری مکتبی و مجسمه اسلام و اهداف آن نمی‌توانست این سازش‌ها و راه‌حل‌های ناقص را ولو به عنوان مقدمه حرام بپذیرد و اگر به نکات زیر توجه شود تطبیق قانون فقهی باب تراجم با شرایط مکانی و زمانی که امیرالمؤمنین در آن قرار داشت نیز درست به نظر نمی‌رسد.

نکته اول: بساید توجه داشت که امیرالمؤمنین در نظر داشت پابخت خود را در ناحیه جدیدی از دنیای اسلام به نام عراق تاسیس کند. ملت عراق اگر چه از تباط و روحی و عاطفی با امام داشتند ولی با این حال همین مردم بینش حقیقی و کاملی از رسالت امام علی (ع) نداشتند. لذا امام نیاز داشت که پیشگامان مکتبی که حامی امام و وفادار به رسالت و اهدافش باشند و نسبت به استواری این اهداف در تمامی نقاط دنیای اسلام مهیا باشند، تربیت کند.

(سوال اینجاست) امامی که دزای چنین پایگاهی نبود و نیازمند به بنای آن بود چگونه می‌توانست آن را ایجاد کند؟

آیا می‌توانست در فضایی مملو از سازش‌ها و راه‌حل‌های ناقص این پایگاه را بسه وجود آورد، هر چند که این سازش‌ها و راه‌حل‌های ناقص شرعاً جایز باشد. (باید توجه داشت) جواز شرعی در حقیقت روحی آن هیچ تأثیری ندارد و ممکن نیست فرد در فضایی این چنینی زندگی کند و روحیه لوب‌وز و عمار باسر و یا روحیه سپاه مکتبی آگاه و با بینش را کسب کند و بداند که این معرکه‌ای برای منافع شخصی نیست بلکه برای مقاصد بزرگتر ایجاد شده است.

با وجود اینکه سازش‌ها و راه‌حل‌های ناقص، ضروریات اجتناب‌ناپذیری به نظر می‌رسد لکن نمی‌تواند موجب انحراف از آن مسیر شوند... زیرا برعهده امام بود که آن سپاه مکتبی را ایجاد کند و بهترین افراد را از اطرافیان عراقی خود انتخاب کند تا از بین آنها گروه هوشمندی همچون مالک اشتر و دیگران را تشکیل دهد. آنان نمی‌توانند در جو مملو از سازش‌ها و راه‌حل‌های ناقص از نظر روحی، فکری و عاطفی ساخته شوند... و سازش‌ها و راه‌حل‌های ناقص نسبت به فرایند تربیت این نیروی مکتبی، شکست به حساب می‌آید و فقدان این سپاه مکتبی در واقع به معنی نبود نیروی حقیقی است که امام در بنای حکومت بدان تکیه کند. (لذا) باید هزاران نفر همچون مالک اشتر باشند تا انسانی را مشاهده کنند که وسوسه‌های دنیا او را تکان نمی‌دهد و بسا هیچ نوع سازشی عقب‌نشینی نمی‌کند تا بتواند با دین حیات این مرد بزرگ مفهوم مکتبی راهکارش را نسبت به ابعاد وسیع ساختار حیات اسلامی تبیین کنند. لذا امام علی (ع) درجهت تلاش در فرایند تربیت برای ساختن این نیروی مکتبی ناچار بود که سازش‌ها و میانه‌روی‌ها را رد کند تا بتواند آن فضای بلند روحی، فکری و روانی را ایجاد کند تا آن که در آینده در داخل و اعماق آن جو رشد می‌کند، نسلی باشد که بتواند مقاصد امیرالمؤمنین را بپذیرد و



به خاطر او در حیاتش و بعد از وفاتش فداکاری نماید.

نکته دوم: باید توجه شود که امیرالمومنین در پی یک انقلاب به حکومت رسید و در حالت عادی نیامدند. معنای این حرف این است که پاره ای از عواطف اسلامی که (در درون مردم) باقی مانده بود جمع شده و فشار آوردند و در لحظه اوج این عواطف منفجر شدند. یک رهبر مکتبی در حیات امتش منتظر چه چیزی جز چنین لحظه ایست؟ تا بتواند از این لحظه در راه بازگرداند ملت به روند طبیعی اش استفاده نماید.

امام می بایست از آن اوج لحظه انقلابی بهره برداری کند زیرا موقعیت روحی و روانی ملل اسلامی در آن زمان وضعیت آرم و ساکن نبود تا امام براساس نقشه گام به گام حرکت کند بلکه شرایط انقلابی ای بود که تا سطح قتل و نابودی حاکم وقت پیش رفت زیرا وی از کتاب خدا و سنت پیامبرش تخطی کرده بود. لذا بازگرداندن این اوجی که در لحظه ای از حیات این امت اسلامی ایجاد شد مجدداً آسان نبود. و بعد از این حاکمی که در مثل چنین لحظه ای عهده دار مسئولیت رهبری جامعه می شود می بایست این لحظه را تمدید کند و تعمیق بخشد تا مفهوم عاطفی و معنوی را از راه این اقدامات انقلابی در این لحظه استوار سازد (و این کاری بود) که امیرالمومنین بدان اقدام کرد.

نکته سوم: امام به این نکته عنایت داشت که امت، حقیقت نزاع میان او و دشمنانش را درک کند که نزاع بسین او و معاویه اختلاف دو شخص، دو رهبر و دو قبیله نیست بلکه نزاع میان اسلام و جاهلیت است.

امام مشتاق بود به مردم بفهماند که حقیقت نزاع، بین رسول خدا و جاهلیتی است که با او در بدر و احد و دیگر غزوات جنگیدند اما اگر امام معاویه و اقتدایات سیاسی و مالی بنجا مانده عثمان را ولو در مقطع کوتاه زمانی تأیید می نمود آن اشتیاق به شکست بزرگی منجر می شد زیرا در اذهان مردم و مسلمانان به طور کلی این شک ایجاد می شد که داستان نزاع برای رسالت نیست بلکه به خاطر مقاصد حکومتی است و اگر آن موارد با واقع سازگاری می شد آن شکی که مردم درباره امام داشتند تبدیل به یقین می شد. این امام بزرگوار از این شبهه رنج می برد تا اینکه به شهادت رسید و این امت همچنان در شک باقی ماند... بعد از این امت تسلیم شدند و تبدیل به گروهی مرده در برابر امام حسن (ع) شدند و همه اینها در شرایطی بود که هیچ توجیه منطقی برای تردید وجود نداشت. حال اگر توجیهات منطقی را برای شک فرض کنیم، قضیه به حسب شکل ظاهری چگونه می بود؟

ضمن اینکه مسلمانان می دیدند علی بن ابی طالب کسی که نماد راهکارها و رمز مقاصد رسالت است سازش می کند و امت را اگر چه موقت ولی همراه با خیار فسخ، می فروشد و چگونه امت می تواند میان معامله بدون خیار فسخ و با خیار فسخ فرق قایل شود چرا که معامله در هر دو صورت طبیعی اش معامله است و مسئولیت خطیر امیرالمومنین محافظت از وجود امت است تا تن به ذلت طبیعی اش ندهند.

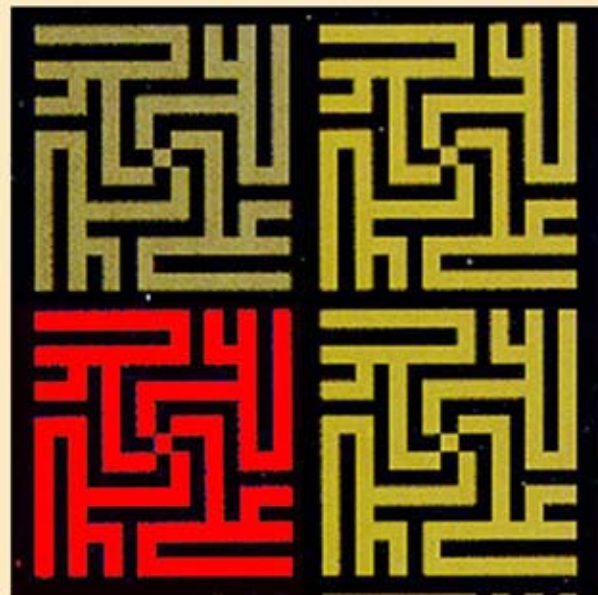
امتی که به عمر بن خطاب - بزرگترین خلیفه بعد از رسول خدا - می گوید اگر از احکام الهی و سنت نبوی که ما می شناسیم منحرف شوی یا شمشیر هایمان راست می کنیم، این امتی که این کلام را با تمام شجاعتش به بزرگترین خلیفه بعد از رسول خدا می گوید، سیر نزولی خود را شروع کرد و به عبارت دیگر توطئه هایی علیه او رخ داد تا سیر نزولی داشته باشد. در چنین حالتهای امام احساس می کرد که نباید از این امت محافظت کند و از آنها در مقابل نزول تدریجی صیانت نماید. نماد فرایند نزول، افرادی چون معاویه و اجداد معاویه در تاریخ اسلامند. این اسلامی است که در آن وقت معاویه از آن اینگونه تعبیر می کند: "اسلام" امپراطوری روم و ایران شده است، در اینجا امپراطوری روم و ایران کنایه از همان استحاله هود است. امیرالمومنین در حالی که امت را در لحظات پایانی وجود مستقل خویش درک کرده بود می خواست این وجود مستقل را گسترش دهد و به امت بفهماند که وی کالای قابل خرید و فروش نیست. وی کسی نیست که بتوان با او سازش کرد.

او چگونه می توانست به امت بفهماند که آنان قابل معامله نیستند و نباید تابع امپال پادشاهان و حکام باشند بلکه اینان به خاطر تحقق اهداف خلافت الهی در زمین، نماد جانشینی خدا در زمینند.

اگر او بخش هایی از این امت را به خاطر بازگشت دوباره آن بخش ها در آینده به حکام فاجری چون معاویه می فروخت چگونه می توانست آن مطلب را به امت بفهماند. طبیعی است معنای آن پیگیری توطئه هایی است که شرایط آن روزگار از مثل آنها در فشار بود و امام (ع) اصرار داشت آن را از بین برده و ملت را از آن نجات دهد. در چنین شرایطی دیگر نمی توانیم امام را در نقش سامان دهنده این توطئه فرض کنیم.

نکته چهارم و پایانی: امام تنها با مقطع کوتاه زمانی که در آن زندگی می کرد در تعامل نبود بلکه هدفی بزرگتر را پیگیری می کرد لذا ایشان در ابعادی طولانی تر و وسیع تر به قضیه می نگریست.

اندیشه او منحصر به مقطع زمانی حیاتش نبود بلکه سطح تفکر ایشان بسیار وسیع تر و عمیق تر بود. این بدان معناست که اسلام در بحبوحه انحراف فراوری امت، نیازمند راهکار واضح، صریح و پابکی بود که بدون هیچ آلودگی و پیچیدگی و نیز بدون هر سازش، نفاق و تزویر بدو ارایه شود. چرا که بر امت مقدر شده بود که از زمانی که سقیفه در اهدافش پیروز شد در حکومت منحرفی زیست کند. لذا اسلامی که سقیفه امتداد تاریخی آن را ترسیم کند، اسلامی تحریف شده و مسخ شده خواهد بود، اسلامی که رابطه عاطفی میان امت به عنوان کل و میان رسالت بین شریفترین تجربه های حیاتی و اشرف امم روی زمین را حفظ نمی کند چه برسد به ارتساط فکری. براساس اسلام مأخوذ از مروان، معاویه و عبدالملک بن مروان نمی توان ارتباط عاطفی و معنوی میان امت و اسلام را حفظ کرد. چون این اسلام نمی تواند این ارتباط را حفظ



کند ناچاراً می بایست برای حفظ ارتباط همه امت اسلامی با این رسالت صورت آشکار و مشخصی از اسلام ارایه داد. این طرح در سطح تئوری در فرهنگ اهل بیت و در سطح عمل در تجربه حکومت امام علی (ع) بروز نمود. امام با تأکید بر مفاهیم اولیه قانونگذاری اسلامی و با تأکید بر خط و منش اساسی در ساختار حیات اسلامی در نظر داشت به روش های واضح اسلامی و آلوده نشده به انحراف که در تاریخ اسلام برای مدتی طولانی ثبت شده بود، حکومت را پابرجا کند.

همواره امام بسا توطئه هایی که امت به خاطر جهل و عدم آگاهی و عدم درکش نسبت به نقش حقیقی امام در به وجود آمدن و پرداختن بدان نقش داشت مواجه بود نقش حقیقی که امام در راه حمایت از تبه نشدن امت و حفظ کرامت وی و تبدیل شدن به کالای قابل خرید و فروش، ایفا کرد تا آنجا که به دست یکی از افراد همین امت که در راه آنها جان فشانی کرد در مسجد به شهادت رسید و فرمود: فزت و رب الکعبه.

اگر بخوایم امام را در آخرین لحظه از لحظات زندگی اش و در حالی که فزت و رب الکعبه می گوید بررسی و تحلیل کنیم به این پرسشی می رسیم که آیا علی سعادتمندترین انسان است یا زیانکارترین آنها؟! اینجاست می توان علی را با دو ملاک دنیوی و الهی مقایسه کرد و سنجدید. اگر امام تمام اعمالش را برای دنیا و برای خودش انجام داد او زیانکارترین انسان است... چه کسی

زیانکارتر از علی (ع) که تمام بناها و ساختمان ها را ساخت و احیا کرد و در نهایت از همه آنها محروم شد. اسلام عزیز و بزرگی که شرق و غرب را دربر می گیرد، اسلامی که با خون علی (ع) با تیش های قلب علی با درد و سوز و سوزش علی بنا شد. علی (ع) با تمام رنج ها و دردها در احیاء این بنا شرکت جست. کدام لحظه بحرانی در تاریخ این بنا یافت می شود که علی به عنوان یگانه انسانی که نگاه سازنده اولیه این بنا و نگاه تمام مسلمین برای نجات آن، در آن لحظه به سوی او نباشد؟ علی دانعا در راه این بنا فداکاری نمود. تمام این منابر به دست علی برپا شد و سراسر این مملکت به شمشیر وی گسترش یافت.

پایه و اساس برپایی این دولت دامنه دار، جهاد علی بود ولی اگر به ملاک های دنیایی توجه کنیم از این همه بنا چه چیزی برای او حاصل شد. اگر علی بسرای خودش تلاش کرد، از این همه فداکاری ها و رشادتها با قطع نظر از تصریح و تعیین الهی جز محرومیت های طولانی و محرومیت از حق طبیعی اش چه چیزی برای علی حاصل شد؟ معاویه بن ابی سفیان به محمد بن ابی بکر می گوید علی در ایام حیات رسول خدا مانند ستاره در آسمان بود ولی پلدرت و فاروق حقیقتی را از او گرفتند و بسعد از این ما می خواهیم بسا او در میدان سازش داخل شویم و حلال آنکه او از منزلت در ایام پیامبر و چونگی منع حقیق یا خود نجوامی کند. این نزول تدریجی نتیجه توطئه حاکمان علیه اوست تا آنجا که (در اواخر) او را بسا معاویه مقایسه کرده و می گفتند: علی و معاویه بنابرین وقتی که عبدالرحمن بن ملجم آن ضربه کشنده را به فرق مبارکش وارد ساخت او تمام محرومیت ها، دردها و خسارت ناشی از عدم دستیابی به حقوقش را پشت سر گذاشت. (لکن در مقابل) کسانی که به دستاوردهای بسیاری در این بنا رسیدند کسانی بودند که در به وجود آوردن این بنا نقشی نداشتند. آنان کسانی بودند که از هیچ تلاشی برای تنزل این بنا در هیچ لحظه ای فروگذار نبودند... اما این امام رنج کشیده ای که در هیچ لحظه ای شانه از مسئولیت خالی نکرد و در هیچ زمانی در مسئولیت واگذار نشده کوهانی ننمود و در قسول و عملش نزول نشان نداد این امام عزیز به هیچ دستاوردی از این بنا نرسید.

امام (ع) می دید که دشمن دیرینه اش از منبرش بالا خواهد رفت و در مسجدش وارد می شود و تمام محرمات و کرامت هایی که او در راه آنها مجاهدت و فداکاری نمود، هتک خواهد کرد و این مناسبری که بسا جهاد و تلاش و خون وی برپا شد از آن دشمنش می شود و ابزار لعن چند ده ساله او می گردد. امام به برخی از اصحاب خالصش خبر از آینده داد که سب و لعن و بیزاری از من (اجباراً) به شما عرضه می شود نسبت به سب می توانید مرا سب کنید لکن درباره پراشته، از من بیزاری نجوید. با این همه امام هنگامی که احساس کرد در لحظه پایانی زندگی است و خط جهادش در حالی که او در اوج جهاد بود و نیز مسیر رنجهای او در وقتی که او در قله نماز و عبادتش بود به پایان خود رسیده است فرمود: فزت و رب الکعبه. چرا که او خوشبختترین انسان بود و نه شقی ترین آنها چرا که او برای هدفش زیست و نه دنیایش، او برای مقصدش زندگی نمود و نه برای دستاوردهایش.

او در اوج این دردها و رنج ها بود ولی لحظه ای تردید نکرد و لحظه ای در درستی گذشته و حالش و ادای وظیفه ای که بدو محول شده بود مردد نبود.

این درسی است که بر ما واجب است تا بیاموزیم. لازم است تا ملاک سعادت انسان مکتبی را در فواید برخاسته از عمل وی ندانیم بلکه رضای الهی و صحت عمل در این است که عمل براساس حق باشد و پس. در چنین حالتهای از سعادتندان خواهیم بود خواه عمل موثر باشد خواه موثر نباشد خواه مردم قدرشناس عملمان باشند خواه نباشند خواه ما را لعن کنند یا سبگ به سوی ما پرتاب نمایند، در هر حال خداوند را در حالی ملاقات خواهیم کرد که از سعادتندانیم. چرا که حقیقتان را اتیان و تکلیفمان را ادا نمودیم و آنجا کسی هست که خورد و کلان را فراموش نمی کند. اگر سعادتندان تبه شدند و دیگران در کشتان از ضایع نمودند و اگر جاهلان برایشان چیره شدند و میان علی و معاویه خلط کردند و اگر مردم از علی در اوج نیازمندی به وی روبرو گردانند، آنجا کسی هست که حال علی را با دیگران خلط نکند. میان او و دیگران فرق بگذارد و نتیجه تنها یک عملش را برابر عبادت جن و انس به وی عطا کند. آنجا حق و آن سعادت است.





# گزارش تصویری جشن های نیمه شعبان

عکس ها از : امیر حسامی نژاد







## کمک های اولانه!!

### غیبت

تصور کنید روزی این خبر به شما برسد که بیماری جدیدی آمده، بسیار مسری است و افراد بعد از ابتلا به این بیماری میل به خوردن مواد عجیب می کنند. حال اگر این خبر از جانب فردی قابل اعتماد و راستگو و آگاه به شما گفته شود، بدون شک حرف او را باور کرده و سعی می کنید در مورد این بیماری چیزهای بیشتری بدانید و از راه های پیشگیری این بیماری خطرناک آگاه شوید.

با این مقدمه، حال می خواهم خبری از جانب افرادی که همه به صداقت و آگاهی آنان ایمان داریم بگویم. حتماً تا به حال شما این خبر را شنیده اید که بزرگان دین ما فرموده اند: اشخاص مبتلا به این بیماری، گوشت برادر مرده ی خود را می خورند و چه بسا با لذت هم این کار را انجام داده و خود نیز متوجه این عمل وحشتناک خود نباشند.

### نام بیماری: غیبت

#### تعریف بیماری:

این بیماری سابقه طولانی داشته و افراد در سنین مختلف به آن مبتلا می شوند. معمولاً هنگامی که حداقل دو نفر یا بیشتر در کنار هم مشغول صحبت می شوند و از افراد غیر از مجموعه ی خود سخن به میان آید، همه ی افراد در معرض خطر ابتلا به این بیماری می باشند. این بیماری، گاهی در یک جامعه ی کوچک مثل خانواده شکل می گیرد و به مرور در اجتماع آیدمی می شود. در موارد آیدمی حساد، کمک های اولانه کارساز نبوده و به درمان های تخصصی توسط افراد خبره نیازمند است. افراد مبتلا به این بیماری، رفتار خود را نادیده گرفته و از صحبت در مورد رفتار دیگران لذت می برند.

#### علامت بیماری:

۱- در موارد خفیف، فرد با یک جمله و حتی یک کلمه به این بیماری مبتلا شده و خیلی زود متوجه ورود بیماری می شود و با آن مقابله می کند و حتی گاهی، درمان نهایی را در همین مورد انجام داده و خود را نسبت به بیماری واکنش می کند. "درمان نهایی: راضی کردن افرادی که غیبت آنها را کرده و طلب استغفار برای خود و آن فرد و عدم ابتلای مجدد".

۲- در موارد عادی، فرد در مقابل افراد مبتلا از خود واکنشی مبسوط بر نراحتی از مبتلا شدن به بیماری نشان نمی دهد و چه بسا خود نیز به پیشرفت بیماری کمک می کند. در این گونه موارد فرد از هم صحبتی با افراد مبتلا احساس رضایت داشته و مایل به مبتلا کردن دیگران به این بیماریست و بیشتر مایل است با افرادی که آمادگی ابتلا دارند هم صحبت شود.

۳- در موارد حاد: شخص، دیگر مقاومتی در مقابل بیماری ندارد و حتی مقاومت خود را در مورد بیماری های دیگر از قبیل دروغ، تهمت و دورویی و ... از دست می دهد. این افراد از ابتلا به این بیماری ذره ای نگرانی نداشته و برای پیشبرد اهداف خود، این بیماری را وسیله قرار می دهند و از این کار لذت می برند. در موارد حاد، شخص مطمئناً به بیماری دروغ و تهمت نیز مبتلا می شود. این افراد به مرور تبحر زیادی پیدا کرده و با اشاره و لحن و حتی یک کلمه می توانند بیماری را به افراد زیادی منتقل کنند. افراد مبتلا به این بیماری در موارد حاد، دیگر جایی در بین کسانی که زمینه ی ابتلا نداشته و پیشگیری های لازم را انجام داده اند ندارند و ناچار با افراد مبتلا و کسانی که زمینه ی ابتلا به این بیماری را دارند، معاشرت می نمایند. کمک های اولانه در این موارد کارساز نبوده و به درمان های تخصصی نیازمند است.

#### راه های سرایت:

۱- مهمانی های خانوادگی، محفل های دوستان، برخی محیط های کاری، معمولاً مکان هایی هستند که بیشتر در معرض خطر می باشند.  
۲- گاهی والدین مبتلا ناخواسته فرزندان خود را به این بیماری مبتلا می کنند.  
۳- برخی گفتگو های تلفنی، برنامه ها و بیشتر مکاتبات دوستانه، تقلید رفتار دیگران و ... از دیگر راه های سرایت بیماریست.

#### علل ابتلا به بیماری:

۱- افراد بر حرف معمولاً برای پیدا کردن سوزهای ناب برای حرف های خود و گرم کردن مجالس و مهمانی ها به این بیماری مبتلا می شوند و دیگران را نیز در معرض

#### خطر قرار می دهند.

۲- گاهی افراد برای مهم جلوه دادن فعالیت های خود و یا تضعیف دیگران و به قول معروف خراب کردن موقعیت و یا فعالیت دیگران، خود به این بیماری دچار شده و دیگران را نیز مبتلا می کنند.

۳- گاهی کمبودهای شخصیتی و عاطفی، حسادت، توجه عقب ماندگی های خود و پیشرفت دیگران، زمینه ی ابتلا به این بیماریست.

۴- گاهی والدین مبتلا به این بیماری، خود دلیل ابتلای فرزندان خود به این بیماری می باشند. البته گاهی فرزندان آگاه، والدین خود را نجات داده و زمینه ی درمان آنها را فراهم می نمایند و یا بالعکس والدین آگاه، فرزندان را محافظت می نمایند.

۵- تشویق اطرافیان: در مواردی از قبیل صحبت در مورد دیگران و به تمسخر گرفتن رفتار آنها، تقلید رفتار دیگران با ایما و اشاره و کنایه، اگر با خنده و تشویق دیگران همراه باشد، به حاد شدن بیماری کمک می کند.

۶- یکی از دلایل گرفتاری افراد به این بیماری، عدم آگاهی از راه های سرایت و یا حتی اصل و تعریف بیماری است و یا اینکه متأسفانه آیدمی شدن بیماری در برخی اجتماعات و سازگاری بسیاری از افراد با این بیماری، بیمار را از پیگیری جهت درمان خود منصرف می نماید.

#### راه های پیشگیری (کمک های اولانه)

۱- دوری کردن از افراد مبتلا خصوصاً در مجالس و مهمانی ها و یا عدم شرکت در مجالسی که تعداد افراد مبتلا در آن مجلس زیاد باشد.

۲- از جزایر خود را نسبت به این بیماری اعلام کنید و به افراد مبتلا، آگاهی لازم را ارائه دهید و هر گاه در پی مبتلا کردن شما به این بیماری بودند، با رفتاری معقول خود را نجات دهید.

۳- با گوش کردن به سخنان شخص مبتلا به بیماری، هم خود را آلوده به بیماری می کنید و هم به نوعی رفتار آن شخص را تأیید می کنید. چهره ی راضی شما ممکن است بیماری او را حادتر کند. حتماً خود را ناراضی نشان داده و مانع کار او شوید.

۴- طوری رفتار کنید که افراد مبتلا به این بیماری جرأت نکنند بیماری را به شما منتقل کنند و بدانند در صورتی که اقدام به پرانگه کردن میکروب بیماری کنند، شما با آنها سخت برخورد خواهید کرد.

۵- اگر خود مبتلا به این بیماری هستید، در مورد را نباید در نظر بگیرید: اول این که، حال که تشخیص داده اید مبتلا هستید، علامت خوبیست. چون بیمار در مراحل حاد، اصلاً مایل نیست نام بیمار بر روی خود بگذارد. دوم اینکه با یک اراده ی آهنین و رفتاری قاطع تصمیم بگیرید و مصمم باشید تا بیماری را از خود دور کنید. برای تقویت خود بایستی نظرات اطبا و بزرگان دین را به خوبی و با ظرافت بررسی و تحقیق نموده و مو به مو اجرا کنید.

۶- به دیگران اعلام کنید که در پی ریشه کن کردن این بیماری در بسدن خود هستید. اگر اطرافیان، درمان شما را و راه های درمانی که در پیش گرفته اید را مسخره کردند، اهمیتی ندهید. رفتار مصمم و جدی شما در دراز مدت تأثیر بسیار خوبی بر روی آنها خواهد داشت و چه بسا آنها را نیز از این بیماری نجات دهد.

۷- هیچ وقت، هیچ وقت برای مثبت جلوه دادن خود و پیشبرد اهدافتان در هر کاری و یا تضعیف دیگران و ... خود را در معرض این بیماری قرار ندهید که در چنین مواردی بدون شک به بیماری های دیگری مبتلا خواهید شد و درمان بسیار سخت و گاهی ناممکن خواهد شد.

۸- درمان نهایی بیماری و پاک شدن روح و فکر انسان مبتلا به این بیماری، بسیار سخت است و فرد باید رضایت تک تک افرادی که در طول بیماری در مورد آنها سخن نثاروا گفته، جلب کند و برایشان طلب استغفار کند و حتماً شما هم به این نتیجه رسیده اید که پیشگیری بهتر از درمان است.

با آرزوی سلامتی برای همه شما  
ملتس دعای خاتم بزرگ



# عید فطر در قرآن کریم

نویسنده: محمد ناصر حسینی علایی

عید چیست؟ عید در لغت از ماده ی عود، به معنی بازگشت است و لذا به روزهایی که مشکلات از قسوم و جمعیتی برطرف می شود و بازگشت به پیروزیها و راحتی های نخستین می کند، عید گفته می شود و در اعیاد اسلامی به مناسبت اینکه در پرتو اطاعت یک ماه مبارک رمضان و با انجام فریضه ی حج، صفا و پاکی فطری نخستین به روح و جان باز می گردد و آلودگی ها که بسر خلاف فطرت است، از میان می رود، عید گفته شده است. (۱)

بسیاری از آیات قرآن بر اجتماعی بودن شئون اسلامی دلالت می کند و صفت اجتماعی بسودن در تمامی احکام و توامین اسلامی حاکم است. شارع مقدس اسلام در مسئله ی جهاد، اجتماعی بودن را به طور مستقیم تشریح کرده و دستور داده، حضور در جهاد و دفاع، به آن مقداری که دشمن دفع شود واجب است.

روزه و حج، بر هر کسی که استطیع و قادر به انجام آن دو باشد و عذری نداشته باشد، واجب است. اجتماعیت، در این دو واجب، به طور مستقیم نیست، بلکه لازمه ی آن دو است؛ چون وقتی روزه دار روزه گرفت، قهراً در طول رمضان در مساجد رفت و آمد خواهد کرد و در آخر در روز عید فطر، این اجتماع به حد کامل می رسد و نیز وقتی مکلف به زیارت خانه خدا گردید قهراً با سایر مسلمانان یک جا جمع می شود و در روز عید قربان این اجتماع به حد کامل می رسد و نیز نمازهای پنجگانه یومیه را بر هر مکلفی واجب کرده و جماعت را در آن واجب نساخته، ولی این رخصت را در روز جمعه تدارک و تلافی کرده و اجتماع برای نماز جمعه را بر همه واجب ساخته است.

## عید فطر در قرآن

با مراجعه به قرآن شریف آیاتی را می توان یافت که به طور مستقیم و یا کمی دقت بر عید فطر و آداب آن توجه دارند و نشان می دهند که این مسئله از دید قرآن پنهان نمانده است. آن آیات عبارتند از:

۱- آیه ی ۱۸۵ سوره ی مبارکه ی بقره: در این آیه، خداوند متعال ضمن معرفی ماه مبارک رمضان و نزول قرآن، در آن به برخی از احکام مربوط به این ماه شریف اشاره کرده و می فرماید: هر یک از شما که هلال ماه رمضان را مشاهده کرد، باید روزه بگیرد و کسی که در حال سفر و یا مریض بود و ماه رمضان را درک کرد، در روزهای دیگر، باید روزه ی فوت شده را جبران کند. در ادامه می فرماید: خداوند این احکام را به خاطر راحتی شما و نه به خاطر به سختی افتادنتان تشریح نموده است و اینکه عده را تکمیل کنید و خدا را به خاطر هدایت، بزرگ بدارید. "بریدالله بکم البسر ولایرید بکم العسر ولتکملوا العده ولتکبروا لله علی ما هدیکم ولعلکم تشکرون".

ولتکملوا... عطف به برید و مبین، علت غائی است. خداوند در تشریح احکام، برای شما آسانی خواسته نه سختگیری تا روزه ی ایام معدود را به هر صورتی که بتوانید چه در ماه رمضان یا غیر آن به کمال رسانید. ممکن است ولتکملوا، عطف به فعل مقدر یا فلیصمه، باشد تا از این امر "فلیصمه" (و هر امری) آنچه آسانست و بتوانید، انجام دهید و آن را تکمیل نمایید. چون امر ولتکملوا بعد از امر به روزه ی ماه

رمضان است کمال ظاهری آن معنای اتمام می باشد و کمال معنوی آن، انجام با شرایط و آداب آن است تا با گذشت ایام اراده ی ایمانی، حاکم بر انگیزه ها و شهوات گردد و انسان را برتر آورد و اراده ی خدا ذهن را فراگیرد و یاد عظمت او، زنده و فعال گردد. یادی که بر طریق هدایت استوار شود؛ ولتکبروا لله علی ما هداک و در پرتو آن، نعمت ها مشخص و شکر گزاری شود.

در روایات، منظور از تکبیر در جمله و لتکبروا لله علی ما هدیکم، تعظیم و منظور از هدایت، ولایت است.

اینکه هدایت به معنای ولایت باشد از باب تطبیق کلی بر مصداق است و ممکن است از قبیل همان قسم بیاناتی باشد که نامش را تاویل گذاشته اند چنانکه در بعضی از روایات آمده و در معنای دو کلمه ی بسر و عسر فرموده اند: بسر، ولایت و عسر، مخالفت با خدا و دوستی با دشمنان خداست.

پس معنای آیه، این است که خداوند را بزرگ بدار و



همچنین سعید نقاش از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده است که فرمود: برای من در شب عید فطر تکبیر هست، اما واجب نیست، بلکه مستحب است. می گوید، پرسیدم این تکبیر در چه وقت مستحب است؟ فرمود: در شب عید، در مغرب و عشا و در نماز صبح و نماز عید، آنگاه قطع می شود. عرضه داشتم: چگونه تکبیر بگویم؟ فرمود: می گوئی الله اکبر، الله اکبر، لاله الا الله و الله اکبر، الله اکبر و لله الحمد، الله اکبر علی ما هدانا و منظور از کلام خدا که می فرماید: ولتکملوا العده همین است. چون معنایش این است که نماز را کامل کنید و خدا را در برابر اینکه هدایتان کرده تکبیر کنید (۴) و تکبیر همین است که بگوئید: الله اکبر، لاله الا الله و الله اکبر، و لله الحمد. راوی می گوید، در روایت دیگری آمده که تکبیر آخر را چهار بار باید گفت.

مرحوم علامه طباطبایی ضمن بیان دو روایت یاد شده در حل تعارض بین آن دو می نویسد: اختلاف این دو روایت که یکی تکبیر را در ظهر و عصر نیز مستحب می داند و دیگری نمی داند، ممکن است حمل شود بر مراتب استحباب، یعنی دومی مستحب باشد و اولی مستحب تر و اینکه فرمود: منظور از (ولتکملوا العده) اکمال نماز است. شاید منظور این باشد، با خواندن نماز عید، عدد روزه را تکمیل کنید و باز خود تکبیرات را بگوئید که خدا شما را هدایت کرد، و این با معنایی که ما از ظاهر جمله ی ولتکبروا لله علی ما هدیکم... فهمیدیم منافات ندارد. برای اینکه کلام امام، استفاده ی حکم استحبابی از مورد وجوب است. (۵)

شافعی معتقد است که باید الله اکبر را سه بار گفت و از زمانی که ماه دیده می شود و تا زمانی که امام به نماز می ایستد، این تکبیرها تکرار شود. وقتی امام بیرون آمد، همراه تکبیر او باید تکبیر گفت. در حالی که در عید قربان باید همین تکبیرها را پشت سرده نماز خواند که اولین آنها نماز ظهر روز عید قربان تا ده نماز بعد از آن می باشد. کسانی که در شهرها هستند پشت سرده نماز، این تکبیرها را می گویند و کسانی که در منی می باشند، پشت سر ۱۵ نماز که اول آنها نماز ظهر عید قربان است، این تکبیرها را تکرار می کنند. (۶)

۲- آیات ۱۴ و ۱۵ سوره ی مبارکه ی اعلی:

در آیات مورد بحث به نجات اهل ایمان و عوامل این نجات اشاره می کند. نخست می فرماید: مسلماً رستگار می شود کسی که خود را تزکیه کند (قد افلح من تزکی) و نام پروردگارش را به یاد آورد و به دنبال آن نماز بخواند (و ذکر اسم ربه فصلی).

به این ترتیب، عامل فلاح و رستگاری و پیروزی و نجات را سه چیز می شمرد: تزکیه و ذکر نام خداوند و سپس بجا آوردن نماز. در اینکه منظور از تزکیه چیست، تفسیرهای گوناگونی ذکر کرده اند: نخست اینکه منظور، پاکسازی روح از شرک است، به قرینه ی آیات قبیل و نیز به قرینه ی این که مهمترین پاکسازی، همان پاکسازی از شرک است. دیگر اینکه منظور، پاکسازی دل از ذنابل اخلاقی و انجام اعمال صالح است، به قرینه ی آیات فلاح در قرآن مجید، از جمله آیات آغاز سوره ی مؤمنون که فلاح را در گرو و اعمال صالح می شمرد. و به قرینه ی آیه ۹ سوره شمس که بعد از ذکر مسئله ی تقوی و فجور می فرماید: قد افلح من تزکیا: رستگار شد کسی که نفس خود را از فجور و اعمال زشت پاک کرد و به زینت تقوی بیارست.

دیگر اینکه منظور، زکات فطره در روز عید فطر است که نخست باید زکات را پرداخت و بعد نماز عید را بجا آورد.

اجلالش کنی، بخاطر آن هدایت و راهنمایی که برای شما در دستان بیان کرد و بخاطر آنکه به شما توفیق داد تا ماه رمضان را روزه بدارید. این ماه مختص شماست مسلمان می باشد و امم دیگر از آن بی بهره اند.

بیشتر دانشمندان گفته اند که مقصود از ولتکبروا لله، تکبیرهایی است که در شب عید فطر وارد شده است که این تکبیرها بعد از چهار نماز مغرب و عشاء و صبح روز عید و نماز عید فطر گفته می شود. در عید فطر این گونه می گویند الله اکبر الله اکبر لاله الا الله و الله اکبر، الله اکبر و لله الحمد، الحمد علی ما هدانا وله الشکر علی ما اولانا (۲)

توضیح: برخی برای روز عید این تکبیرها را بعد از نماز ظهر و عصر روز عید نیز ذکر کرده اند. حضرت امام خمینی و آیت الله اراکی، جزء این دسته از فقها می باشند. مستند این حکم، روایتی است از قول امام صادق (علیه السلام) که فرمود: در عید فطر هم تکبیر هست. عرضه داشتم، تکبیر که غیر از روز قربان نیست. فرمود: چرا در عید فطر هم هست، لیکن مستحب است که در مغرب و عشاء و فجر و ظهر و عصر و دو رکعت نماز عید گفته شود. (۳)



قابل توجه این که: در آیات فوق نخست، سخن از تزکیه و بعد ذکر پروردگار و سپس نماز است.

به گفته ی بعضی از مفسران، مراحل عملی مکلف، سه مرحله معرفه الله و صفات و اسماء او در دل و سوم اشتغال به خدمت. آیات فوق در سه جمله ی کوتاه، اشاره به این سه مرحله کرده است.

این نکته نیز قابل توجه است که نماز و افرع بر ذکر پروردگار می شمرد. این به خاطر آن است که، تا به یاد او نیفتد و نور ایمان در دل او پرتوافکن نشود، به نماز نمی ایستد. به علاوه، نمازی ارزشمند است که توأم با ذکر او و ناشی از یاد او باشد و این که بعضی، ذکر پروردگار را تنها به معنی الله اکبر یا بسم الله الرحمن الرحیم که در آغاز نماز گفته می شود تفسیر کرده اند که در حقیقت بیان مصداق هایی از آن است.

همان طور که می دانیم، وظیفه ی پیغمبر تزکیه است. دلهای مستعد و حق طلب و حقیقت خواه آیات را می شنوند، متأثر می شوند، می پذیرند و می گروند و دل هایشان از نجاست شرک، با آب توحید، پاک و پاکیزه می شود.

و ذکر اسم ربه فصلی (اسامی پروردگار همگی اوصاف ذات مقدس هستند) ذکر ممکن است به زبان باشد، مثل معنی رحمن و رحیم و آثار رحمت و اسعه ی خداوند در همه ی کائنات و در وجود خودمان ببینیم. توجه به معانی رحمت و علو و عظمت خالق و رازق بودن قادر متعال، قهراً و قطعاً، خضوع و خشوع می آورد. برجسته ترین نمونه ی اظهار خضوع، نماز است. ببینید چگونه در سه کلمه، جمع مراحل را جمع فرموده است:

۱- پاک شدن از شرک و اخلاق رذیله به توحید و ایمان و باور داشتن اصول عقاید (تزکی)

۲- در آثار قدرت و حکمت پروردگار و نعمتهای مادی و معنوی و جسمی و روحی اندیشیدن. زیرا که هر ساعتی از این تفکر، بهتر از هفتاد سال عبادت است. علاوه بر این ذکر قلبی، با زبان نیز کلمه شهادت گفتن (و ذکر اسم ربه).

۳- اظهار شکستگی و فروتنی و کوچکی در پیشگاه پروردگار نمودن و به عبادت و پرستش پرداختن (فصلی).

هر کس این سه مرحله را پیمود به سر منزل فلاح و رستگاری می رسد و این است معنی "قد افلح من تزکی". عده ای بر اساس روایات رسیده معتقدند که منظور از "تزکی" دادن زکات فطره و خواندن نماز عید است. (۷)

بعضی نیز تزکیه را در اینجا، به معنی دادن صدقه ی مالی دانسته اند. مهم این است که تزکیه، معنی وسیعی دارد که همه ی این مفاهیم را در بر می گیرد. هم پاکسازی روح از آلودگی شرک و هم پاکسازی از اخلاق رذیله و هم پاکسازی عمل از محرمات و هرگونه ریا و هم پاکسازی مال و جان به وسیله ی دادن زکات در راه خدا. زیرا طبق آیه ی اخذ من اموالهم صدقه تظهرهم و تزکیهم بها (از اموال آنها صدقه ای (زکات) بگیر تا آنها را به وسیله ی آن پاکسازی و تزکیه کنی)، دادن زکات سبب پاکی روح و جان است. بنابراین، تمام تفسیرها ممکن است در معنی گسترده ی آیه جمع باشد.

چند روایت که در ذیل این روایت آمده است را مرور می کنیم: عبدالله بن مسعود گفته است که مقصود از آیه ی "ذکر اسم ربه فصلی" آن است که انسان زکات مال خود را بدهد و نماز را اقامه کند و بر این اساس مرتباً می گفت: "رحم الله امراء تصدق ثم صلی" یعنی خدا پیامزد کسی را که صدقه بدهد و نماز بخواند. سپس آیه ی یاد شده را تلاوت کرد.

عده ای دیگر گفته اند، منظور از صدقه، همان زکات فطره است که در اول ماه شوال پرداخت می شود و تکبیرهای روز عید و نماز عید فطر را نیز شامل می شود. حضرت به عبدالله بن عمر نافع می گفت: آیا صدقه داده ای؟ اگر پاسخ می داد بله، صدقه داده ام، به وی می گفت: پس بیا به مصلی برویم و نماز بخوانیم و اگر پاسخ می داد:

صدقه نداده ام، به او می گفت: صدقه بده تا به مصلی برویم و نماز بخوانیم. سپس آیه ی یاد شده را تلاوت می کرد.

ابو خالد گفت: نزد ابوالعالیه رفتیم، به من گفت، روز عید، قبل از آن که برای نماز بروی، به اینجا می آیی؟ پاسخ داد: بله. وقتی روز عید فرا رسید، به نزد وی رفتیم. از من پرسید: آیا افطار کرده ای؟ پاسخ دادم: بله. پرسید: آیا غسل کرده ای؟ گفتم: بله. گفت: آیا صدقه داده ای؟ گفتم: بله. گفت: تو را به این خاطر به اینجا فراخوانده ام که در ابتدا این اعمال را انجام دهی و پس از آن به مصلی بروی. آنگاه این آیه را خواند، و گفت، مردم مدینه هیچ صدقه ای را برتر از آن ندیدند که کسی به کسی بدهد. (۸)

شخصی از امام صادق(ع) پرسید معنای آیه ی قد افلح من تزکی چیست؟ فرمود: این است که هر کس زکات فطره بدهد، رستگار می شود. پرسید معنای آیه ی "و ذکر اسم ربه فصلی" چیست؟ فرمود این است که (برای نماز عید) به سوی جبهانه بروید و نماز بخواند و منظور از جبهانه، صحرا است. (۹)

رسول خدا(ص) همواره در روزهای عید فطر، قبل از رفتن به مصلی، فطره را تقسیم می کرد و این آیه را می خواند: "قد افلح من تزکی و ذکر اسم ربه فصلی" (۱۰)

### آداب نماز عید

خداوند متعال در فرازی از آیه ی ۳۱ سوره ی اعراف می فرماید: "خذوا زینتکم عند کل مسجد..." یعنی هنگام رفتن به مسجد زینتهای خود را بپوشید. این خطاب به همه ی فرزندان آدم به عنوان یک قانون همیشگی که شامل اعصار و قرون می شود که زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد با خود داشته باشید.

این جمله می تواند هم اشاره به زینتهای جسمانی باشد که شامل پوشیدن لباسهای مرتب و پاک و تمیز و شانه زدن موها و به کاربردن عطر و مانند آن می شود و هم شامل زینت های معنوی، یعنی صفات انسانی و ملکات اخلاقی و پاکي نیت و اخلاص، و اگر می بینیم در بعضی از روایات اسلامی تنها اشاره به لباس خوب یا شانه کردن موها شده و اگر می بینیم تنها سخن از مراسم نماز عید، نماز جمعه به میان آمده است، دلیل بر انحصار نیست، بلکه هدف بیان مصداقهای روشن است و همچنین اگر می بینیم که در بعضی دیگر از روایات، زینت به معنی رهبران و پیشوایان شایسته تفسیر شده، دلیل بر وسعت مفهوم آیه است که همه زینتهای ظاهری و باطنی را دربر می گیرد.

در کتاب المقنع گفته است: "سنت در افطار عید قربان این است که بعد از نماز انجام شود و در عید فطر قبل از نماز (۱۱) از امام صادق(ع) نقل شده که فرمود: اگر در روز عید فطر برای رسول خدا(ص) منظر می آوردند اول به زنان خود می داد. (۱۲)

پی نوشت

- ۱- تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۱۳۱.
- ۲- تفسیر ابوالفتح رازی، ج ۲، ص ۱۸.
- ۳- مستدرک الوسائل، جلد ۶، صفحه ۱۳۷، ج ۶۶۳۹.
- ۴- وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۴۵۵، الکافی، کلینی، ج ۴، ص ۱۶۶.
- ۵- المیزان، علامه طباطبایی، ج ۲، ص ۲۸.
- ۶- تفسیر ابوالفتح رازی، ج ۲، ص ۶۸.
- ۷- بخارالانوار، علامه مجلسی، ج ۹۳، ص ۱۰۴، ج ۳.
- ۸- تفسیر ابوالفتح رازی، ج ۱۲، ص ۶۲.
- ۹- من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۵۰۱، ج ۱۴۷۴.
- ۱۰- تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۲۷۱.
- ۱۱- همان، ج ۶، ص ۳۳۷.
- ۱۲- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۷۴، ج ۲۰۵۵.



## حضرت خدیجه (س)

حضرت خدیجه سلام الله علیها یکی از چهار زن کامل دنیا، اولین و بهترین همسر رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم و مادر فاطمه زهرا و طاهر است.

کینه او "ام هند" است و قبل از رسول خدا دو شوهر به نامهای "عتیق بن عانذ" و "عمرو الکنذلی" داشت و از آنها فرزندان به دنیا آورده بود. جریان خواستگاری و ازدواج رسول خدا صلی

الله علیه وآله و سلم با خدیجه خواندنی و مفضل است. خدیجه به رسول خدا گفت: "من برای شما زنی را در نظر گرفتم." رسول خدا فرمود: "او کیست؟" خدیجه عرض کرد:

"او کنیز شما خدیجه است." خدیجه که یکی از ثروتمندان عرب به شمار می آمد و نوشته اند هشتاد هزار شتر و بول های فراوانی در دست افراد مختلف برای تجارت داشت، وقتی می خواست با رسول خدا ازدواج کند، گفت: "به خدا قسم ای محمد، اگر مال تو کم است، مال من زیاد است. کسی که خودش را در اختیار تو میگذارد، چگونه مالش را در اختیار نگذارد؟" من با تمام اموال و کنیزانم در اختیار توام." خدیجه

بعد از ازدواج با رسول خدا به عمویش، ورقه، فرمود: "این اموال مرا بگیر و نزد محمد ببر و به او بگو من تمام اموال و بردگان و آنچه را در اختیار من است به او هدیه میکنم." ورقه این خبر را در بین مزمز و مقام ابراهیم با صدای بلند به گوش همه مردم رسانید و آنها را شاهد گرفت. در جریان کناره گیری رسول خدا از خدیجه قبل از ایجاد نطفه فاطمه علیها السلام، پیامبر عمار یاسر را نزد خدیجه فرستاد و فرمود به او بگو: "ای

خدیجه گمان میر که کناره گیری من از توست. نه، خداوند به من چنین امر فرموده است. گمانی جز خیر میر و بدان، خداوند هر روز چندین بار به ملائکه اش بار تو میساعات و فخر میکند." خدیجه علیها السلام در هنگام زایمان فاطمه علیها السلام تنها بود و زن های مکه و قریش از او کناره گرفته بودند. خدیجه را غم

و اندوه فرا گرفته بود که ناگهان چهار زن بلند قامت شبیه زندهای بنی هاشم وارد اتاقش شدند. خدیجه ترسید. آنها عرض داشتند: "محزون میشاش ای خدیجه. ما فرستادگان پروردگار توایم. ما خواهران توایم. ساره و آسیه و مریم و صفرا. آمده ایم تا تو را کمک کنیم." امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی خدیجه علیها السلام وفات کرد، فاطمه علیها السلام به رسول خدا

پناه برد. به دور پیامبر میچرخید و میگفت: "پدر جان، مادر من کجاست؟" حیرتیل علیه السلام نازل شد و عرض داشت: "ای رسول خدا، پروردگارت امر فرمود به فاطمه سلام برسان و بگو مادرش در خانه ای است از یاقوت و زیرجد که اطاقهایش از طلا و ستونهایش از یاقوت قرمز ساخته شده و با آسیه و مریم هشتین است."

طاهر پسر رسول خدا و خدیجه بود که پس از بعثت به دنیا آمد ولی مانند دیگر پسران پیامبر در مکه فوت کرد.

منابع: بخارالانوار، ج ۱۶، ص ۱-۲-۳-۷-۸-۱۲-۵۱-۵۵-۵۶-۷۸-۸۰





**اشاره:** هر اندیشه و دیدگاهی سعی دارد برای پویایی خویش مکانیسم‌هایی را ارائه کند. این مکانیسم در حوزه عبادت چگونه ظهور و بروز می‌یابد؟ و چگونه می‌تواند به آرامش، امنیت و تعادل بدل شود؟ این‌ها سؤال‌هایی هستند که گفت‌وگوی حاضر متکفل پاسخگویی به آنها می‌باشد.

**آقای دکتر، به عنوان نخستین سؤال راجع به کلیت عبادت و روزه توضیحاتی بفرمایید و نیز اینکه اگر عبادت و روزه درست و صحیح به جا آورده شود چه برکاتی در زندگی انسان دارد؟**

بسم الله الرحمن الرحيم، خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: "یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلكم لعلکم تتقون" در این آیه‌ی شریفه خداوند متعال به یکی از برکات روزه اشاره کرده است. در جایی که خداوند می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، روزه بر شما واجب شده است، همان‌طور که بر پیشینیان شما واجب شده بود و علت این وجوب این است که شما با تقوی شوید. سؤال این جااست: تقوایی که خداوند در این آیه بیان فرموده است، چیست؟ و روزه چگونه در تقوی مؤثر است؟ تقوایی که از مفاهیم ارزشی در فرهنگ قرآنی است و می‌توان گفت که یکی از اهداف تربیتی قرآن و از برکات عبادات و به ویژه روزه، این است که انسان به تقوا برسد. تقوا در لغت به معنای حفظ و نگهداری است. "واغب اصفهانی" در تفسیر تقوا می‌گوید که تقوا از ماده‌ی "وقایه" و به معنای محافظت چیزی از هر چه که به او زیان می‌رساند، می‌باشد. بنابراین مفهوم تقوا نسبت به انسان این است که او خود را از هر چه به او زیان می‌رساند، حفظ کند. در فرهنگ اسلام، مواردی که به انسان زیان می‌رسانند در یک معنای کامل و عام "گناهان" هستند و تقوا، سبزی است که جلوی گناهان را می‌گیرد. مرحوم "شیخ عباس قمی" در کتاب شریف "سفینه البحار" تشبیه بسیار جالبی را از یک عابد نقل کرده است: از عابدی پرسیدند که تقوا چیست؟ وی پاسخ داد: اگر فرض کنید در یک بیابان پرخار و خاشاکی می‌خواهید با پای برهنه راه بروید، مواظبت می‌کنید تا پای بر روی خارها نگذارید، لباسهای خود را جمع می‌کنید که خارها به آنها آسیبی نرساند. تقوا یعنی همین، که انسان به شیوه‌ای زندگی نماید تا خار گناه دامن وی را نگیرد. روی خار گناه پا نگذارد و در نهایت آورده نشود. در قرآن ارزشهای زیادی برای تقوا ذکر شده و در این مورد آیات زیادی داریم. بیش از ۲۴۰ بار در قرآن واژه‌ی "تقوا" یا ستایش‌ها و در قالب تعبیر مختلف ذکر شده است. از نظر قرآن با ارزش‌ترین انسان‌ها، افراد با تقوا هستند، تقوا ارزش قبولی عمل و راه نجات از مکر شیطان است. تقوا بهترین لباس است و باعث یاری خداوند و ورود انسان به بهشت می‌شود... از همه مهمتر آیه‌ای داریم که ارزش تقوا را نشان می‌دهد. آن جا که خداوند می‌فرماید: "ولقـــمــــه صـــیـــبنا الذین اوتوا الکتاب من قبلكم و ایاکم ان اتقوا لله" (سوره نساء/ آیه ۱۳۱) می‌فرماید به همه‌ی انسانهایی که پیش از شما بوده‌اند و نیز به خود شما سفارش می‌کنیم که تقوا داشته باشید. یعنی یک وصیت جامع و کامل. چنانکه هنگامی که بسه یکی از علمای بزرگ گفتند که وصیتی بکن، او فرمود: من همان وصیتی را می‌کنم که خداوند به همه‌ی جن و انس کرده است. یعنی این که تقوا داشته باشید.

**روزه و ماه مبارک رمضان در چه شرایطی می‌تواند باعث خودسازی انسان شوند؟**

روزه یک نوع عبادت است. در فقه، اعمال انسان به دو بخش عبادی و غیرعبادی تقسیم می‌شوند. تفاوت این دو بخش در این است که اعمال عبادی باید با اخلاص و انگیزه‌ی الهی و شرط و قریب‌الی الله صورت بگیرند. در عبادت، دنبال این نیستیم که تنها عملی را انجام دهیم بدون این که انگیزه‌ای داشته باشیم. آن، انگیزه‌ای است که در عبادت تأثیر می‌گذارد. عبادت را باید با انگیزه‌ی خدایی و برای تقرب به خدا انجام داد تا آن اثری که از آن توقع داریم به دست آید. شرط دیگر این است که برخی فکر می‌کنند، روزه فقط همین است که نخورند و نیاشامند و

بعضی از آن مبطلاتی که در رساله‌ها نوشته‌اند از آنها اجتناب کنند، اما اگر بخواهیم روزه اثر مطلوب خود را بگذارد، علاوه بر خوردن و نیاشامیدن ظاهری و اجتناب از مبطلات ظاهری باید تمامی اعضا و جوارح ما روزه باشد. چشم و گوشمان همه روزه باشد و گناه نکنند. غیبت، دروغ و بسیاری از گناهان که از زبان سرچشمه می‌گیرند، باید تحت مراقبت جدی قرار بگیرند. با چنین شرایطی روزه اثر بیشتری دارد.

**با توجه به مطلبی که فرمودید، می‌توانیم بگوییم روزه از مکانیسم‌های پویایی دین و دینداری است؟**

اینکه فرمودید هر دینی به دنبال پویایی است، این واقعیتی است. برای اینکه دین به پویایی برسد باید نقش خود را در زندگی پیروانش نشان دهد. اسلام برای پویایی دین، برنامه‌های زیادی را در نظر گرفته است که برخی از برنامه‌ها در تمام شبانه روز باید اجرا شود. مثل نماز و برخی از برنامه‌ها در زمان‌های خاصی مثل حج و روزه. لذا اسلام سعی کرده، حضور خود را در زندگی پیروانش همیشه پویا نگه دارد و با پویایی حضور دین در زندگی، آن دین در حقیقت زنده است. برخی از ادیان، با پیروانشان کاری ندارند. هفته‌ای یکبار یا ساعتی که با خداوند باشید، کافی است. آن دین، مرده است و در زندگی حضور ندارد. اما دینی که در لحظه لحظه‌ی رفتار زندگی انسان حضور دارد؛ وقتی که راه می‌روید، حرف می‌زنید یا گوش می‌کنید، در تمام این لحظه‌ها برای انسان دستورالعمل دارد. یعنی تمام زندگی پیروان خودش را در حقیقت در چارچوب خاصی قرار می‌دهد که این معنای پویایی است. لذا دین اسلام، پویا است. زیرا در زندگی انسان حضور دارد. حتی دین، برای اینکه از یکنواختی خارج شود، برنامه‌های موقتی را در نظر گرفته تا جنب و جوش و تحرکی به این پویایی بدهد مثلاً برای اینکه از یکنواختی خارج شود اعیاد مختلفی در نظر گرفته شده و حتی جمعه، به عنوان عید در نظر گرفته شده تا تنوعی در حضور دین در زندگی ایجاد شود.

**در جمع بندی؛ مباحث ضرورت عبادت و روزه را برای قشر جوان و روشنفکران مطرح بفرمایید؟**

اسلام برای نجات انسانها و سعادت انسانها آمده است. نجات و سعادت نیز نیاز همه‌ی انسانهاست. نمی‌توان انسان‌ها را دسته بندی کرد. به نحوی که بگوییم یک پیرمرد یا کسی که سواد کمی دارد نیاز به دستورات شرع دارد ولی آن روشنفکر یا جوان ندارد. نیاز همگانی است. اتفاقاً در روایات ما به قشر جوان و روشنفکر توجه ویژه‌ای شده است که ما در روایات داریم که عبادت و روزه از همه زیبنده است و از جوان، زیبنده تر. یا در روایت داریم که جوانی که در سنین جوانی عبادت خدا را می‌کند، خداوند نسبت به این جوان نظر ویژه‌ای دارد یا اینکه خدا عبادت جوانان را دوست دارد. ارزش انسان در این جا روشن می‌شود که در بحران نیازهای جنسی و عاطفی و جسمانی انسان بتواند با این خواهش‌ها و تمایلات مقاومت کند. روایتی است که می‌فرماید: افضل الاعمال احمرارها، عملی و عبادتی که انسان سختی بیشتری در آن تحمل کند، ثواب بیشتری دارد. در این میان روشنفکر نیز اگر خود ساخته و راه یافته نباشد و مسیر سعادت را درک نکرده باشد، چگونه می‌تواند دیگران را در مسیر سعادت قرار بدهد. برای راه پابی نیز باید عبادت کند. بنابراین دو قشر به لحاظ حساسیتی که در جامعه دارند یعنی قشر جوان و قشر روشنفکر که اولی در حقیقت آینده‌ی مملکت و رشد و توسعه‌ی آن در دست اوست و دومی الگو برای دیگران هستند، دارای اهمیت فوق العاده می‌باشند. اگر اینها بخواهند جامعه را به سمت سعادت سوق بدهند، ابتدا باید خود راه سعادت را طی کرده باشند و اگر انسان متعادل باشند یعنی هم به نیازهای روحی و هم به نیازهای جسمی رسیده و دارای آرامش روحی باشند، می‌توانند برای دیگران نیز آرامش و امنیت ایجاد کنند. اگر خودشان سالم باشند، می‌توانند دیگران را نیز به مسیر سعادت رهنمون کنند.

از وقتی که در اختیار ما گذاشتید بسیار سپاسگزاریم.



## روشی برای همه نسل‌ها

گفت‌وگو با یعقوب‌علی برجی استاد دانشگاه







# سوخته دل سوخته

هستند. خدا می دونه توی این دو ماه چی دیدیم و چی شنیدیم. دفتر و دستک رو راه انداختیم. راه افتادیم تو این اداره جات! از این ساختمانون به اون ساختمانون (ادارات). از این بیت به اون بیت (علما). از این حجره به اون حجره ی (بازار). همه سری به علامت: آخ، چرا اینطوری؟! ... تکنون می دادن و راهی مون می کردن اتاق کناری، طبقه پسالایی یا صبح فردایی!...

مراسمات کفن و دفن و ختم و ... رو هزینه کردیم. بالاخره اندک کمک هایی که از اطراف جمع می شه، صرف خرید داروهای خیلی گرون قیمت و هزینه های پسالای بیمارستانی می شه. خدا تا زمان ترخیص بزرگه!

همین چند روز پیش، اختضاره اومد که باشین بیاین دادگاه رفتم دیدیم پدر یکی از متوفیان (شهدای بیت الزهرا) که تیسعه افغانستانه، شاکیه، دبه می خواد! هرچی التماس کردیم امام جماعت محل رو بردیم. کسبه ی محل باهالش حرف زدن، اما هیچ ...

آخرش دادگاه، ما رو منتهم کرد به پرداخت دبه. حالا هم به قید سند، آزادیم. اولش فکر کردیم می خوان بهمون جایزه بدن اما بعدا قرار شد، حضرت زهرا سلام الله اخلاص بده تا دیگه از این فکر نکنیم. ... به خدا قسم از سوختن رفقامون اینقدر نسوختیم که از بعضی حرفا سوختیم. ...

فقط اینو برای خواننده هاتون بنویسین یا از عشق دم زدن یا منتظر امتحانای سخت باشن. خیلی سوخته که بشنوی که می گن: "می خواستین نکنین." "این نتیجه ی افراطه، شما هم مثل همه برین گریه کنین و بیاین سر کار و زندگی تون." حالا بگونه که به آمبولانس، قم تا تهران رو ۵ ساعته می ره یا بیمارستان، تا پول ندی، آمبولانس نمی ده. آخه این رسمشه که ستاد حوادث غیر مترقبه ی استان، فقط می تونه به وام جزئی کمک کنه؟! ما رو باش که برای همه ی مسئولین شهر دعوتنامه برای بازدید از برنامه هامون داده بودیم. گفتیم اگه صدا و سیما بخش کنه (که کرد) همه می ریزن برای تماشا! از بین همه ی مسئولین، فقط آقای میرمحمدی نماینده ی محترم مجلس به عیادت بیماران مون اومد و کمک کرد. ...

راستی، دامن په نسخه از خیمه های فاطمیه ی شما هم توفیق سوختن پیدا کرد که به پیوست ارسال می گردد.

کوثر ولایت



... "مجمع کوثر ولایت" باید براتون آشنا باشه. همون هیاتی که طرح ۱۸ جلمه ی فاطمی "ایام فاطمیه رو داخل پشت جلد شماره ی فاطمیه چاپ کرده بودین. کارتون عالی بود، خیلی دلگرم شدیم. مخصوصاً لطف بعدی تون که ۵۰ تا خیمه ی رایگان، هدیه دادین. دست مریزاد. حال دادین.

یکی از طرح ها، نمایشگاه کوثر شهادت بود که تشکیل شده بود از خونه ی حضرت زهرا سلام الله علیها، بیت الشهدا، ضریح ارباب و نمایش کتب مخصوص حضرت زهرا (ع) و از همه جذباتر، آثار هنری و فکری جوانای شهرقاسم که کلی روش وقت گذاشته بودن. خیلی استقبال شد. برو و بیایی بود تا اینکه عصر ۸۴/۴/۲۱ یعنی درست در آخرین روز نمایشگاه به دفعه همه چیز آتیش گرفت. وصفش کار سوختن و حسوفش خیلی آسونه. فقط اینو بگم با چشمامون، آتیش گرفتن خونه ی مادرمون رو دیدیم. از دو و دیوار، آتیش زسونه می کشید. یازدید کننده ها و غرفه دارها توی آتیش می سوختن و مادر مادر می کردن.

ای بی خیر از سوختن و سوختنی

عشق اندوختنی بود نه آموختنی

اسیرتون نکنم. دو تا از رفقامون به دامن مادرشون پر کشیدن و مارو تنها گذاشتن. دو تا دیگه هم، هنوز تحت درمان و بعد از دو ماه توی بیمارستان سوانح سوختگی تهران بستری

## سایت های ماه مبارک رمضان در جهان

۱. <http://www.ummah.net/ramadhan>

ویژگی اصلی این سایت، عرضه چند ترم افزار اسلامی مانند ترم افزار رویت ماه، ترم افزار تعیین اذان و قیله است. مقالات متعدد درباره ی ماه رمضان، واژه نامه ی لغات اسلامی مربوط به رمضان، آشپزی ماه رمضان و سایت های مشابه، بخش های دیگر سایت را تشکیل می دهد.

۲. <http://www.jannah.org/ramadan>

مقالات متعدد درباره ی جنبه های گوناگون ماه رمضان، سرگرمی های کودکان در ماه رمضان و امکان راهیابی به سایت های مشابه از جمله بخش های این سایت است.

۳. <http://www.islam-online.net/English/ramadan/index.shtml>

مؤمنان روزه دار، روزهایی که روزه گرفتن در آن حرام است. آشپزی مناسب ماه رمضان و ادعیه ی ماه رمضان از جمله بخش های این سایت است.

۴. <http://www.ezsofttech.com/ramadan.default.asp>

مبارک رمضان در این سایت عرضه شده است. مانند استقبال از ماه رمضان، دعای رویت ماه، ادعیه ی روزانه، شب قدر، مقالات مربوط به رمضان، کودکان در ماه رمضان، وقایع تاریخی در ماه رمضان و تصاویری از کودکان روزه دار.

۵. <http://www.kiddyhouse.com/ramadan>

زبان ساده برای کودکان تشریح می کند. مطالبی که آموزگاران می توانند در این ماه در کلاس ها مطرح کنند. رنگ آمیزی نقاشی های مربوط به ماه رمضان و سرودهای ماه رمضان از جمله بخش های این سایت است.

وحیدرضا نمیمی

۱. <http://www.ramadhan.org>

این سایت به جنبه های مختلف ماه رمضان پرداخته است. در عین حال، اخبار مهم جهان اسلام، تفسیر قرآن و سایر مسایل اسلامی از جمله ویژگی های این سایت است.

۲. <http://www.submission.org/YES/childs.html> این سایت، مخصوص مطالب مربوط به ماه رمضان برای کودکان است. اشعار ماه رمضان، کاردستی های ماه رمضان، نقاشی های ماه رمضان و کلاس درس قرآن برای سنین مختلف بچه ها از ویژگی های اصلی سایت است.

۳. <http://www.islamicity.com/ramadan>

بخش رمضان در سایت گسترده ی شهر اسلامی، شامل قسمت های نظیر فرهنگ و آداب ماه رمضان در کشورهای مختلف، روزه در قرآن، شب قدر، رویت ماه و غیره است.

۴. <http://www.jamiat.org.za/ramadhaan/home.htm>

این سایت، توسط گروهی از مسلمانان آفریقای جنوبی راه اندازی شده است. اهداف روزه، فضایل روزه، آمادگی برای ماه رمضان، سیری کردن رمضان، سحری و افطاری، توصیه های بهداشتی مرتبط، کفار، اعتکاف و عید فطر از جمله بخش های این سایت است.

۵. <http://www.submission.org/ramadan.html>

این سایت، از جمله غنی ترین سایت های مربوط به این ماه مبارک است. سرفصل های مطالب سایت، در برگیرنده ی موضوع های گوناگونی هستند. از جمله، رمضان در قرآن، تقویم اسلامی، رویت ماه، منافع بهداشتی روزه و موضوع های مشابه است.





## تور كچه "خيمه"

اولو تائرينين آديلا

تور كچه خيمه ترتيب ائدن: داود بهلولي  
d\_bohluli@yahoo.com

### توسل

حضرت علي عليهالسلامين وصيت نامهسپين  
قيسالمشي

بسم الله الرحمن الرحيم

بودور علي بن ابيطالبين وصيت ائديكي: وصيت ائدير  
كي شهادت وئرير كي آلاهدان باشقا آبري سپير تائري  
يوخدور. سپيردير و شريكي بوخ. و محمد (ص) آلاهي  
بندهي و اونون پيغمبريدير و اونو هدايت و حق دين ايچين  
گؤندريدير كي بوتون دينلره غالب اتسين. گر چي مشركلر  
خوشلامبالار.

نامازيم، عبادتيم و اولوموم شريكي اولمايان رب  
العالمين آلاهي ايچيندير. من بو مطلبه امر اولونموشام و من  
تسليم اولانلاردنام.

اي حسن، سني و بوتون اولادلاريمي و اهل بيتيمي و  
مؤمنلردن اولان هر كيمي كي منيم بسو يازديغيم اونون اليه  
چاتير؛ آلاهي تقواسينا وصيت ائديرم. اسلامي قبول  
اتنميش دنيادان گتمهين. هامينيز آلاهي ايپيندن دوتون و  
داغيلمهين. من پيغمبردن ائشيتديم، سويوردو: "انسانلارين  
آراسين سازلاشديرما، آرتيق ناماز و اوروجدان ياخشيدير و  
انسانلار آراسيندان، كينه و فسادى آرادان آپارار" و آلاهسيز؛  
گوج اولماز.

قوهولاريزا توجه ائدين و اونلار ايله رابطه قورون كي  
آلاه، سيزه حسابي هاسات اتسين. سيزي آلاها آند وئريرم،  
يتيملري نظره آلين.

امر معروف و نهى منكري ترك اتنمهين. اگر بونو ترك  
اتنموز، آلاه سيزين ايشلريزي شرورلارا تاپشيرار و  
دعالاريزي مستجاب اتمز.

آلاه سيز "اهل بيت"ي حفظ اتسين. سيزي آلاها  
تاپشيريرام. والسلام عليكم و رحمة الله و بركاته.

### باش سؤز

عزيز اوخوجولار! بيزدهكي "خيمه" ده "تور كچه  
خيمه" تين اوچونجو سايبيني سيزه تقديم ائديرم.

بو آي "باش سؤز" ده، يعنى "سرمقاله" ده؛ سيزين ايچين،  
تور كچه خيمه گؤره بير قيسا توضيح ائدهجكم.

خيمه مجلهسپين محترم مدير مسؤولو جناب "مرتضى  
وافي" اجازهسي و مساعدتي ايله "تور كچه خيمه" ايشه  
باشلادى. چاليشيريق، تورك ديلينده، مذهبي هيتلر،  
حسينچيلر و مؤمن تورك و طنداشلاريميزا؛ معصوملار و  
خصوصاً امام حسين (ع) سا گؤره مختلف مذهبي مطلبلر  
تقديم ائدك. سعي اتميشيك، يازيلاريميزين ديلي چوخ  
ساده و همه فهم اولسون. يعنى كم سوادلاردان، دانشگاه  
تحصيلاتي آلانلارا كيمي، هر كس سونلاري اوخويوب  
دوشونه بيلسين. اونا گؤرهدير كي ديلين چوخ ادبي اسلوبونا  
توجه اتميريك. هر آي، بو ايكي صحيفهده، نجه ستون ايله  
اوز اوزه گلر سيز. آشاغيدا، هر ستون ايچين قيسا بير توضيح  
وئريريك.

توسل: بو ستوندا، حديث و روايتلر ايله، اوركلريميزي  
معنويت ايله معطر ائديرم.

باش سؤز: بو ستون، سرمقالهيميزدير. هر آي، تور كچه  
خيمهين مسؤولو، بو ستوندا، سيز ايله بعضي سؤزلري آرايا  
قويار.

قاراپرچم: سيزه متعلقدير. گؤندرديكلريز مطلبلر،  
سيزين آديز ايله، بو ستوندا چاپ اولار.

حسينچيلر: بو ستوندا، مداحلار، واعظلر و دين  
حوزهسينده چالیشانلار ايله دانيشيب، سيزي اونلار ايله  
تائيش ائديرم.

بشيك: اوشاقلار ايچيندير. بو ستوندا حكايه، شعر و  
مختلف مطلبلر ايله، اوشاقلاريميزي، معنويت ايله تائيش  
ائديرم.

اوخشاملار: بؤيوك مذهبي شاعرلرين، قديم زاماندا  
اينديبهك، مذهبي، ديني و اماملار ايچين دنديكلري  
شعرلري و اونلارين بعضيسپين بيوگرافيسين، بو ستوندا  
اوخويا بيلر سيز.

هيتيميز: اؤز شـهر و يا كندلريز، هيتلرينين  
تاريخهسي و اونلارين فعاليتلريني، يازيب سيزه گؤندرين.  
شاخسي: هر قوم و طايفهين، مختلف مذهبي و ديني رسم و  
رسوماتي و مراسملري واردير. بو ستوندا، تورك خالقينين



بئله دینی و مذهبی رسملری ایله تانیش اولاریق.

## حسینچیلر

منیره کی چیخار، زامانین گنجمهسی بیلینمز. سۆزلری او قدر شیرین و اورگه باتاندیر کی منیر آياغیندا اوتوران قوجا، جاوان، کیشی و آروادی، سۆزلرینه جذب اندر.

"حجت الاسلام و المسلمین اسدالله جوانمرد"، ۱۳۱۸ ده میانهین، "غریب دوست" کندینده دنیايا گلدی. کندلرینده بیر چوخ روحانی و مکتبدار وار ایدی. اونلار، اونون استعداد و حافظهسینی گۆزندن سونرا، اونو تشویق ائتدیرلر کی روحانیت درسینی اوخوسون. بونا گۆره تیریزه گئدیپ، طالیه مدرسهسینده روحانیت درسی اوخوماغا باشلادی. منیرده نجه ایلدن سونرا باشلادی. نجه ایدا محترم مرجعلرین بیرسی طرفندن، تبلیغ ایچین تورکیهده قالدی و سونرا بعضی چتینلیکلره گۆره ایرانا قاییدیب، قم شهرینده ساکن اولدو. ارومیه شهرینه تبلیغ ایچین گئنددهده ارومیهنین رادبوسوندا، تورک دیلینده، مذهبی برنامهلر اجرا اندردی.

"حجت الاسلام جوانمرد"ین "غم دریا سیندان بیر دامچی" کتابسی منتشر اولوب و تورکجه دیوانیدا چاپا حاضر دیر.

- حاج آقا، خالق سیزین منیرلریزه نه ایچین علاقه گۆستریرلر؟

بونا گۆره کی، ایتمیشم خالقین آنادیلینده و اونلارین فهملریجه دانیشم. بیغمیرین رسمی بو ایدی کی خالقین اۆز دیلینده و سطحینده دانیشاردی. وقتی بیر واعظ، آغیر و ادبی دانیشیر، خالق بیلیمز کی او کلمه و سۆزلری دوشونه یا سۆزون اصلین و واعظین منظورون دوشونه. منیرتین دلی گرک، ساده و انشیدنین سطحینده اولار.

- سیز تورک دیلینی، اصوللو و متین دانیشیرسیز. نه جور بو مرتبهه چاتدیز؟

بیر بو کی سعی اتمیشم، آنادیلیمی یادیمدا ساخلام و اونو فارس دیلینه قاتمیم و ایکینجیسی بو دور کی، تورکیه سفریم، منه اۆز آنادیلیمده ثابت قالماقدا آرتیق اثر قوبدو.

- توصیهز تزه چالیشان، مداحلار و واعظله نهیدیر؟

من "آیت الله صدوق مؤسه" سینده تبلیغه گئدن طلبهله، بیر ایل "فن تبلیغ" درسی دتمیشم. توصیهم اونلارا، همیشه، بو ایدی کی اولاً صداقت ایله دانیشین. انله کی

مخاطب، احساس ائتسین، سیز اونلارا اورک باندیریرسیز. اونا گۆره دانیشغیزدا انشیدنلره توهینلی، یامانلی و اهاننلی سۆز دتمهیین. اونلارین اۆز دوشوندوکلری دیلده دانیشین. گۆزون کی مجلس اوزون دانیشماغا مناسبدیر یا قیسا دانیشماغا، سۆزلریز، واقعی اسلام ایله منطبق اولسون. معتبر کتابلاردا، اوخودوقلاریز دئیین. دانیشاندا مجلسین عفتی حفظ اولسون. چونکی بعضی شئیملر، حق اولسادا گرک هر بیره دئییلیمه، اۆزگه تحریکی ایله دانیشمایین. مثلاً بیر خاص بیر شخص، بیر غرض ایله، ایستهییر کی خاص بیر سۆز منبرده دئییله. عموم تورک دیللی واعظلهده توصیه اندیرم کی، محیط اونلارا اثر قویمویا و اۆز تورک دیلرینین مستقل اولماسینی خالقا بیلدیر سینلر. تورک دیللی واعظله، دانیشاندا خاص اصطلاحلاری کنارا قویوب، همیشه یک دانیشان کیمی عادی و اۆز آنادیلرینده دانیشینلار.

- بوگونوموزده، وعظ و مداحلیق، نه وضعیتهدیر؟  
مداح اصولاً گرک اهلینین مصیبتینده یا فضیلتینده اولان شئیلری دئی. ایندی مداحلیق تقریباً اوخشاما یا بنزهییر. یعنی مداحلیق اهل بیت بولوندان چیخیب، اۆلو صاحبینین اوخشاماسینا یتیشیر. اسلامدا بو ایش مکروه دور.

بیرده هر شاعرین شعرین اوخوماق صلاح دئییل، شعرلر گرک معتبر مقلت کتابلاریندان و عاشورائین واقعیتی ایله منطبق اولار. پاراشماز کی اماملار ایچین خیالیه داللیق اولار. مداحلار، چوخو، مرثیه بوخ، شعر اوخومالیدیلار. بیر مداح بوخودا گۆرده کی اۆز دیشیله امام حسین(ع)ین بسدنین دیدیر و بیره تۆکور. بیر عارفدن سوروشدو. عارف دندی لایسدا یلان مرثیه اوخورسان، پس مداح مادام کی مقلت اوخوماییدیر، گرک شعر اوخویا نه مرثیه.

- معصوملاردان ایندیبهدهک بـــــیر توجه و لطف گۆرموشوز؟

هن، من منبردن آیری، هنج بیر ایشده موفق اولمامیشم. گرچی بو ایشلرین بعضیسی روحانیتده ارتباطی وار ایدی و من همیشه منیر ایشینده موفق اولموشام. اونا گۆره فکر اندیرم آلاه ایستهییب کی من فقط منیر ایشینده اولام. -  
آخیردا بیر سۆزونوز اولسا بویورون؟

منبرچیلره و مداحلارا توصیه اندیرم کی آلاهی نظرده آلینلار و سۆزلرینده دینین صلاحینا دنیا صلاحیندان آرتیق امتیاز و نرسینلر و خالق، او مداحلاری چاغیر سینلار کی دین دودلری، دنیا شهرتی طلبیندن آرتیق اولار.





# اللهم عجل لوليک الفرج

تا پادمان نرفته:

۱- چند ماهی است دوساره بخش کیوسکی خیمه توسط نمایندگی های روزنامه اطلاعات در سراسر کشور به راه افتاده "دشمنان دره نکند". خالی از لطف نیست که هر ماه سری هم به دکه های روزنامه فروشی و مجلات بسزید و سؤال کنید: خیمه دارید؟ اگر نداشت تشویقش کنید بیاورد، (گناهش کردن خودتان) و اگر داشت و توانستید کمی صبر و تحمل کنید تا از زیر مجله های زرد و روزنامه های نارنجی و بنفش و آجیل دریاورد، برای تشویقش یک نسخه بخزید، خودتان مشترباید؟ خوب این نسخه را به یکی از دوستان خوب و هیأتی تقدیم کنید. خدا را چه دیدید، شاید خوشش آمد و مشترک شد، آن وقت شما هم در ثوابش شریکید.

البته چند وقت پیش! جسارت به دوستان بخش توزیع و صاحبان مردمدرار کیوسک ها نشود؛ یکی از دوستان نقل می کرد که از کیوسکی خیمه را خریدم و تا آمدم تشویقش کنم و برایش از ویژگی های مجله حرف بزنم گفت بخشید، خوب می شناسم، همیشه و اولی آن را خودم می خرم. و بعد خیمه را نشان داد که بهترین جا در جلوی نگاه مشتری قرار داده بود!

۲- در هر محصله ای که هستید چند هیأت را می شناسید؟ می توانید مسئولان هیأت را ببینید و نشریه را به آنها هم معرفی کنید، در کنار آن همه نذر و خرج از آنها بخواهید تا از نمایندگی های ما یا از دفتر مرکزی هر ماه تعدادی نشریه بخرند و به هیأتی هایشان هدیه کنند. هم خدمت به هیأت است هم حمایت از آنها نشریه ی هیأتی ها.

۳- راستی مدتی است ارتباط خوانندگان با نشریه کم شده است. زحمت بکشید و همین الان، کاغذ و قلمی بردارید و چند جمله ای براریمان بنویسید. از هر چه می خواهید، اگر خیبری دارید، مطلب مهمی را می دانید، انتقاد یا پیشنهادی دارید، دوست دارید چه مطالبی را در نشریه بخوانید و ... خلاصه منظریم

۴- و حیرت آخر اینکه، یک روز در خدمت آیت الله بهجت در راه حرم حضرت معصومه (س) کسی پرسید: کی دعا بخوانیم؟ ایشان فرمود: هر وقت حال دعا دارید! پس هر وقت حال و حوصله دعا پیدا کردید ما را هم فراموش نکنید. محتاج دعایم، دست حق نگهدارتان، و عنایات ارباب یار و مددکارتان.

والسلام

## عطاری مهدی گل نرگس

### عرضه عسل

صد در صد خالص و طبیعی، با تضمین ارسال کلیه گیاهان دارویی به سراسر کشور



۰۲۵۱۶۶۶۲۹۵۳-۰۹۱۲۲۵۱۹۳۵۰

قم شهرک امام حسن (ع)

روبروی مسجد امام حسین (ع)

## ۱۸۰ دقیقه با عاشوراییان

در جشن میلاد زیبایی ها حضرت مهدی (عج)



### مطلقاً تاریک!

از در اصلی که وارد می شومم تعجب نمی کنم از فضای تاریک سالن. دیگر به این لفظ در جشن های نیمه شعبان عاشوراییان عادت کرده ام. تاریکی اولیه ای که مختص برنامه های آنهاست.

زرتگی می کنم و می روم روی سکوهای کناری می نشینم تا نکیه گاهی داشته باشم و بهتر برنامه را بینم. ساعت ۱۰ صبح است و مراسم با صدای قاری نوحانی که سش بیشتر از پانزده شانزده سال نمی زند شروع می شود. در کارت های دعوت چیزی از محل و زمان برگزاری برنامه نگفته بودند. وقتی رفتم به دفتر شعبان و کارت ورودی را گرفتم، فهمیدم گروهی دانش آموزی مقطع متوسطه عاشوراییان در جشن میلاد امام زیبایی ها حضرت مهدی (عج) سه شنبه ۲۹ شهریور ساعت ۹:۳۰ صبح قرار است در تالار پیروزی اصفهان برگزار شود نیم ساعت تأخیر در شروع برنامه ای به این وسعت و جمعیت به چشم نمی آید!

### صداهای آشنا

نور موضعی می رود روی یک صدای آشنا که از قناری معلوم محری است. سید جواد هاشمی را خیلی ها شناخته اند. وقتی می گوید مرا می شناسید صدای دست و سوت زبانی به نشانه جواب مثبت از جمعیت بلند می شود. او همه را دعوت می کند به شنیدن و دیدن کلیپ تصویری از سرود رسمی عاشوراییان. این شاید اولین مجموعه از این نوع است که سرود رسمی دارد. سرود عاشوراییان چیزی مثل سرود ملی جمهوری اسلامی است. حجت الاسلام انجوی نژاد به عنوان سخنرانی چیزهایی می گوید که مثال های ملموسش را بسازد در زندگی روزانه ام دیده ام و بسه خود جرأت نمی دهم کلمه ای از آنها را نشوم.

فکر کنم همین که گفت امام زمان آدم های کم طاقتست و بی حال را نخواهد خواست و روی جوانان پرکار حسابی جدی است برای باوری حضرت، بیشتر از همه در ذهن بماند.

### سبز/ نارنجی/ قرمز!

سالن به یک باره روشن می شود و می توانم تمام آن را یک دور ببینم. شرکت کنندگان هفت هزار نفری هستند از دانش آموزان دختر و پسر دبیرستانی اصفهان، سالن از نیمه با سکوهای به دو قسمت مسازی تقسیم شده روی آنها پوشیده از گلپای فراوان تا ... برسد به سکوی اصلی اجرای برنامه. دکور اصلی تابلوی خیلی بزرگی است به اندازه حدود بیست، سی متر که تمام انتهای سالن را پوشش داده و محتوایش کادر بسته ای از صورت دانش آموزان پسری است با تیپ های مختلف، صد، صد و ده نفری هستند و تیزر بزرگ "به روز می نیست" که شعار اصلی برنامه است هم قسمتی از آن تابلوی بزرگ.

سمت چپ تعدادی از مسئولین را می بینم که آمده اند،

نمایندگان مجلس اصفهان و چند نفر دیگر که قبلاً آمدند بودمشان، از صحبت های بغل دستی ام با رفیقش متوجه می شوم که خیلی ها انتظار برنامه های جانبی بیشتری به غیر از بخش کلیپ و تیزر تصویری بزرگ برنامه و نورپردازی، دکور و تزیینات خاص را از برگزار کنندگان دارند. حتی یکی شان به جعبه و طناب هایی که به سقف آویزان کرده اند اشاره می کند و می گوید اینها برای چیست؟ و جوابش را نیم ساعت بعد در حین مذاکرات می گوید که به یکباره سالن پر از کاغذ رنگی می شود.

### بهشت

صدای حجاج مهدی سلخسور مذاکراتی که خیلی از عاشوراییان دوستش دارند حواسم را جمع برنامه می کند. شعر زیبایی می خواند و جمعیتش را که تک سالن فرش شده نشسته اند رو به جلو می خواند و بعد نوبت به حجاج حسین فتحی می رسد که از محرم ۸۰ تا حالا می شناسمش. مذاکرات هم تمام می شود و با صحبت های کوتاه هاشمی مینی بر دعوت برای محرم ۸۴ عاشوراییان برنامه به پایان می رسد.

سئوالات زیادی در ذهنم است که حتماً باید به جوابشان برسیم. یکی از مسئولین انتظامات راهنمای ام می کند. بروم پیش مسئول ستاد برگزاری برنامه. می روم سرافش، سرش شلوغ است و باید حداقل یک ساعتی را معطل شوم. می روم بیرون تا غرفه ها را ببینم. بوسترهای برنامه های ۷ سال گذشته را به نمایش گذاشته اند. بنا دیدنشمان خاطراتم از عاشوراییان را در ذهن می گذراند و فکر اینکه این همه برنامه را چه کسانی برگزار کرده اند برای "بهشت" که نام جلسات فتنگی دانش آموزیشان است و شناخت دانش آموزی که اعضای اصلی مجموعه محسوب می شوند ثبت نام می کنند و ...

هنوز یک ساعت نشده می نشینم روی سکو و بسته ای را که هنگام ورود داده بودند باز می کنم. یک کلیپ پر نقاشی، برگه هایی که سرود رسمی و هموایی ای که لواسط برنامه تمام جمعیت همراه مداح خوانده بودند، و یک برگ دعای عهد. در کارت دعوت نوشته بود چهل صبح رویایی با خواندن دعای عهد از صبح نیمه شعبان.

### با حسین تا مهدی ...

می روم سراغ منتهی مسئول ستاد برگزاری برنامه و از صحبت هایمان مجموعاً این دستگیرم می شود که یک ستاد ۲۰ نفره دانش آموزی، دانشجویی در بخش های مختلف کارهای اجرایی را انجام داده اند.

محور اصلی برنامه پاوران حضرت مهدی (عج) بوده که از حدیث "بیشتر پاران مهدی (عج) جوانانند" الگو برداری شده طرح اصلی برگزاری بر سخنرانی و مذاکرات و برخی برنامه های جسی بوده و بنا نبوده از جلوه های ویژه خاص در این گروههایی دانش آموزی استفاده شود. توزیع کارت های دعوت بر عهده ی سینه و سیزده نفر از دانش آموزان دختر و پسر مقطع متوسطه بوده که بنا عنوان یک های دوستی، رابط مجموعه فرهنگی عاشوراییان با دبیرستانی های اصفهانی هستند و در برنامه های محرم و نیمه شعبان از آنان برای حضور در گروههایی ها دعوت می کنند.

و اینکه از دو هفته بعد از جشن میلاد کارهای طراحی و اجرایی محرم ۸۴ شروع می شود.





با هدایای سبک سفر کنید



- رفاه کارت بانک رفاه ، وسیله ای مطمئن برای انجام امور بانکی
- امکان انجام عملیات واریز، برداشت، انتقال وجه از یک حساب به حساب دیگر به طور همزمان در هر ساعت از شبانه روز
- دریافت مانده و صورت حساب
- امکان انجام عملیات دریافت وجه و دریافت مانده در دستگاههای خود پرداز بانکهای عضو طرح شتاب
- امکان انجام عملیات در پایانه های فروش بانکهای عضو طرح شتاب ، مستقر در فروشگاه ها و مراکز خدماتی

  
بانک رفاه بانک هم  
[www.bankrefah.ir](http://www.bankrefah.ir)









عضویت خبرنگار افتخاری

عضویت افتخاری تحریریه

نماینده‌گی بخش

نام و نام خانوادگی:

شغل:

تحصیلات:

تلفن تماس:

نشانی محل کار:

کدپستی:

نشانی محل سکونت:

تاریخ و امضاء:

برای پیوستن به جمع خادمان اولین هیأت مکتوب حسینی، کافی است این برگه را تکمیل کنید و به همراه یک قطعه عکس، یک برگ فتوکپی شناسنامه و یک نمونه از آثار قلمی خود، به نشانی دفتر نشریه ارسال نمایید.

۱. بیشتر چه نشریه‌هایی را مطالعه می‌کنید؟ ادبی فرهنگی ورزشی اجتماعی علمی مذهبی
۲. تا چه حدی با نشریه‌ی خیمه آشنایی دارید؟ زیاد تاحدودی کم اطلاعی ندارم
۳. اگر با این نشریه آشنایی دارید، کیفیت مطالب نشریه را چگونه می‌دانید؟ عالی خوب متوسط ضعیف
۴. به نظر شما، خیمه در بین نشریات چه جایگاهی دارد؟ خوب متوسط ضعیف نمی‌دانم
۵. هنگامی که نشریه خیمه را دریافت می‌کنید، چه بخش‌هایی از آن را مطالعه می‌کنید، به ترتیب اولویت، سه بخش را بنویسید.
۶. به نظر شما قوی‌ترین بخش نشریه کدام است؟
۷. به نظر شما ضعیف‌ترین بخش نشریه کدام است؟
۸. فکر می‌کنید جای چه مطالبی در این نشریه خالی است؟
۹. نشریه را از چه طریقی تهیه می‌کنید؟
۱۰. خیمه را تعریف کنید.

موضوع	عالی	خوب	متوسط	ضعیف
محتوا و روزآمدی مطالب				
سبک نوشتاری و ویرایش				
محتوای علمی مقالات				
تنوع مطالب				
جذابیت تیترها				
نوع کاغذ				
صفحه آرایی				
طرح روی جلد				

در مورد موضوعات روبرو، اظهار نظر تان را همدست





نیازی به الصاق تمبر نمی‌باشد.

## پست جواب قبول

هزینه‌ی پستی براساس قرارداد شماره ۳۷ - ۳۷۱۸۴

پرداخت شده است.

طرف قرارداد: نشریه‌ی بین‌المللی خیمه

شماره صندوق پستی: ۳۷۱۸۵/۴۴۹

## فرستنده:

نام و نام خانوادگی: .....

استان: .....

شهرستان: .....

روستا: .....

خیابان اصلی: .....

خیابان فرعی: .....

کوچه: .....

پلاک: .....

تلفن: .....

کدپستی: .....

صندوق پستی: .....

## فرم اشتراک

نشریه خیمه از خود شماست و ادامه انتشار آن به همراهی و همدلی شما وابسته است.

وقتی نشریه خودتان را مشترک شوید:

از وصول مرتب و سریع آن مطمئن هستید.

ویژگی‌های مجله با قیمت شماره‌های عادی به دست شما می‌رسد.

هدایای ویژه‌ای برای مشترکین در نظر گرفته می‌شود.

نوارهای کلاست سبک توجهها با تخفیف در اختیار شما قرار می‌گیرد.

و...

و از همه مهمتر به نشریه خودتان کمک کرده‌اید.

### توجه کنید:

۱- مبلغ اشتراک را مطابق جدول ذیل به شماره حساب ۱۵۳۱۱۰۰۷۰۷ بانک تجارت شعبه صفاییه به نام ماهنامه خیمه قابل پرداخت در کلیه شعب سراسر کشور واریز نمایید.

۲- فرم اشتراک را دقیقاً تکمیل و به همراه اصل رسید بانکی برای ما ارسال کنید.

آدرس پستی: قم، خیابان انقلاب، ۴۵ متری عمار یاسر، جنب کوچه دوم، طبقه سوم

صندوق پستی ۴۴۹/۳۷۱۸۵

تلفن و دورنگار: ۰۲۵۱-۷۷۵۱۴۲۴

نام: .....

نام خانوادگی: .....

نام پدر: .....

شماره شناسنامه: .....

سال تولد: .....

مدت اشتراک  شش ماه  یک سال

شماره فیش بانکی: .....

نشانی دقیق / استان: .....

شهرستان: .....

خیابان: .....

کوچه: .....

پلاک: .....

کدپستی: .....

تلفن تماس: .....

تلفن رابط برای مواقع ضروری:

با پست معمولی	با پست سفارشی	
۱۸۰۰۰ ریال	۳۳۰۰۰ ریال	اشتراک ۶ شماره
۳۶۰۰۰ ریال	۶۶۰۰۰ ریال	اشتراک ۱۲ شماره





ماهنامه

فرهنگی

نوجوانان ایرانی

آمده ایم تا هی انتظار را  
با شما ایم تا لحظه دیدار

آدرس: قم / صفاییه / کوچه ۲۳ / پلاک ۵

پایگاه اینترنتی: [www.intizarmag.ir](http://www.intizarmag.ir)

وبلاگ: [entezar-novjavan.persianblog.com](http://entezar-novjavan.persianblog.com)

پست الکترونیک: [intizar@intizarmag.ir](mailto:intizar@intizarmag.ir)

تلفن: ۰۲۵۱-۷۷۴۳۴۵۴







# سید بن طاہر

## سید کا سیر

حکیم